

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_232183

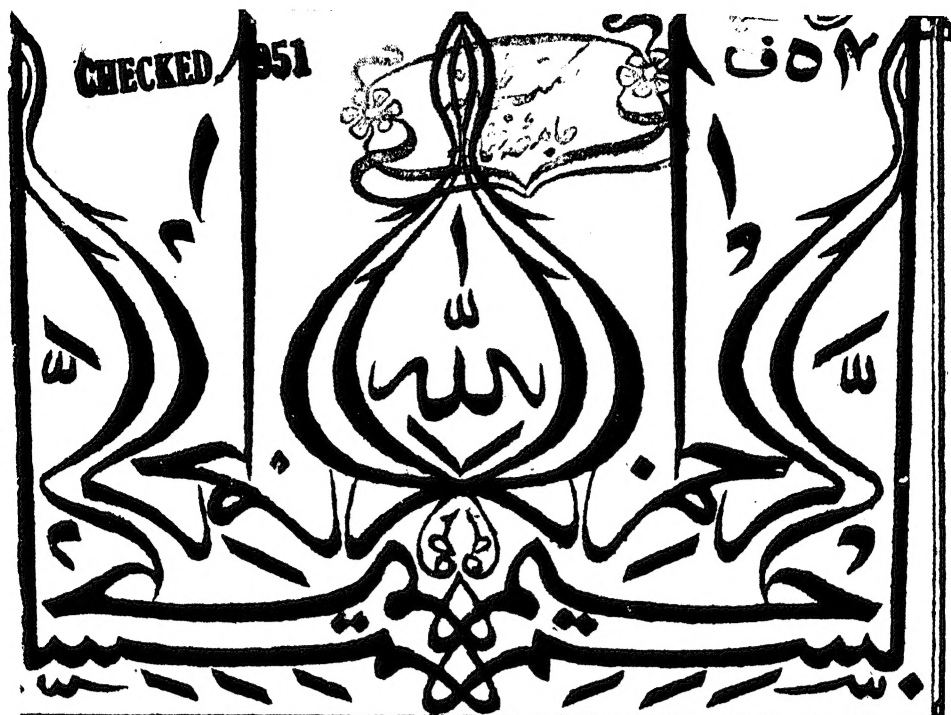
UNIVERSAL
LIBRARY

بَعْدَ صِنَاعِ كَمِيرِ مَكَانِ فَضْلِ رِوْمِ نِزَامِ

اذا فادت باسعاد بلبلستان جنل و کمال غنای گستان عز و اقبال عالیجناب
شیخ بہادر عثمانیہ صاحب دام مجدہ کتابت بحسب صورت مسی بہتم لای

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطبع بی واقع مسی طبعین باشد



الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ خَالِقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَالصَّلَاةِ
 وَالسَّلَامَ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِ وَاصْحَابِهِ
 الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ ۝ أَمَّا بَعْدُ يَكُونُ بَدْءُ خَاكِسَارُورِ
 بِمِقْدَارِ شَيْخِ بَهَاءِ وَرَعْفِ شَيْخِ مِيَانِ ابْنِ الْمَرْحُومِ شَيْخِ أَهْمَدِ عَرَفِ بَخْشِيَانِ ابْنِ
 الْمَغْفُورِ شَيْخِ حَادِ بْنِ شَيْخِ بَهَاءِ وَرَبِّهِ وَرَبِّ عَمَّةِ التَّجَارِ شَيْخِ مُحَمَّدِ بْنِ عَسَا
 شَيْخِ مُحَمَّدِ فَاضِلِ الشَّهِيدِ الْعَبِيدِيِّ الْجَازِيِّ الْبَدَوِيِّ ثُمَّ الْهَنْدِيِّ السُّورَتِيِّ عَفْوًا
 كَمَا وَالِدُ مَا جَدِّ شَيْخِ أَهْمَدِ الْمَرْحُومِ مِنْ أَزْوَاجِ رَحْمَةِ وَجْهِ وَجْهِ رَكْتِ مَعْتَبَرِ مَضَاهِرِ
 وَأَحْوَالِ سُنْدِيَّةِ مَتَعَبِ فَرَمُودَةِ كِتَابِ ضَمِيمِ دَرَسَةِ جَلَدِ تَالِيفِ نَمُودَةِ حَدِّ
 أَحْمَدِ نَامِ نَمُودَةِ دَرَسَةِ هَجْرِيٍّ مِنْ جِهَانِ كَذَرَانِ بَحْبَانِ جَلَدِ
 فَرَمُودَةِ آنِ تَالِيفِ گَرَامِي تَرُومِ مَوْجُودِ هَسْتِ وَدَرِ حَلَدِ خَمْدِ شَيْخِ . . . اسب
 بَيَانِ مَذْهَبِ اَهْلِ سُنْتِ وَجَاعَتِ وَادِ

علما و فضلا و حفا و غیره کلدسته آسا مرتب فرموده اند فرمایش صاحب
 بعض اکابران شهر ندامت و فضیلت پناه معظم و کرم سلوی میان محمد المعروف
 عبدالمعظم خلف المرحوم شجیت آقاب خباب شیخ ابراهیم صاحب باکله طیب
 جامع مسجد نبوی خصوصاً برای نوشتن احوال بزرگان سورت احقر آباد ساخت
 که گنجینه ازان گلزار از اندرون چهار دیوار بیرون آورده با کلمهای نصیر مزین است
 لایحه سازم لهذا از حدیقه مذکور صرف حال بزرگان سورت حبس نموده
 زیر بران از تاریخ وفات پدتم تا حین که ۱۵۰۰ هجری است هر حال بشین نو
 نسبت هر بزرگی که بر من هویدا شد حواله بطور حاشیه نموده این مختصر را نام
 نگار دست صلحاء سورت نموده بنام تاریخی حقیقه السورت
 موسوم ساخته پیشکش ارباب دانش و فنیش مینمایم و مغفرت از رب العباد میخواهم

بصاعت نیاروم الا امیتد || خدا یا ز عفو مکن ما یبد

اللَّهُمَّ نَوِّذْ قُلُوبَنَا وَقُلُوبَ النَّاطِرِينَ بِمَطَالَعَتِهَا



احوال بزرگان رفاعیه



ابو الحسن سید احمد الکبیر الرفاعی چون ازین خاندان سید عبد الرحیم بن سید محمد
 بن سید صالح الرفاعی در سورت تشریف آورده قامت گزیده بودند لهذا از نشان
 آغاز نموده شد سید عبد الرحیم بن سید محمد الرفاعی رحمه الله علیه در

در مدینه منوره قوله فرموده و از آنجا در بند مبارک سورت وارو مندوستان
 گشته سکونت اختیار نموده هزار خلایق را در بیت مشرف ساخته مرید نمودند
 و مدتی برهنائی خلایق بوده روز دوشنبه وقت عصر بستم ماه جاوی الاولی^{۱۲}
 هجری رحلت فرموده بر دروازه بیاؤ مدفون شدند آنجناب را چهار پسر و سه دختر
 بودند اول سید احمد بن سید عبدالرحیم الرفاعی رحمه الله علیه به و از دهم
 شعبان^{۱۲} در ملک تلنگ رحلت نموده مدفون شدند و دوم سید محمد
 محمدی رحمه الله علیه به و دهم^{۱۳} در راجپور کوکن رحلت نموده مدفون
 شدند و سیوم سید نور الدین بن سید عبدالرحیم الرفاعی رحمه الله علیه
 روز چهارشنبه بستم و هفتم ماه ربیع الآخر^{۱۴} رحلت نموده در جنگی بندر
 واقع سورت مدفون شدند و ششم^{۱۵} بنیة مؤمنه بنت سید عبدالرحیم هفتم شوال
 ۱۱۳۲ رحلت نموده نزدیک پدر در سورت مدفون شدند و هفتم^{۱۶} سرور
 بنت سید عبدالرحیم به بستم و دوم ربیع الآخر^{۱۷} هجری رحلت نموده نزدیک
 پدر مدفون شدند چهارم سید یوسف الرفاعی بن عبید الرحیم المصطفی
 رحمه الله علیه به بستم و هشتم ماه صفر^{۱۸} قوله نموده بعد از پدر رهنمائی خلایق
 گشته روز جمعه هجدهم ربیع الاول^{۱۹} رحلت نموده نزدیک پدر خود در بند
 سورت مدفون شدند و آنجناب را دزدیکی سید علی^{۲۰} مشان بن
 سید یوسف الرفاعی رحمه الله علیه که در^{۲۱} رحلت نموده سید عبدالرحیم

۱۲ بعض در گنگ ملک فارسی نویسنده

۱۳ تا ربیع چهارم صفر^{۲۲} قوله نموده ۱۲

تولد نموده در سنه ۱۰۰۰ هجری در شب یمنی رحلت فرموده و در بهشتی باز آمدن
شد پنجم سید زین العابدین که در سنه ۱۰۰۰ هجری تولد نموده تاریخ خورشید
جوان و طفل و در سنه ۱۰۰۰ هجری رحلت کرده که سید شاه جهان رفاعی پسر
شان بودند که در عین جوانی در بند رسورت ۱۰۰۰ هجری تاریخ پانزدهم ماه رمضان
رحلت نمودند و از ایشان یک پسر مانده ششم سید حسام الدین که هفتم رجب ۱۰۰۰
تولد نموده در سنه ۱۰۰۰ هجری رحلت کرده هفتم سید رضی الدین عبداللّه که هجدهم
رمضان المبارک ۱۰۰۰ هجری تولد نموده در سنه ۱۰۰۰ هجری رحلت فرموده و هفتم

۱۰۰۰ هجری ششم هادی الاولی ۱۰۰۰ هجری قریب باب الله تالاب در بی مدفون شدند ۱۰۰۰ هجری تولد ایشان در سنه ۱۰۰۰ هجری تاریخ و هجدهم
از ایشان دو پسر و یک دختر خلف ماندند اول سیادت آید سید حسام الدین بن شاه جهان رفاعی تاریخ غوه محرم ۱۰۰۰ هجری تولد
نموده و دوم جامع فروع و اصول حامی معتقل و مقول مولوی سید عماد الدین رفاعی بن سید شاه جهان رفاعی که در سنه ۱۰۰۰ هجری تولد شد
سید محمد بن ابی بکر بن سید شاه جهان رفاعی آید حسام الدین بن سید جهان رفاعی او و پسر یک دختر خلف ماندند اول سید
زین العابدین که در سنه ۱۰۰۰ هجری باه و یقین تولد یافته دوم سید نور الدین سیف اللّه که در سنه ۱۰۰۰ هجری تاریخ غوه ماه مهر تولد یافته و در سنه ۱۰۰۰
عرف رفاعی بن سید حسام الدین در سنه ۱۰۰۰ هجری تولد شده که با سید میر غازی بن سید قطب الدین قادیانی شهنشاه سورت منسوب است
و سید زین العابدین را یک دختر سماء رحیم النساء عرف زینب بیگم که با میر محمد الدین بن میر عظیم الدین خان بخشی سورت منسوب است
و از سید نور الدین سیف اللّه یک پسر سید عبداللّه بن محمد فیض اللّه که تاریخ دهم رمضان ۱۰۰۰ هجری تولد شد و یک دختر جمال النساء عرف جهان
بیگم تاریخ چهارم ربیع الثانی ۱۰۰۰ هجری تولد شد سید حسام الدین رفاعی مذکور بعد از انتقال پسرش سید شاه جهان رفاعی دوم
مذکور بر جاده شینت جلوه گرفته بسیار گرامر مد و طیفه و فقیر نموده تاریخ هفتم محرم ۱۰۰۰ هجری در شهر احمد آباد انتقال فرمودند
خلف شان سید نور الدین فیض اللّه از احمد آباد آورده و در شهر سورت بمجا فاعه غایبه و در پنج پسرش سید شاه جهان رفاعی و در سنه ۱۰۰۰
و سید حسام الدین رفاعی و سید عماد الدین بعد از وفات پدر خویش از سورت و در بی فرست استقامت و در زیند چنانچه که
بعد از وفات سید حسام الدین پسرش سید زین العابدین در بی مقام والد خود سکونت پذیراند و سید نور الدین بن
سید حسام الدین بعد از انتقال سید احمد اللّه بن سید عبدالرحیم عرف دادامیان رفاعی مرحوم قائم مقام و بی سجاد
نشین سورت گشته خلاصه اش در احوال سید احمد اللّه رفاعی خواهد آمد و سید عماد الدین که عالم و فاضل بود
تاریخ چهارم ماه صفر ۱۰۰۰ هجری رحلت و در بی فرمودند خلف شان سید غلام محمد بن سید بجای پدر
قائم مقام ماند ۱۰۰۰

سید شرف الدین مهدی رحمة الله علیه بدو از دهم صفر ساله بجزی تولد نموده در سنه
وفات کرده در بند رسورت مدفون اند ختم سید نور الدین هشتم
شیخ الله سید احمد الله رفاعی در پنجشنبه دهم رمضان ساله تولد نموده الملقب
سید مصوب بودند تاریخ تولد الله محافظ الاولاد پدرش فرموده مدتی ریهائی نکلا
گشته ببت و منقلم ماه شعبان ساله رحلت نموده نزدیک پدر خود مدفون شدند
از آنجناب چهار پسر ماندند اول سید قطب الدین عرف با شاه بیان دوم سیادت
و شرافت پناه سنجاب و نقابت و سنگاه اجل الاكمل حضرت سید فخر الدین علی عرف
امیر میان صاحب الله تعالی سیادت پناه سید لایمان سید کن الدین محمود عرف میثامیان صاحب

له تاریخ ۲۲ جماد الاول ساله شهر پیران پل انتقال نموده نزد کابا بجا پیران پلنی رفاعی مدفون اند و گفته اند که بعد از پیران پلنی
تاریخ ۱۹ بیع الاول بجزی انتقال نموده در شهر روده شهر گونی در رسورت مدفون اند از ایشان دو فرزند یک سید الکریم عرف وزیر میان و دیگر
سید الکریم عرف دادامیان که میان هر یکی تنازع بود و تا حال سید الرطان نجاشین سید الکریم و سید ابراهیم و سید پسران سید الکریم مذکور
و سید نور الدین تنازع اند سید الکریم تاریخ ۱۹ شهر محرم الحرام ساله و جد برادر کن فوات یافته و سید ابراهیم چند مدت به جاده نیت
شکلن بوده تاریخ ۱۹ فوردیم سنه فوات یافته و در رسورت به بیضا انصاف فون اند فاضل حیدر الله تاریخ گفته و تاریخ وفات
از سلفی رفاعی مرشد العیال فزاد و رفاعی سید عبد الحکیم کرد رحلت در شب جمعه بخار و فون فوردیم تاریخ و آنجا به میان الکریم
از پی و در رسورت شلم شهر ساله و در رسورت و زوال رسورت دوم جسم آخر حضرت تاریخ سال اول استخوان کشتن و آنجا به میان سلیم
که در رسورت فوات یافته تاریخ اول سنه سید ابراهیم که فوات یافته

این جناب همیشه عظیم الدین خان صاحب نجاشی سوت منسوب بودند و از بطنش و وطف گفته اند که سید محمد عرف دادامیان رفاعی که در رسورت فوات
دوم سید الدین که در میان شباه و لغوت شده رسورت نزد پدر خود مدفون اند اما سید احمد الله رفاعی که بعد از پدر بر سر جناحیت مدتی بوده سید فخر
گذاشته تاریخ جام و بعد از سید احمد انتقال فرمود و در رسورت میان در رسورت و بخار فوات یافته و سید احمد الله مذکور قبل فوات بر سر جناحیت
چند و عاصمه و بنده و در رسورت عظیم الدین نجاشی سوت تاریخ من تراوند که سید الدین سیف الله رفاعی از بی بی طلیه و حضور نشان و اکابران فقیران
و غیره نجاشین من زار و اولاد و دختر کلان من فرسوزانند چنانچه بویجی بریشان سید نور الدین رفاعی که در رسورت فوات یافته و سید احمد الله
و غیره بر سر جناحیت سید احمد الله و داده بر جناحیت نشانند و نیز حسین بیگ و دختر کلان سید احمد الله رفاعی ۱۱ و در رسورت فوات یافته و او را
و از بطنش یک پسر سید نور الدین محمد شیخ الله تاریخ دهم ماه رمضان المبارک ساله بجزی تولد شد سید نور الدین موصوف
تاریخ چهار دهم ماه منقلم شهر بجزی دستار خلافت بر سر پدر خود سید نور الدین بصفور شاکین دفتر اولاد اکران
سورت نسبتا اجازت معیت رفاعیه و قادییه داده و مقیم خود داشته اند ۱۲ ساله در رسورت فوات شده
بسیار سیر و حیانت نموده بعد از مدتی در رسورت آمده و در رسورت تاریخ سیر در رسورت انتقال فرموده و در رسورت فوات شده

حافظ ابراهیم صاحب مرحوم از جمله شاگردان پیرشاه عبداللہ صاحب
 در بند مبارک سورت بودند و راه ذیجہ ۱۲۷۰ھ رحلت فرمودہ خلف آن
 جناب فضیلت مآب کمالات افتاب رہنمائی گم گشتگان و ادوی خب و ضلالت
 دستگیر از پارتنگان عوائب بدعت کاشت سرر کونی و آئینی اقف رموز
 پمیدی و سیاهی صاحب مدارج فضل و کمالات ناصب معارج عل و اخلاص
 کشف حقائق علم و حکمت و عقدہ کشای دین و دولت سترحم لغات مشکہ محل
 مصطلحات متنوعہ عالیقدر مولوی محمد کبیر علیہ الرحمۃ تالی تکمیل علوم از مولانا
 نور محمد شانیہ گر نمودہ و در فن و عطا کوئی سبقت از سایر واعظان برودہ بحضور
 باو شاہ ہندوستان رفتہ بجلت نیمہ استین و سپرچ و مادہ فیل و خطبات مولوی
 اکبر بنیان بجا در عجب از المدرسین مناظر الدولہ فقیہ الملک سباحث جنگ
 مفتی شتر بعد از ان در لکھنؤ تشریف بردہ ناموری پیدا کردہ و بحال حیدرآباد
 و کن تشریف بردہ اند خدا سلامت و از زبان حقائق بیانش منفتح ابواب
 معانی و کلام بلاغت انجاش مبین و قائل صحف آسمانی ست لالی محسن اوصاف
 ذات مکارم انوار صفات مشمول اعطاف شہائل و عسوم الطواف
 خصائل ایشان از ان شگرف ترست کہ در صد و تقریر و تحریر این حدیقہ و آید
 خدا تعالی ذات عالیہ را ہمیشہ بر سر سترشان سلامت و ارد آمین یا رب العالمین
 حافظ سید احمد صاحب مرحوم رحمۃ اللہ علیہ عالم و عارف قطب وقت بود

لہ و حیدرآباد بسیار عزت و توقیر یافتہ چند سال شدہ میرای جاودانی رحلت نمودہ اند و نہی غفلت
 ایشان مولوی احمد علی بودہ آن ہم وفات یافتہ کہ ہر دو در حیدرآباد و کن مد فون اند ۱۲

تکمیل علوم بنزد شاه سپید محمد صاحب نموده کشته اشعار تصوفانه میفرموده
 و در عهد حاجی فرهاد واقع یکم پوره سورت تشریف میداشتند و پنجم ماه صفر
 ۱۲۳۲ رحلت فرموده هم در آنجا مدفون شدند مولوی احمد علی خلف مولوی محمد
 خان رحمه الله علیه صاحب از شاه جهان پور وار و بندر مبارک سورت شده سکونت
 اختیار فرموده مدتی رهنمایی طلائع گشته به ششم ماه محرم ۱۲۳۵ رحلت نموده در عهد
 حافظ بهادر صاحب مدفون شده اند و سید امیر انجناب نیز طالب علم بوده ششم
 ماه محرم ۱۲۳۵ وفات کرده پایان ایشان مدفون شدند سیادت شرافت
 پناه سید محمود صاحب و اعطاء سید احمد صاحب کمالا الحسن خلفان
 ایشان اند خدا سلامت دارد حافظ سید احمد رحمه الله علیه عمده و اعظمین
 بوده تبارخ ۱۲۳۵ رحلت فرموده نزدیک روضه حسن جی صاحب مدفون گشته
 و سید صالح صاحب کماله الله برادر سید احمد صاحب و سید نظام الدین صاحب
 خلف ایشان طالب علم و در فن و عطاء دست گاهایی کمال دارند خدا سلامت دارد
 حافظ تقی بیگ خان خلف خواجه عبد الحکیم کشمیری رحمه الله علیه از امرای
 عهد عالمگیری شاه سی بود و ترک امارت نموده در سورت بعد از فراغ
 حج بیت الله آمده سکونت اختیار فرمودند و مرزا اگدایک و مرزا عاشور بیگ

سید محمود و سید احمد چند سال شده وفات نموده اند سید امجد را یک پسر سید نظام الدین که در سال فوت شهادت
 سیر یک سید محمد و دویم سید محمود اند ۱۲۳۵ سید صالح چند سال شده که فوت شده اند و سید نظام الدین تبارخ ششم
 رجب ۱۲۳۵ انتقال کرده بزرگوار حسن جی مدفون شدند از ایشان دو پسر یک حافظ حکیم سید محمد الدین که علوم سنی
 از علما شهر علم طلب از حافظ احکام حکیم عبدالرزاق صاحب رام پوری حاصل نموده مطب جاری ساخته بوساده
 عزت بزرگان خود اند و عین غوب میگویند و دویم سید حفیظ الدین اند ۱۲

و بڑے خان نیز از امرای عالمگیری ہم عصر ایشان بوده کہ در بندہ واروشده
ہر یکے بنام خود چککہ مسجد بنانود و مرزا جانی صاحب از اولاد مرزا عاشور بیگ مدظل
و منشی بے بدل بوده چند سال است کہ رحلت فرمودند و خواجہ نقاب بیگ مقابل قلعہ
سورت مسجد بنام فرمودہ تیار رخ ساخت حافظ نقاب فی فضل آلہ

منع خیر مسجد دل خوا	بود اتمام این محبتہ بنا
چون بر سر سیم از دل آگاہ	کہ تیار رخ او چہ گوی گفت
این بنا کردہ خالصاً لہ	

و خواجہ نقاب بہ نوزدہم ماہ شعبان ۱۰۳۵ھ رحلت نمودہ ہمدان مسجد مدفون
و مولوی ہدایت اللہ بن شیخ پیر محمد بعد از ایشان متولی آن مسجد شدہ و بعد از وفات
ایشان مولوی محمد اسماعیل خلف ایشان متولی گشتہ در او رنگ آباد رفتہ خرقة خلافت
از شاہ پیر محمد خلیفہ شاہ غایت اللہ صوفی یافتہ لقب منظر شاہ شد و در سن ۱۰۳۵ھ
رحلت نمودہ ہمدان مسجد مدفون گشتہ از ایشان یک دختر نامزدہ کہ مادر ماورجنا
افصح البلقامتی عبد الحکیم خلف شیخ عبد الوہاب بن شیخ عبد العسی عباسی ماتری
بودند قدوہ خوشنویسان روزگار و زبڈہ کاتیان حسن نگار خلیفہ کلستان صنایع
حرف و نقوش پیوند نگارستان بدایع زلف و خط واقف و قایق معقول و
منقول عارف حقائق فروع و اصول ناسک مناسک دین قدیم ساک ملک
صر اطمینم محمد عبد الحکیم سلمہ اللہ تعالیٰ تحصیل علوم از غفران پناہ حضرت سید
میان صاحب مرحوم از صرف میرزا میر تقی و در احادیث و تفاسیر و رفقة
و اصول کتاب ہدایہ از مولانا غلام علی صاحب کہ بحال تاضی سید مبارک

سورت اند و رس گرفته و از خدمت مولوی محمد سعید صاحب پشوری از عقاید سنی
و عضو ی تابه سلم و قاضی مبارک و از تحریر اقلیدس و علم سینه تابه علم هیئت
لما علی قوی حاصل کرده و از خدمت اعلم العلماء ملا فیاض محمد المعروف ملا باوشاه کامل
سلمه الله تعالی از حکمت العین شرح مواقف تاشیح تجرید الکلام حصینی خوانده و
فضیلت و رشده حاصل ساخته و مشق خط از حکیم اکل خان خوشنویس کرده و در
قلم سباق از خوشنویسان جهان برده معروف و مشهور گشته و در شکرته نویسی
بازار کفایت خان شکرته و قتیکه شاهزاده جهان و جهانیان میرزا کامر بخشید
و در بند رسورت تشریف آوردند مشق ایشان را پسند فرموده و بخطاب بن قلم
خان مخاطب ساخته خوبی و انش زیاده بر آنکه تحریر آید خداست ذات ایشان است
دارد که مقننات روزگار اند آمین یا رب العالمین

و انصاف ایشان مناظره الجوم و علم نجوم است و رساله رونق و کتاب و کفر در روضه و کلام الحق و تفاسیر الکلام
و دفع شبهات البعوضه متضمن بدلائل معقول خصوصاً در اثبات مولود جهانی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از طریق دلائل
و اثبات شق القمر بدلائل معقوله و حتی در شکوک و غنون فرقه دهریه از دلائل کماهی سلاستین و فصاحت کلین و رساله
تفاسیر الکلام مع بعضی فوائد در آن مندرج ساخته و رساله هجری اتمام فرمودند و کتاب تذکره الصالحین و ذکر
بیان حالات اولیای بند مبارک سورت کتابی است متضمن به کتب بات و در فقات تناسب هر علم بفقرات
و مضامین و نشین بت نموده گاه گاه و نظم و اشعار خیال نمیدوند و سحرانگیز بنظر می آید و در تذکره و تاریخ گوئی مثل خود
نداشتند تا تاریخ ششم جادی الثانی ۱۲۸۲ رحلت نموده و در حید حافظ نقابلیک مدفون شده اند ایشان را
دو پسر بودند یکی رضی الدین که شاعر شیرین بیان بود و احسان گزین تخلص میداشتند تا تاریخ
نزد هم شوال ۱۲۸۲ هجری رحلت کرده و دوم غلام محی الدین عتبه چو ثویان که در تاریخ گوئی
مهارت داشتند تا تاریخ پانزدهم شوال المکرم ۱۲۸۲ هجری انتقال کرده مولوی عبد القادر تاریخ گفتند
شاعر اهل بهشت دیگر شاعر با حلقه و انصاف منشی عبد الحکیم در آن
رساله رو بجا میرسد معلوم نشد که چه شد و کجا رفت ۱۲ فقط

بنحو شاه و اشرفی شاه و ایشان از موسی سهاگ نعت یافته صاحب کمال
 بودند اشرفی شاه در ۹۵۰ هجری وفات نموده بنحو شاه زمین کنار گام حرمیده
 در آنجا مدفون ساختند به هژدهم ماه جادوی اثباتی رحلت نموده محمد حسین خسر
 محمد بهائی سیئه معتقد بوده و محمد شفیع نیز معتقد آنجناب بوده که پائین مدفون اند
 حضرت سید جمال الدین المعروف خواجه و اما صاحب سوری حتمه الله علیه
 خلف سید بادشاه پرده پوش ابن سید اسماعیل ابن خواجه سید قریش ابن خواجه سید
 ولایت ابن حضرت سید عبداللہ زرخش ابن قطب بند سید احمد اما خواجه ابن سید حسین
 اما ابن سید اسماعیل اما ابن سید حفص ابن سید نظام ابن سید یقین ابن سید محمد
 امام علی هادی ابن امام علی نقی رضوان الله علیهم اجمعین - باید دانست که پاشان
 مغل چغتائی سلطان حسین میرزا و ابراهیم حسین مرزا و شیخ مرزا و غیره سعادت
 خود داشته و خیران خود را با خواجگان موصوف عقد می بستند و الله آنجناب
 نیز از اولاد بادشاهان بوده تولد آنجناب در ۹۵۰ هجری در موضع جوق چاروسنگ
 از خوارزم است و نموده چون آنحضرت چهار ماهیه شدند حضرت خواجه سید پاشا
 والد ماجد آنجناب در فتنه شاه اسماعیل صفوی بدرجه شهادت فایض شدند و خواجها

و در آنجا مسجدی چو تره پنجه ساخته اند و نیز قبر بنحو شاه در آنجاست و هر چهار قبر پنجه اند و مشهورتر کسیه بنحو شاه است
 آن بدست ناو خدا محمد علی صاحب گهر مروج که مشهور معروف ناچری می بودند و از ایشان بدست مجمع الفضائل مولوی محمد
 ابراهیم صاحب باکلف مروج و مغفور خطیب مدرّس مسجد جامع ممبئی آمده ایشان بوجه ملازمت خویش به سپردگی
 فرزند اکبر خود معلم شیخ علی باکلف داده بودند و بعد انتقال شیخ علی باکلف به زیر غور و پرداخت معلم
 شیخ محمود صاحب باکلف باین شهر تا سپردند که سالانه مبلغ پنجاه و پنج روپیه حق اسمی خود بگیرند و پنج روپیه بزرگ
 معلم ابراهیم صاحب داده شود و باقی مانده وصول به مزار مقدس خراج کرده آید بعد از طاعت مغفرت قرین معلم شیخ محمود صاحب
 باکلف حال بدست خلفشان فضیلت نیاه مولوی عبدالقادر باکلف مانده که کس بنحو شاه بنابر پنج هژدهم جادوی اثباتی می کنند و قاضی
 بنحو شاه تاریخ هفتم رجب و تاریخ وفات اشرفی شاه انیت به شهر فعلی و اصل حق و المور و خواجها و پادشاهان و پادشاهان

المعروف خواجه ابوالحسن که از اولاد حضرت سید آقا صاحب بودند و خرقه خلافت از
 خواجه عبداللہ احرار یافته بکمال علوم از حضرت سید باو شاه صاحب نموده در عالم رُیا
 جناب سید باو شاه صاحب شهید به تربیت فرزند خود بایشان حواله فرمودند خواجه موصوف
 بموجب ارشاد آنجناب را از دایه گرفته از خوارزم برآمده با و در انحصار دشت
 خاوران بسر حشیمه اقامت انداختند و در آن وادی شیرنایاب بود حضرت خوا
 تاسه روز انگشت ابهام را می مکیدند چون سه روز شد حضرت خواجه بابا بدرگاه
 الکی التجا آوردند تیر مراو بر دهن اجابت رسیده که ماده آهونزدیک حضرت خوا
 آمده شیر دادن گرفت حضرت خواجه بابا این حال دیده و قدرت الکی را مشاهده
 فرموده شکر الکی بجا آوردند و تا ایام رضاعت ماده آهوشیر داده بعد از آن
 جناب علفهای صحرائی و بنجهای نبات غذا فرمودند چنانچه خواجه محمد قاسم متخلص
 رضوان علف آنجناب در کتاب مناقب الایثار که در احوال آنجناب تحریر
 فرموده مینویسد که من از زبان مبارک آنحضرت شنیدم که آنچه از نباتات
 و علفها لذت می یافتند از خوشهای تحلف لذت نمی یابم چون حضرت خواجه بابا
 تا دوازده سال تربیت و تعلیم آنحضرت اشتغال داشتند رحلت فرمودند عجا
 غیب بالباسهای فاخره از جانب قبله پیدا گردیده حضرت خواجه بابا را غسل داده
 بتیمیز و تکفین نموده بر جنازه اش نماز خوانده و حضرت خواجه را دلاسا و تسلی
 داده نفس ابرو شسته از نظر غائب شدند و آنحضرت در همان دشت بر حشیمه
 نائقی هم تکاب آهوان بودند حضرت خواجه سید باو شاه شهید در عالم رُیا بنحو
 سید محمد فرمودند که سید جمال الدین هنوز محتاج تربیت اند حواله شما کردم پس حضرت

سید محمد در جستجوی آنجناب برآمدند و بدشت خاوران ملاقات کرده فرمودند که ما را
بزرگان شما برای تربیت حکم فرموده اند پس تا دشت شش سال آنحضرت را بعلم و عمل
کامل ساخته مراجعت فرمودند و آنحضرت هم در آنجا بصفیه باطنه و ریاضت و مشغول و مذلل و

چه در گرم و سرد و چپ و ابر و باد
سیمان است گویا بجایه و جلال
پس شیر و ادون میان بست تنگ
حقایق پناه و معارف شیون

و آن سرزمین بود پیوسته شاد
بگردش زده حلقه شیر و غزال
خجسته پی آن طره آهونگ
چنین بود تا داشت آنجا سکون

پس آنحضرت بصحبت بابا جویان مجذوب ترکستانی مشرف شده و ببلخ تشریف
آوردند و بنجانه خواجه عبدالهادی بنی بیه خواجه محمد پارسا فروز آمدند و شاه بگیم حرم
محترم ایشان آنحضرت را طعام خوردن آموخت پس آنحضرت را با خواجه جوبار
قدس سره صحبت حاصل شد و پیر محمد خان بن جانی بگیم خان والی توران معتقد
آنجناب گشته بم شیر رضاعی خود را با آنجناب مناکحت نمودند و آنحضرت مدتی در بلخ
تشریف داشته از خدمت خواجه جان پارسا صدیقی شرف صحبت حاصل ساخته با
منکوحه متوجه هندوستان شدند و از راه سند و هژم و آگره و فته و مسجد
اقامت فرمودند پس آن داورایان شیرشاهی انواع عقیدت بهم رسانیدند و توکل محض
خانن توچین و شاه تلی خان محرم مرید آنجناب گشتند پس آنحضرت متوجه ملک گجرات
شده و بزواج بڑاوده قطع الطریق اسباب عالییه را بنارت بردند و آنجناب در
بروده بلا تقات مولسنا فیله بخشی رخصه الله علیه سرور گشته مدتی در آنجا تشریف
داشتند و از جنایب الی امور شدند که در بند رسورت رفته اقامت نمایند شامزاده

و انیال این اکبر شاه در بهان پور عقیده تندی بهم رسانیده تیمور فرزند خود را و این
 آنحضرت انداخته چون او وفات نمود آنحضرت مجبور شده بدینصوب فرستاده او را زنده
 گردانیدند و بسیار عوارق عادات از آنجناب ظهور آمده که این مختصر گنجایش تمام
 احوال سعادت اشتغال ندارد و همه در موقوفات آنجناب مشروطاً مسطور است پس
 آنحضرت در بندرسورت تشریف آوردند قلیچ خان قلعه ارسورت به استقبال برآمده
 به قیام تو قیر آنحضرت را و شهر آورد و در آنوقت آبادی شهر سوخته آغاز بوده آنجناب فرمودند

کرد و تشریف بر صورت قدرت	باد آید و بندرسورت
پی اید ادا کشتیهای این بحر	وطن و ایریم اندر کج این شهر
برین خدمت سخت گشتم مامور	چه خوش گفتند الما مور و مدور

اکبر شاه معتقد آنجناب گشته نذرانه فراوان ارسال داشته آنحضرت بنا علی نقاه
 آغاز نهادند معماران کار میکردند و آنجناب بهایشب می شکستند مردمان سوال کردند
 که شکستن موجب چیست فرمودند برای نفع مردمان پس آنحضرت مدتی در همنامی
 ملائق بوده با خرشب جمعه پنجم ماه صفر ۹۸۰ هجری رحلت فرموده در صحن خانقاه مدفون
 شدند تا این رحلتش خدا شناس مرزا یوسف علی گفته اند تا ریح

نهی خواجه خواجهگان خواجها	که صد سال اودی آه هشی
ازین دشت غولان دیوان هنر	بسو خد خلق را رهنما شد
ز حکم آئین بین عبسوی دم	که لطفش بسی خننا را و شد
چو جذب آئین گریبان گرفت	ز دار فنا سوی دار بقا شد
چو او در جهان تاج بود اولیا را	بناگاه وقت غمش جانگداشت

خرد سال تارخ آن قدوہ دین

بگفت کہ تاج سرو یاشد

و حضرت خواجہ محمد قاسم صاحب خلف آنجناب فرمود

خواجہ خواجگان جمال الدین
مرشد سالکان خفی و جہر
صدوسی سال در جهان نبرد
شب آدینہ پنج ماہ صفر
یکہ کردند نالہ از ہجرش
بود خضر تبار سیدان
ہر کہ تارخ علتش رسید
ز مکر رگبوی بادل زار

آن نمائندہ طریق خدا
ہائے طالبان راہ خدا
کوس لائشہ کو ابہ خدا
ہالت از حلتش بداد خدا
گنبد چرخ گشت پر خدا
اے دریا کہ شد ز خلق جدا
خواہ شامشہ بہت خواہ گدا
روح امد روح بہ ادا

تارخ

قطب اقطاب اعلیٰ رفت

تارخ

جمال الدین خواجہ قطب سبحی
صدوسی سال فرمودہ ہست
پنجم ماہ صفر وقت سحر گہ
چو زین ویرنہاک او کوچ فرمود
شدہ زین واقعہ عالم برآشوب
سروش گشت حشمتی او چو شوب

بارشا و حلائق فیض مطلق
پیش نقل مکان از اہست مطبق
ازین باطل سرادگشور حق
زودہ در خلد علیمین بیروق
زمین یا آسمان گشتہ مطبق
جمال الدین خواجہ واصل حق

بعد از چندے باران عظیم بارید قبر آنجناب فرورفت فرزندانش تربت آنجناب را

کشاوندنش مبارک دران نبود آنحضرت بنواچه محمد قاسم در علم رویا فرمودند که ما را
 بحکم شریف بر دند مولانا درویش تاشقندی ملفوظات آنحضرت را تحریر فرموده
 وقاضی خان بخاری کتاب مقامات العارفين در احوال آنجناب نوشته وخواجه
 محمد قاسم خلف آنجناب مناقب الاخیار ودر سیر آنحضرت تحریر فرموده بسیر دهم
 صفر ۱۱۹۰ هجری هجرت فرمودند خواجه ابوالحسن رحمۃ اللہ علیہ خلف حضرت خواجه
 دانا صاحب بعد از پدر سجاد و شین سندی است شده در زمان آنحضرت عبد اللہ خان
 فوجدارین مسجد جامع حضرت خواجه صاحب بنا نهاد و تیارخ *

چون حاکم نمر و اله عبد اللہ	بنیاد نمود مسجد و شد مشکور
تیارخ سرورش گفت از جدی تمام	مسجد جامع چوبیت المعمور

وله

حاکم کجرات نیکو اعتقاد عبد اللہ	ساخته و صحن سورت مسجد عالی نشان
گفت تیارخ بنایش سرورش البتہ	مسجد جامع نیاز خواجه یو لکھان

تیارخ

مسجد و جامع کبیت المعمور

سنة و ہجرت سال عبد اللہ خان بر مرقد حضرت خواجه صاحب گنبد عالیہ بنیاد نهاد

تیارخ

عبد اللہ خان نمود بنا گنبد بلند	چون ہمت بلند خود اندر معانیش
بر خواہ گاہ خواجہ بسیر دیوانہ نقش بند	خادم ولی است از نگاہ گمانیش
ستلکم و رشیع و مستفا و نقوش بنا	بودند صاحبین در حسن نشانش

این پرچسرخ با همه دیرینه سالگی
سراز فلک همین غدا این مهر بر دیش
پیر که ازین خجسته مکان شده وصال حق
ساش سرورش گفت وجه ویتاش

اندر خیال خود نهد نقش نباش
هر بامداد سر چو کی پس نباش
ما مون بود از فتنه و دو بهاش
گر دیده ارجبند بگویند بانیش

و در ساله شاهجهانی ششم هجری تجویر معتمد الملک متصدی سورت موضع کج
در تصرف اخراجات عرس شریف مقرر شد و حضرت خواجه ابوالحسن بنهم ماه صفر
رحلت فرموده و در گنبد مدفون شدند * تاییرخ *

آن خواجه ابوالحسن که بتوفیق ذوالجلال
در ایامه الاحد عشر آخرت نمود
بیستم هزار بوده و پنج ماه چهار فوق
شصت و هفت روز ختم شد و درون قبر
سید محمد ابن شریفش خلیفه اش
اخلاق نیک بخشی و اوصلاع اولیا
همت بلند بخش که نزدیک همتش

سلم و عمل نمود و بهم خالص لایزال
تاییرخ فوت اوست بعین جنون و دل
از هجرت رسول خدا و مذ ذوالجلال
یار رب ناپسندش خواص لایزال
یار رب ترقیش نهاد و جمیع حال
تا غیبه زو که تو گنبد غیر قیل و قال
دنیار و دهرش به نماید کم از سفال

خواجه سید محمد رحمه الله علیه خلف خواجه ابوالحسن بعد از پدر پسرند هدایت
جلوس فرموده و رهنمای خلایق گشته بود و در رمضان سنه رحلت فرموده
و در گنبد عالی مدفون شدند * تاییرخ *

مثل او در جهان بهیچ دیار

خواجه سید محمد آنکه بود

ز پدۀ خواجهگان عالیقدر
سید باحب کریم خصال
هر بیم زخم بر دل مجروح
کس ندیده است و جهان چنان
بود تا ریخ دویم رمضان
کس نه آسود میدی در دهر
چون سفر کرد زین جهان فنا
سال تا ریخ رحلتش هر چند
قیصر از دروغ نم بطورینا

عمده دو دمان ذوالمقدار
لطیف و اگر ام خلق دشت بریل
مونس غلگسار هر آزار
محشم با کرم بحلم و وقار
کز قضا گشت بر نیل افکار
آه زین چرخ گبند و قار
رخت بر بست سوی وار قرا
گشت جواین ز هر صغائر کبار
رضی الله گفت بادل زار

خواجه نور الحسن رحمه الله علیه خلف حضرت خواجه سید محمد صاحب مرحوم از
پدر بر سنده ارشاد جلوس فرموده مدت پنجاه سال ز نهائی خلایق گشته در سال
رحلتش فرمودند که "تاریخ ده"

پیشوای اهل عرفان حضرت نور الحسن
چون بساط دهر در منظر انظارش بود
بسکه نور معرفت در جبهه اش تابنده بود
چون فضا را از دمی آمد ترانی گفت و رفت
تا که بر چید لباس هستی خود را ز دهر
از سرگر یه تمت گفت سال رحلتش

آنکه گشته علم حق و پیش او عین یقین
در حضور خویش کرد فیض الحسن را تبیین
بعد از آن تلقین نموده آنچه بود عالم یقین
ای ای ای مجبان خسر نشری شد یقین
پیشوای عرشیان شد در سپهر برترین
و اصل رحمان شده آن قدوه اهل یقین

الله عز و جل شریف تر باره دری جانب جذب گنبد شریف است ۱۲

یافت نور الحسن خبان منزل

تاریخ

۱۱۳۶

تاریخ

یافت نور الحسن خصال محبت

باب خودشنفت گفت و شنود

آنجناب را دو فرزند بودند ^{۱۱۳۸}خواجه فیض الحسن و خواجه نورالاعلیٰ خواجه شیخ حسن ^{رحمتهما} علیهم علیه خلف خواجه نور الحسن در ^{۱۱۳۹}شاه تولد نموده بعد از وفات پدر بزرگوار نشستن و سجادگی حضرت خواجه صاحب شده تا وی فیض نقشبندی و شرح کیدانی مستی بفرج شامی تبصایف آنجناب است اجله علمای این شهر بودند و ^{۱۱۴۰}شاه رحلت فرمودند از آنجناب یک خضر عقب مانده که با قاضی شرف الدین المخاطب سید ولی الله خان که منصب بندر مبارک سورت داشتند منسوب بود و حافظ قاضی ابو الحسن از بطن آن عقیقه ^{تولد} نمودند

تاریخ

مهر از خاک و شش سر کشید
جرعه از جام صالحتی چشید
شاه باز عشق از عالم پرید

خواجه دیوانگان نقشبند
طایفه باغ یقین فیض حسن
هست این کمنه قفص گفتم سر

خواجه نورالاعلیٰ رحمته الله علیه خلف ^{۱۱۴۱}دویم حضرت خواجه نور الحسن بوده بعد از پدر برینند هدایت خلق الله اچلا س ^{۱۱۴۲}نمودند کتاب کثره النوائد تالیف آنجناب است ایشانرا نیز یک خضر بوده که با حافظ قاضی ابو الحسن خلف سید ولی الله خان منسوب ^{۱۱۴۳}شاه الله نموده در ^{۱۱۴۴}شاه حافظ ابو الحسن را سجاده نشین خانقاه حضرت خواجه صبا مقرر نموده سند تولیت بهوراکا بران شهر سورت مترتب نموده مواضع و وظائف

متعلقه درگاه و غیره و الیه ایشان کرده در سال ۶۴۷ هجری هجرت نمودند و تا تاریخ

نور علی خواجه دیوانه	میرزا جام حیل الله چشید	سال آن بخشش سرش گفت	شاه با ملک عثمان زوینا پادشاه
----------------------	-------------------------	---------------------	-------------------------------

وله

یا و کا خواجگان نقشبند	نور علی خواجه باضی عم	غریب گلبن باغ بهشت	قری سر و گلستان نسیم
نور چشم مصطفی و مرضی	تاج فرق او یا مستقیم	خرد بخش و جلال قربت	جود بخش می پرستانیم
باغ حلیم او شال نو بیا	بر دل خدا بخشید نسیم	کر و حلتین جهان رحمن	سوی دوسم هم بخونیم
	فی البدیهه تاریخش سر و	وصل خست شد ز غلبتیم	

این هر دو تاریخ بیان ابو الحسین سرورش که یکی از احادیث شعری آن عصر در سوت بود گفته اند حافظ قاضی سید ابوالحسن صاحب رحمۃ الله علیه ابن خواجه شریف الدین النجاشی سید ولی الله خان ثانی بن سید فتح الله که نسب شریفش سید محیی ترندی خلف سید الاصفه عسکرم الدین ترندی اند که معاصر فیروز شاه بادشاه دلی بودند و کشف کرامات مالیه و اشته فیروز شاه متفقاً آنجا گشته و خرد خود را بشرف از دواج حضرت آورده و آنجا بعمیر چارده سالگی مرید حضرت مخدوم جهان گشت جهانیان بوده و تکمیل علوم ایشان حواله حضرت زنده اولیا و عظام مخدوم اخوی حبشید خلیفه خود نمود و ملفوظات مخدوم جهانیان تالیف همین بزرگوار اخوی حبشید است و لفظ اخوی عنایت حضرت مخدوم جهانیان است و اخوی حبشید روز شنبه و هم شوال حلت نمودند مردمان این روز را سخن گفتند آنحضرت از کفن برخاسته گفتند فردا بر چهارشنبه وفات خواهم نمود چون فرزندان اشد شیخ نور ولد قیام الدین خواهر زاویه شان جانشین شدند که شیخ فتح الله را جگری از اولاد ایشان اند پس حضرت مخدوم سید

از سیّد جمید بعد از تحصیل علوم ظاهری و باطنی با یار و طواف بیت الحرام زوایا مشرفا
و تعظیما کاتبیله و ماور خود از دلی برآمده در نواحی مین رسیده شیخ عبداللطیف عینی
به بیعت مشرف ساخته خلیفه نمودند و حسب الحکم جناب رسالت پناه صلی الله علیه و آله سلم
ار او حج موقوف کرده و بر بزرگوار اقامت نمودند کتاب مجالس بر دانی و مشاغل جلالت
و مشاغل تنگدلی و مشاغل بر دانی تصانیف انتخاب است تباریخ بستم ماه رمضان شمس
رحلت فرموده بر تالاب ماتریم بزرگوار مدفون شدند پس حضرت سید ابوالحسن نجیب
حضرت خواجه نورالاعلی سجاد نشین شده و نیز منصب قضا ندر مبارک سورت باجانب
مفوض گشته تباریخ رحلت فرمودند انتخاب رابع فرزندان بودند میر محمد حسین صاحب
سید و ریش و میرزین العابدین که به نهم جادوی الثانی ۱۲۹۰ هـ رحلت فرموده و میر محمد
صاحب که چهاردهم جادوی الثانی ۱۳۰۰ هـ رحلت فرموده و میر محمد صاحب که چهاردهم
شعبان ۱۳۰۰ هـ و رحید رآباد رحلت فرموده و میر عین الحسن صاحب کلمه الله تعالی
حافظ قاضی میر محمد حسین صاحب حجت الله علیه خلف میر ابوالحسن صاحب عبده
پدر سجاد نشین خانقاه حضرت خواجه صاحب شده و عالم و عارف حق بوده اوقات
همیشه در و رواد مشغول داشته به ششم و هفتم ۱۳۰۰ هـ رحلت فرمودند و منشی
عبد الحکیم صاحب تباریخ گفته تباریخ قاضی شرع شمس محمد رسل مصطفی
صاحب مند نشین در گاه خواجه علا داشت ز علم فقه بیکه کمال عظیم
بد بیعت او را در که لا انتقا

سید پسران سید ابوالحسن پنج نوشته اند اما از روی تقدیر اسمی شش اند و الله اعلم ۱۲۰۰ هـ از ایشان میر ابوالحسن عرف صاحب
اند که با و فخر بن میر عبد الدین خان صاحب کتبخانه بود از ایشان صفدر عارف و حسن صاحبیات اند ۱۲۰۰ هـ ایشان تباریخ و توهم
ربیع اول ۱۳۰۰ هـ طاعت نمودند خلفان میر محمد حسین صاحب تباریخ ششم ربیع الثانی ۱۳۰۰ هـ وفات یافتند از ایشان
میر محمد صاحب اند ۱۲۰۰ هـ

چون بے تاینج آن سید غفران پناہ
گفت کہ از فتنہ باز عتاید بگو

بس بہ تر و دشنم تا کہ سروش از سما
میر محمد حسین کرد و بفر دوس جا

و آنجناب اچا پس نو میر محمد مظفر حسین صاحب مرحوم و سید خنی صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ
و غلام نقش بند عرف حاجی میان و غلام بہاؤ الدین صاحب مرحوم میر محمد مظفر حسین صاحب
برسند قضا جلوس فرمودند و جناب بیاد و شرافت پناہ حقائق و معارف آگاہ
الفصل العظمیٰ العلمیٰ خلاصہ خاندان اصطفیٰ زبدہ و دومان ارتضیٰ و بستے ساک
ساک جلال جمال الی ولایت کمال واقف اسرار رضی و سبلی کاشف حقائق لم یر
حضرت حافظ سید اخی صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ برسند ہایت سجادگی
خانقاہ حضرت خواجہ صاحب جلوس فرمودہ رہنمائی خلایق اند خدائے تعالیٰ
سلامت دارد و سلسلہ شائخوئے آنجناب بدین طور است نسب نامہ

مصطفیٰ و مرتضیٰ و شاہ دشت کر بلا
پس حسین یحییٰ عمر احمد حسین یحییٰ و زید
طاہر و عبد اللہ پس بوکر عثمان حسن
پس علی اصغر کہ او بود از اعلام دین
بعد از ان سید اخی ہادی دین احمدی
صاحب علم لدنی شمس دین عبد الملک
باز شد لاون ازان مستح اللہ بعد ازین
میر شرف الدین ازان پس سید آمد بو حسن
بعد از ان قاضی مین احمدی سید حسن

زین العباد و و کر زید شہید تقدیر
چون علی عبد اللہ بو طاہر زین مین با صفا
بعد عثمان بہت محمد باز عثمان بنی و غا
حضرت مخدوم یحییٰ بود او سید
نور دین لاون پس از وی زیدہ دل
میر نور الدین پس از وی تقدیر ای صفا
شد ولی اللہ کز دست اللہ نور تقیت
مبتداہل زباد و منبع اہل صفا
پس از ان سید اخی شد مرشد راہ ہدای

وسید خانی صاحب تباریخ دوم ربیع الثانی ۱۲۶۳ هجری رحلت نمودند رستم بخش تباریخ

تباریخ

چو سب او و خواجه و اناس و سر
سوی حسد رفته و من از سرش
ز اولاد و یکه شش ترمی
شدم بجه تباریخ شان طبعی

بگفتا چو دامن زد دنیا کشید
بمنه دوس جا کرد سید خانی

سید جمال پتھری ابن سید حسین بن ابو المنظر عزیز الدین ابن ابی الوقتیج الدین
ابن ابو طاهر علی ضیاء الدین بن زین الدین بن عماد الدین بن امین الدین بن عقیف الدین
حسن بن کریم الدین سلیمان بن حضرت سید عبد الوهاب خلف حضرت غوث الاعظم رحمۃ اللہ
علیہم اجمعین سید حسین صاحب ازبند او شریف وارو دکن ہندوستان شدہ در منصبہ
پتھری مضاف احمد نگر سکونت ورزیدند سلطان بہادر گجراتی آنجناب را از دکن و راجہ
آوردہ قطب وقت غوث عصر بودند بت و سیوم شعبان المعظم ۱۲۹۶ هجری حلت فرمودہ
تر و دروازہ را گیر احمد آباد فرون شدند تباریخ عاشق مست و از اولاد و آنجناب است
نیاہ سید غازی صاحب سید محی الدین امان اللہ برادرش و سید مبارک تباریخ بن

تولد سید حسین تباریخ سید ہوم ربیع الاول ۱۲۸۵ هجری وفات ایشان در ۱۲۹۶ هجری تولد سید غازی تباریخ بت و سیوم
شعبان ۱۲۸۵ هجری تباریخ غلام حسین وفات سید ہوم ماہ رمضان ۱۲۸۵ هجری تباریخ صید غازی ایشان را و دوسر
اول سر تلب الدین عرف میر صاحب ولادت در ۱۲۸۵ هجری تباریخ هو غلام عالم و تباریخ بت و سیوم آنجناب ۱۲۸۵ هجری استقامت
تباریخ نکو آخرت ایشان را سید کی سید فیض الدین تولد ہوم ذی الحجہ ۱۲۸۵ هجری علا و رجزیرہ پڑم در سببش امام عالم الدین
دوم سید امیر الدین عرف بیڈان تولد دوسہ وفات تباریخ بت و سیوم ۱۲۸۵ هجری سید غازی تولد بت و سیوم واقعہ ۱۲۸۵ هجری
سید سید احمد اللہ ولادت ہفتم ذیقعد ۱۲۹۶ هجری تباریخ فرید بخت و دیم سید فیض اللہ ولادت ہفتم ذی الحجہ ۱۲۹۶ هجری سید محمد
ولادت تباریخ بت و سیوم ۱۲۸۵ هجری و دوم سید غازی صاحب سید جاگیر تولد تباریخ بت و دویلم ماہ ربیع الاول تباریخ بت و سیوم
۱۲۸۵ هجری وفات یافتند سید حق غازی ۱۲۸۵ هجری و سید الدین صاحب اکثری حالت مذہب بت و سیوم سہ ماہ از دنیا بطورہ تباریخ
مظہر اولیا وفات در ۱۲۸۵ هجری قریب بختی شاہ جیلانی

طور است سید جمال الله میر غازی بن سید غیاث الدین میر صاحب ابن سید سعادت الله
 ابن سید غیاث الله بن سید عطاء الله بن سید اسد الله بن سید نصر الله بن سید سلام الله
 بن سید عبد الله بن سید امین الدین اسد الله بن سید جمال تهری قدس سره سید حسن
 المعروف شیخ حسن جی سورتی رحمه الله علیه ابن سید فتح الله بن سید عبد الغنی
 بن نعمت الله بن سید محمد بن سید شمس الدین بن سید برهان الدین بن سید مبارک بن سید
 شاه علی بن سید رضی الدین بن سید مجتبی بن سید یوسف الدین بن سید تیس بن سید
 حنیف بن سید محمد بن سید قاسم بن سید علی بن سید عمر اشرف بن سید علی زین العابدین
 بن امام حسین بن علی المرتضی رضوان الله علیهم اجمعین تولد آنجناب در مثن گجرات
 شده والده اش ائمه السلام نبی سید حسن بوده پدر و مادرش در خور و سالکی آنجناب
 انتقال فرمودند ایشان با سید محمد را در بزرگ خود در بندرسورت تشریف آورده
 سکونت اختیار نمودند و آنجناب را چهار پسر بودند سید محمد و سید احمد و سید مصطفی
 هر سه پسران عالم و عارف بوده بحضور ایشان رحلت فرمودند و سید محبتی پسر چهارم
 آنجناب در طفلیت رحلت نموده و آنجناب در خوشنویسی مشهور بوده قوت بسری
 از آن کسب نمیدادند چونکه عارف بالله شیخ محمد بن فضل الله برهان پوری بار آورده
 حج بیت المقدس در بندرسورت تشریف آوردند آنجناب و شیخ انواریری
 بیعت نموده خرقه خلافت یافتند و بمرتب ولایت رسیدند و شیخ محمد بن فضل الله
 بعد از فراغ حج باز تشریف آورده آنجناب را در برهان پور برده تکمیل رسانید
 و چهل هزار بیت در دیوان خود مع سرور کائنات صلی الله علیه و آله و سلم بیعت
 مظلوم نموده و دو و نیمه کی متقابل خسته مونس نظامی دیگر متقابل خسته میر خسرو

نظم فرموده و مادرش از اولاد امیر خسرو بودند و دیگر رساله هزار بیت در کشف کرامات
 دوازده نام نظم فرموده و برهان هندی مولود استی و پنجاه بیت نظم فرموده
 جمله یک کلمه و دوازده هزار بیت تصانیف آنجناب بشمار آمده و قصائد بی نقطه و مرصع
 جناب سرور کائنات صلی الله علیه و آله و سلم بسیار نظم فرموده که از آن یک بیت برگزیده

محمد آمد و اسلام کرد و در عالم

تحریر یافت بیست

شیخ ولی الله بن شیخ ابراهیم طوقی

علوم آمد همراه او عدل و کرم

آنجناب را جمیع ساخته اشعار حسن نام نهاده در آن مشروعا احوال آنجناب کشف
 کرامات ایشان تحریر نموده اند روز چهارشنبه پنجم ماه ذیقعد سنه ۱۰۷۰ و چهار سالگی
 رحلت فرموده و در بندرسورت مدفون شدند مقبره ایشان بیرون دروازه
 سید پوره مشهور و معروف است بیا ریخ قونی فی خاصه شهر ذیقعد
 حضرت شاه حلیم سورتی رحمه الله علیه فقیر صاحب کمال بوده خوارق عادت
 عالیه داشته همیشه در آب نشسته بزرگ نفعی و اثبات مشغول بودند که بوقت ذکر
 حروفش بر آب نمایان میشدند عمده التماس شیخ محمود جیلین حاوی اوراق معتقد آن
 جناب بوده بیا ریخ بست و چهارم ماه ذی الحجه الحرام ۱۰۷۰ در جنگ نواب صفدر محمد
 خان و نواب میر معین الدین خان مرحوم گولی تفنگ بر شقیقه آنجناب رسیده از آن
 شهادت یافتند و در بهار بنجاره تالاب گولی مدفون شدند چنانچه عرس آنجناب
 هر سال از مکان این رستم میشود و هر چه هست از وعای آن جناب هست
 سید حبیب الله قاورمی رحمه الله علیه از اولاد قاوریه اند و در بندرسورت سکونت داشته

فقط بیا ریخ و کاه آناه ریخ بر بنی آناه ریخ از بزرگان بیا ریخ دفات چنین شده بیا ریخ خلیف بر روی راوی رسید سجد شدند بعد از شاه حلیم

یہ شہر وہم شہیان^{۱۲} رحلت فرمودند جناب سیادت پناہ سید محمد المعروف سید محمد
 سلمہ اللہ تعالیٰ خلف آنجناب تا حالت تحریر موجود اند خدا سلامت دار و جمیب شاہ
 رحمۃ اللہ علیہ خلیفہ شاہ عبدالرزاق احمد آبادی قادری فقیر صاحب کمال بودند و این جا کہ
 اوراق نیز مستیف خدمت شدہ بمصر صد و دہ سالگی روز شنبہ دوم ماہ شعبان^{۱۲۲۳}
 رحلت فرمودہ در نہان پورہ سورت مدفون شدند تاریخ

آفتابی شد نہان زیر زمین ولی شاہ خلیفہ آنجناب در حیدر آباد
 عروج یافتہ رحلت فرمودہ و غریب شاہ خلیفہ آنجناب نیز در^{۱۲۲۴} رحلت نمودہ
 میر حسن علی صاحب رحمۃ اللہ علیہ خلف میر مجاہد صلح از برہان پور بزرگانش
 در سورت آمدہ سکونت اختیار نمودند اوقاتش ہمیشہ در ورود و اوار و مشغول بودہ
 و زبانش ہمیشہ بکرامتہ ذکر بودہ و در^{۱۲۲۵} رحلت فرمودہ نزدیک مکان متصل
 در بار مدفون شدند شاہ خیر اللہ سورتی خلیفہ شاہ سلیم سورتی رحمۃ اللہ
 علیہما عالم و عارف بودہ در مسجد مرجان شامی سورت سکونت داشتہ رہنمائی
 نمودند کشف و کرامات عالیہ داشتہ و در^{۱۲۲۶} رحلت فرمودہ ہمدان جاد و حجرہ بنا

نمودہ خویش مدفون شدند تاریخ و ہزار و یکصد و ہفتاد و چار

شاہ خیر اللہ سفر کرد خستیار مولانا مولوی خیر الدین سورتی

رحمۃ اللہ علیہ ابن محمد زاہد بن مولانا حسن بن شاہ محمد بن لاٹ محمد بن محمد عمر بن محمد اسحق
 بن شیخ بڈہ بن مولانا عیسیٰ بن شیخ المکرم محمد عرب بن شیخ عیسیٰ بن ابو بکر بن فضل بن
 عبدالرحمن بن ابوالقاسم بن زید بن عبداللہ بن ثابت بن عبداللہ الطویل بن عبدالمک

ل چند سال شدہ باشند کہید سبوی فائز یافتہ پیران سیاحی این بودہ کہ آن بر برب سالہا فائز یافتہ از اولادش کہے نیست ۱۲

ابن حاتم بن شیح اللہ بن ابی ذر عبد بن ہشتم بن قسم بن زبیر بن عبد المطلب بن ہشتم
 رضوان اللہ علیہم اجمعین اول کسیکہ درینہند واروشہ شیخ محمد عرب محدث و فقیہ بہ عمر و
 پنج سالگی از مدینہ منورہ واروشہ و ستان شدہ و درینہند و متن فرود آمدند بعد از ان
 در قصبہ نوساری ساکن شدہ با دختر قاضی اسحاق کہ از اولاد ذالنورین بودہ مناکحت
 نمودند بعد از ان در بندر سورت آمدہ سکونت اختیار فرمودند و مولانا حسن محمد و محمد
 عالمگیر عالم و فاضل وقت بودہ و محمد زاہد خلف ایشان نیستہ علامہ زمان بودہ ایشان
 چہار فرزند بودند یکی محمد صابر دوم محمد شاکر سیوم محمد طاہر چہارم مولانا خیر الدین موصوف
 و قبر مولانا حسن محمد و محمد زاہد متصل دروازہ مجورہ سورت در یکجہ نامور شاہ بابڑہ
 ملا حسن محمد مشہور است محمد صابر بعد از تکمیل علوم و درس نوزدہ سالگی بخدمت نواب
 آصف جاہ نظام الملک مرحوم حیدر آباد رسیدہ اول بدار ونگی جواہر خانہ و بعد از ان
 بخطاب محمد صابر خان مخاطب گشتہ بصوبہ داری کرناٹک سرفراز گشتہ و نیز از خدمت
 لطف نواب موصوف مناکحت کردہ و مفتخر شدہ مفتی مولانا محمد عبد اللہ صاحب از ان
 عقیقہ منولہ گشتہ و بعد از رحلت محمد صابر خان مولانا محمد عبد اللہ با والدہ خود
 بندر سورت تشریف آوردند و از مولوی خیر الدین صاحب موصوف تکمیل علوم فرمودہ
 بمنصب افتائی بندر مبارک سورت سرفراز گشتہ و حضرت مولانا خیر الدین صاحب
 از مولانا عبد الغفور و حافظ بہادر صاحب تکمیل علوم نمودہ و شہ خلافت از شاہ
 نور اللہ و از شاہ نصر اللہ نقشبندی یافتہ چنانچہ خود منہ مہبت

در طریقت نقشبندی یافت فیض منجلی

خیر دین سورتی از شاہ نصر اللہ

و حضرت شاہ نصر اللہ ساکن پشور بودند و او سورت شدہ بخدمت شاہ نور اللہ مستفید شد

و حضرت شاه توراند بوقت وفات مولوی صاحب مرحوم را حواله شاه نصرالله مرحوم
نمود پس مولوی صاحب مرحوم از خدمت این بزرگواران فیوضات شاقه حاصل نمود
بر تبه ولایت سید مذکوب کتاب شوالیه تجرید و ارشاد الطالبین و کتاب سلسله و رساله
و اشغال و غیره تصانیف عالیله داشته بدهم رجب سنه رحلت فرموده و رجب
بادشاهی مدفون شد و مولانا میر شاه عبداللہ مرحوم تاریخ فرموده تاریخ

مولوی معنوی دامن	کوس حلت زوازم در قطع
قدوة ارباب دین اهل صفا	رہنمای سالکان باوفا
خیر دین خیر دنیا جمع کرد	از وفاتش گشت غمگین اہل درو
تاسع شهر رجب یکشنبہ شب	کرد حاصل در خان او قرب
گر ز سال فوت او خواہی نشان	کان شیخا اکبر اساش بدن

۱۲۰۶

ولہ

شب یکشنبہ عشر ماہ رجب	شد بگذرین امام جهان
سال تاریخ گفت ہالف غیب	مولوی خیر دین مصیبتان

و مولانا در خان واعظ کہ اجلہ شاگردان آنجناب بودہ تعزیت نامہ بشیخ محمد صالح
حلف آنجناب تحریر فرمودہ کہ از ہر قسم اش تاریخ وفات آنجناب بر مے آید

تعزیت نامہ تاریخی

ہوئے لکھیل صاحب کرم قدر شناس من مد اللہ ظلہ اعطاف ^{۱۲۰۶} تقدیم
ادعۃ اعتدالی ^{۱۲۰۶} ہویائی بضیر عالی باد بذات پاک حمیدی ^{۱۲۰۶} از فوت مولوی صاحب
من قدس سترہ ^{۱۲۰۶} رحمہ اللہ بفضلہ ^{۱۲۰۶} قدس اللہ منہم تعالیٰ سترہ ^{۱۲۰۶} بتخلصیم و دو جوان ^{۱۲۰۶} صمیم

غم قوی آمده اما جز شکمبانی و صبر نیست ایها الدین آموها صبر و استقامت
 رفیع الفیاض فی دار الخلد طرب بهشت پایداری رسید هیچ بنایوشده و غمی
 زیور زندگانی مستعار اساس قصور حیات ناپایدار چشیدن موجودات طعم مر
 ضرور سبحان الذی اسرابعده خلق الموت خردین بر دلموی ابل او
 خداوند تعالی پاک آن معدن احسان بحر سخا آن درون قابلیت را با عزت
 و اراد بر مجگان طالب الخیر با دعائی حتم لازم گلبن ارتفاع زنده و
 سیراب باد ازان خباب و خلف رشید بودند یکی مولوی محمد صالح
 المعروف قاضی میان صاحب رحمة الله علیه عالم و عارف بوده منصب مولوی گری
 عالیه ایشان معقوض بوده به هفدهم ذیقعد ۱۲۰۳ رحلت فرمودند ازان خباب
 خلف رشید ماندن یکی خلف همین انتخاب مطلع الانوار کرامات منبع آثار العلامات
 محزن اسرار الهوتیه معدن آثار جبروتیه مرکز دائره صدق و یقین مولانا مصلح الدین
 سلمه الله تعالی که تا حالت تحریر منصب افغانی شهرسورت ممتاز اند و دویم شیخ شهاب
 که در بر بوده بسریب بودند و خلف دومی مولانا خیر الدین مرحوم مفتی نظام الدین
 مرحوم بودند که مدتی بمنصب افغانی شهرسورت بسر برده به سبب و ششم ماه رجب رحلت فرمودند

له و مولانا مصلح الدین عرف حاجی میان صاحب سنی طاعت فرمودند و محمد اشرف صاحب خوشنویس که تحصیل علوم عربی فارسی
 از مولانا محمد مصلح صاحب کرده بودند تاریخ هجدهم ماه شوال ۱۲۰۳ انتقال فرمودند خلف الرشید ایشان مولانا کماله
 عده الیومین مولوی محمد کاظم صاحب که نسبتا از دافغان سوز برده اند و هزاره افغان در غلط شش هشت ایشان جمعی شوند
 از معتقدات اند خدا سلامت دارد و شیرزاده مولوی صاحب ارسطو آوان کلیم عبد المجید خان که علم طب از حکیم عبدالرزاق
 خان حاصله حاصل نموده و از حکیم فیض محمد خان که ارشد تلامذیه حکیم آقا محمدی صاحب بودند بن حکیم صدیق خان اند که صد
 بیابان را از شفا خانه ایشان همنصفا برده شفا یافتیم رب

از ایشان یک پسر خیر الدین عقب ماند اما مفتی محمد عبداللہ صاحب مرحوم خلف محمد
صابر خان مرحوم را دوست نزد بود و زمین خلیفہ آنجا بمغفرت قرین مولانا
مولوی مفتی جمال الدین کہ بمنصب افتائی بندر مبارک سورت بعد از پدر بایشان
مفوض گشتہ و بمنصب قضا و صدر العدالت العالیہ ممتاز بودہ بعد از ان استعفا
خواستہ بیا در رب العالمین مشغول بودہ بسیزدہم ماہ جمادی الثانی ۱۲۴۶ھ
رحلت فرمودند تا ریج خاوم اشروع و از ان مرحوم سہ خلف رشید
عقب ماند زمین خلیفہ آنجا ب شریعت و فضیلت پناہ حقان و معارف آگاہ
واقف اسرار منقول و معقول کاشف رموز فروع و اصول عقدہ کثافی قائل
خفی و حبلی حضرت قاضی غلام علی سلمہ اللہ تعالیٰ کہ بعد از رحلت والد ماجد
بمنصب افتائی سورت ممتاز بودہ بعد از آن بمنصب مولوی عدالت العالیہ و در ۱۲۵۹ھ
بمنصب قضای بندر مبارک سورت تا حالت تحریر این کتاب مفتی اندر علم العلماء
این شهر اند خدا تعالیٰ ذات عالیہ را سلامت دارد و خلف سیوم مرحوم شیخ
محمد عبدالصاحب طالب العلم و صاحب ورع و تقویٰ اند سلمہ اللہ تعالیٰ و دو مولانا
محمد عبداللہ صاحب مرحوم غفران پناہ مولانا شیخ غلام محی الدین صاحب مرحوم
مدرّس بنصاب عالیہ ممتاز بودہ و استعفا خواستہ و رجید را با و رفتہ بمرتبہ عالیہ رسیدہ
بعمر شصت سالگی سیفہتم ماہ ربیع الثانی ۱۲۵۱ھ از مرض مہتہ رحلت فرمودہ

لہ قاضی غلام علی صاحب تباریج نسبت و چارم ماہ رمضان ۱۲۶۱ھ رحلت فرمودند تا ریج غلام علی بنت نزد علی
ایشان را یک پسر خیر الدین نامی بود لا ولد فوت شد و از دختران یکی مادر مادرش حسن الدین ولد عبداللطیف عرف
سید و بیان کہ در مدرسہ سرکاری مدرس بودند بن نشی غلام محمد کہ نائب قاضی سورت بودند میشود و نشی
محسن الدین الحال در ریک لازم اند و نسبت دختر عادی این اوراق اند ۱۲۷۱ھ محمد زہد در آستانہ ۱۲۸۱ھ رحلت نمود

خلیل شاه رحمه الله علیه فقیر صاحب کمال بودند بجز کسید ساگی بیست و یکم ماه
 ۲۳۵ هجری رحلت فرموده و در مسجد چنانچه در مبارک سورت مدفون شدند با بابا سعید
 سورتی رحمه الله علیه در عصر خود وی الله بودند و در مبارک سورت تشریف آورده
 سکونت فرمودند و در سال ۲۳۵ هجری مدفون شدند تا ریخ قصر حنت بود مکان
 سید سعد الله سورتی رحمت الله علیه بش با امام موسی کاظم رضی الله عنه میرسد
 خرقه خلافت از مولانا عبد الشکور وی از مسعود اسفرانی وی از سید علی وی از سید جعفر
 از سید ابوسعید وی از سید عبد الله وی از سید عبد الرزاق وی از سید ناوخت الشطین
 عبد الله در جلیانی قدس الله سره احمد زبانیافته و در علوم ظاهری و باطنی و منطق و حکمت
 و نیز نبات و هیما و همیا و کیمیا و غیره عدیل و فطرنداشته و از علوم انجیل و تورات با خبر بوده
 و راهبان آنرا درس میفرمودند و او رنگ زیب عالمگیر آنجناب راستی و سندی
 و در رقعات مینوشت از پرب و در بند سورت تشریف آورده سکونت اختیار نمودند
 فخر العلماء عهد خود بوده حاشیه بر حکمت و رساله کشف الحق و رساله چهل بیت ثنوی رساله
 بثوت مذهب شیعه و رساله تحفه الرسول و حاشیه بین الوصول و رفقه و آداب البحث و
 منطق و حاشیه بر حاشیه قدیم و جب و غیره تصانیف عالیه داشته به سبب و ششم ماه
 جاوی الاولی ۳۵۵ هجری رحلت نموده نزدیک مکان خود و در مغلی سر مدفون شدند تا ریخ

ازین و ارفا سوسه جهان رفت
 چو سید الله سید از میان رفت
 بحق پیوست و در دار امان رفت
 که از دنیا پناه نمان رفت

جناب قطب قطاب زمان رفت
 مشایخ را تفاوت در یکین شد
 ز کمر و عنبر کذاب فزون گر
 ز هجرش اهل ایمان چون نه نایب

نمانده صبر و طاقت زین مصیبت
صدائی گریه و منه بادی و نوحه
هنر افسوس زین ماتم که هر دم
بکشتت خلق گردیده گرفتار
زمان غم چو عاشوره قیامت
مردان سر برهنه چون نباشند
برائے فاخته هر کس بر آمد
ز بهر سال تاریخ و صاخش
ز وادیا کشید و آه گفتند

۴۸

فتاد و صبر طرد انس و جان رفت
ز بالاس زمین تا آسمان رفت
درین بار لب کرد بیان رفت
از آن روزیکه آن وحدت نشان رفت
رسید و کرد قایم هوش از آن رفت
که از منق سرایشان سائبان رفت
ز چشم خویشان گوهر نشان رفت
به بافت التماس این و آن رفت
ز عالم نایب صاحبان رفت

۱۱۳۸

تاریخ

سن عشر شریف در ساجد
علم آمدند از نوحه بگوش

شد تولد چمن سلجانی
سیدی رفت قطب ربانی

۱۱۳۸

از آن جناب سپهر عقب ماند سید عبدالحی المتخلص به عزالت نادره زمان مجتهد
اما میگذشت احوالش در شعر اتحریر یافته و سید عبد الله و سید عبد الوالی که مرزا باقر سپهر
سید عبد الوالی بوده در سال وفات نموده به یازدهم محرم و از ایشان سید بهوٹو
میر فرخ علی عرف چوٹے صاحب بودند که هر دو بر دو ساله رحلت نمودند و یک سپهر میر بهوٹو
از خاندان ایشان باقی است سیدی سلامتی سورتی رحمۃ اللہ علیہ فقیر صاحب

له احوال سید عبدالحی در احوال شعرا چنین نوشته است عزالت متخلص سید عبدالحی بن سید سعد الله سورتی معاصر مجتهد بوده
صاحب دیوان اند شعرا و دیوانه شد جنوم از نگه شیخ او عزالت ۴ و ملغ خشک است از دروغ بادام تر میگوید و
دیگر اشعار هم نوشته اند سید ابوالدالت نوشته شده و میر سید بهوٹو هم نوشته شده (۱۲)

کمال بوده ظفر یاب خان مقعد آنجناب گشته خدمت شان مینمود و ۲۲۰ رطل نموده
 در مسجد مرجان شامی بیرون باره در شاهی فاضل صاحب مدفون اند حاجی سید
 رحمة الله علیه صلحش از مغرب در منهدستان آمده خرقه خلافت چشتیه یافته و جعفر
 و اسم نویسی مشهور بوده است و ششم ماه محرم الحرام ۱۲۰۰ رطلت و سبدر
 سورت نموده در مسجد چپا مدفون گشته

احوال ساوات عید روسیه

سید عید الله عیدروس بن ابوبکر سکران بن عبدالرحمن السقاف بن محمد بن علی
 بن علوی بن فقیه المقدم محمد رضوان الله علیه جمیع تولد آنجناب در ۱۲۰۰ شده در
 کتاب تربت الاخوان والنفوس فی مناقب العیدروس کتاب تاج العروس
 فی مناقب العیدروس فتوحات قدسیه مناقب عیدروسیه و ملفوظات عیدروسیه
 و عقد الیمین و عقد النبی و تسمیه عیدروس می نگارند که در خوروی آنجناب پدرش
 عیدروس نام نهاده بودند که مغیش صوفی کبیر است تا وقتیکه آنجناب تولد شدند پیران
 جناب ابوبکر فرمودند الیوم عیدروس یعنی عیدروس است ازان طبع عیدروس
 شد عالم و عارف یکی از مشهورین بوده کشف و کرامات عالییه داشته روز یکشنبه
 قبل از زوال دوازدهم رمضان المبارک ۱۲۰۰ رطلت فرموده در ترمیم مدفون شدند
 ازان جناب سه فرزند از جنم عقب اند سید ابوبکر بن عبدالعیدروس صاحب
 عدن کشف و کرامات غایبه داشتند و قتیکه داخل عدن شدند باران شیر باریده نزد هم
 شوال ۱۲۰۰ رطلت فرموده در عدن مدفون شدند و سید احمد با فقیه صاحب شبکه کشف

آنجناب بودند که در احمد نگر مدفون اند و دوم سید شیخ در سال ۱۱۹۰ در ترم وفات
 نمود و سیوم سید حسن در سال ۱۱۹۰ در ترم رحلت نمود و سید عبد الله
 بن سید شیخ تولد ایشان در سال ۱۱۹۰ کی از شاه پیر شده اولیا قطب عصر بودند به چهارم
 شعبان سال ۱۱۹۰ رحلت فرموده و در ترم مدفون شدند سید شیخ العیدروس بن
 عبد الله بن شیخ بن عبد الله العیدروس رحمه الله علیه و ولادت آنجناب در سال ۱۱۹۰ در ترم
 سن اعمال حضروت شده همراه والد خود در خور و سالی زیارت حج رفته و تحصیل علوم دینی
 و باطنی و رنخوردی نموده بهر پانزده سالگی به تصانیف پرداخت کتاب عقد الهی و کتاب
 سلم المصطفوی و کتاب سراج التوحید و نفاس الانفاس و تحفة المرید و مولد ان صغیر و
 و شرح فحاش الحکم و دیگر رسائل نا دوره تصانیف آنجناب اند و در سال ۱۱۹۰ باز زیارت
 الحرام شریف آورده از قدوة العلماء شهاب الدین احمد بن محمد سند حدیث گرفته و مرآت
 نموده و بعد از وفات والد خود در هندوستان تشریف آورده و از آنجا در سال ۱۱۹۰
 بطرف حبش تشریف برده باز مراجعت فرموده و در بندر مبارک سورت رونق افروز
 شده و در سال ۱۱۹۰ با احمد آباد تشریف بردند سلطان محمود بن لطیف خان بادشاه حبش
 بلوازم استقبال پرداخت خدمت موفوره بجا آورده و مقتدا آنجناب گشته و در سال ۱۱۹۰ باز
 در بندر سورت و بهر پنج تشریف آورده باز مراجعت فرمودند و بهرین سال سید عبد الله
 مهین خلف آنجناب وارد هندوستان شده خرقه خلافت از آن جناب گرفته به تبریم
 مراجعت نمودند و در تبریم مسجد نور که بیت الصلوة تاریخ اوست و مسجد ابرار که
 مسجد ابرار المقرین تاریخ اوست و قبۀ حضرت عبد الله عیدروس بنا کردند حضرت
 محل کل کوس سید احمد خلف دوم آنجناب در سال ۱۱۹۰ از تبریم و در بندر سورت تشریف

آوردند که تاریخ آن اخیر و اصل است و باز مراجعت به ترمیم فرمودند باز سید احمد
 موصوف در شش ورنه در سورت تشریف آوردند سال قدم آنجناب جابر الجعفی
 شده و جابر ریزق سرت نیز تاریخ فرموده و همدین سال حضرت شیخ بنام مسجد
 عیدروس ورنه در مبارک سورت نمودند و در رساله ملفوظات عیدروسیه مرقوم است که
 بنام مسجد بوجوب نشان نموده جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله وسلم است "تاریخ
 عَلِيٍّ مُحَمَّدٍ بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ وَنَاصِرِ الْعَالَمِينَ قَصَادُ وَتَارِيخِ مَسْجِدِ نَظْمِ نَمُودَه که مصرع
 ماوۀ تاریخ این است "تاریخ مسجد خالص لوجه الله جل و آنحضرت گاهے
 احمد آباد و گاهے ورنه در مبارک سورت تشریف میداشتند و در شش ورنه حضرت
 الشموس سید محمد بن عبداللہ بن شیخ العیدروس باشارہ جد امجد خود از راه کعبات
 باحمد آباد از ترمیم شریف آوردند تاریخ قدم جافظ است و حضرت شیخ
 و تہنیت و رو بہرہ خود قصائد غزل فرموده کہ دوسہ بیت تہ کا آزان مخریایا

الایام جباب العیدروس	جمال الدین محی للنفوس	محمد بن عبداللہ بن شیخ	الینا حجاب شمس الشموس
فانما الف اہل الحب	ظفر غمزال عنکم کل نفوس	قدومک حافظا شمس جامع	بنایا رناتاج العروس

و حضرت شیخ العیدروس تاریخ بست پنجم ماه رمضان ۹۹۹ ہجری بمقام دو یک سالگی
 رحلت نموده بہ صحن خانہ خویش وراحمد آباد مدفون شدند و "تاریخ

ماہ شیخ رسید	وجہ شہید البدر	جاء تاریخ موتہ	نظم سید القدر
و "تاریخ	شیخ احمد آباد بودہ	آنجناب را چارہ فرزند بودند سید عبداللہ	

لہ شیخ محمد بہرم تخلص نظیر بنان نظم کشیدہ اند	محمد ابن عبداللہ بن جباب	نظمستان بندہ لاطال
مکتبہ چیشان سالی قدوش	بلفظ جافظ انی خندہ اقبال	

بن سید شیخ رحمۃ اللہ علیہ مین خلف انجناب بودند در ۹۲۵^{هـ} تولد شده چهار و نیم بقعده
 ۱۹^{ساله} در ترمیم رحلت فرمودند تریاق البحر سید مصطفی بن شیخ العیدروس
 در ۹۶۶^{هـ} تولد نموده کشف و کرامات ظاہرہ داشته دیوار را بجای اسپ دو آیدہ گو
 مرده رازندہ نموده در خورد سالی رحلت فرموده در بند رسورت در صحن مسجد عیدروس
 مدفون شدند کہ الحال بابلے پیر صاحب مشوراند سید احمد الجبل کل پوس بن سید شیخ
 العیدروس رحمۃ اللہ علیہ در ۹۶۹^{هـ} تولد نموده عالم و عارف و قطب وقت بوده در بند
 بہر پنج اقامت فرموده مسجد و روضہ فرمودند تاریخ گل بخشی روضہ احمد
 و بتاریخ نهم ہم ماہ شعبان ۱۰۲۸^{هـ} رحلت فرموده در بند بہر پنج مدفون شدند

بروز جمعہ تاریخ سال تاریخ وفاتش را شمار ای تفاوت یکتا رست و چا

تاریخ شمس العارفین باشد اولیا اللہ شیخ عبدالوہاب بن شیخ فتح اللہ

برونچی گفتہ و مبتہ تریاق سید محی الدین عبدالقادر

بن سید شیخ العیدروس رحمۃ اللہ علیہ در ۹۷۶^{هـ} تولد نموده بعد وفات شیخ قائم مقام
 سجادگی شدہ در ۹۹۶^{هـ} بر قبر حضرت سید شیخ گبذہ عالیہ بنا نموده کہ شیخ محمد بن عبد اللطیف

المعروف محمد دوم زاده تاریخ گفتہ تاریخ

الا یا قبتہ لت سروراً	و اذنت بقصد الذوی الاصفیا
کان ہما لہما لتبدا	ہلال لاح فی کبد السماء
ہما قبرا الولی شریفین	سلامہ من تسجوا بالکساء
کشرت لہن فیض ضیاء	محل لہ فیض تاریخ البہار

تاریخ قبۃ السرور تاریخ تابوت قطب سید

و سید عبدالقادر در ۳۲۰ ساله در احمد آباد وفات نموده تاریخ متخ و اصل
شمس الشموخ حضرت سید محمد بن سید عبدالله بن سید شیخ الیعدروس رحمتهم
علیه تولد آنجناب ۳۹۰ تاریخ **إِنَّا عَطَيْنَاكَ الْبَكْرَ**

بعد از وفات جد امجد خود در ۳۲۰ ساله از احمد آباد و در بندر سورت تشریف آورده
نواب محمود خان مقصدی سورت با تمام ارکین شهر بمبازم استقبال شتافته
بعضی تمام آنجناب را در شهر آوردند و آنجناب مکان باجی کرانی نزدیک سید
مقام فرمودند پس نواب محمود خان باغ طالب خان را از حکم حضور بادشاه هندستان
نصف در صرف حسیح روضه و مسجد و نصف در حسیح مسجد مرجان شامی مقرر نمود
که الحال آن باغ سید پوره موسوم گشته است و در کتاب عقد البجورنی سناست
الیعدروس مرقوم است که گل عباسی اول یک رنگ داشته از کرامات آنجناب بچند
رنگ گشته مرز فضل الدین بن سلیم خان قلعه سورت برای شست آنجناب
و حوض حفر نمود و چون که او شهید شد سید فیض الله آنرا با تمام رسانید * تاریخ *

پدره **خیر برج** * تاریخ * **حوض طیب سلیم** *
۳۲۰ او حضرت سید محمد عیدروس تاریخ هفدهم ماه ذی الحجه ۱۳۱۰ هجری قمری
در بندر سورت مدفون شد و حضرت شیخ حسن جی صاحب سورتی تاریخ ۱۳۱۰ هجری قمری

نهی سید که قبل الموت گفته	وصال بابو و در ماه ذی الحجه
---------------------------	-----------------------------

۱۰ آن صبیح قلب اعظم از تاریخ چشم چون سوی سورت آمده بهر استقبال شان محمود خان
والی سورت بکثرت آمده یعنی تاریخ این نواب وقت با هزاران شان دشت کت آمده *
اولیا علماء و هر ذی قنبر بهر تقیض بکثرت آمده بود چون خورشید این در چشم خلق
جلوه گر نور گراست آمده * اثر فکب با و سال آمدش با هر جسم زان بسرعت آمده ۱۲

ز سادات جهان او بود اکمل

بشرع مصطفی او دشت منج

اگر تاریخ او جوئی بیابی

به لیل بیدم کنایه ذی الحج

بعد از سید عبدالقادر بن شیخ العیدروس سید جعفر صادق بن زین العابدین
بن عبداللہ بن شیخ الاحمد آبادی سجاده نشین عیدروس سید در بند رسورت شد مذکور وقت
ایشان در سلسلہ اموضع اور سہ من اعمال پر گنہ اور پاڑو و رشتہ در عهد شاہ جهان
موضع امراج متعلقہ بہرچ در صرف عرس احمد بن شیخ سید محمد بن عبداللہ العیدروس
مقرر شدہ و در سلسلہ حاجی زاہد بیگ سو داگر بند رہبارک سورت بنار میا رہ و در
و گنبد و غیرہ نمودہ کہ مرزا اہلسنہ تاریخ گفت ❖ ❖ تاریخ ❖

شد مرتب این بنا فیض افضل حسد
خانقاہ و ٹانگہ و حوض و منارہ حبرہ
سال تاریخ مرست پیر شرف عقل گفت

در زمان ثانی صاحبقران با عدل و راک
خیسہ جاری تا قیامت حفظ حق بر بانیہ
بانی آن صافی مکان توسیق جاری ادا

تاریخ

مصدق خیسہ جاری زہد اکمل
بر سید سادات
تخت گاہ و منارہ و حوض
باز منہ بود بھمدہ تاریخش

ہمہ صدق و مصدق بانیہ
ساحت جائے زود روانیہ
لیس فی الکائنات ثانیہ
کشد اللہ صدق بانیہ

و سید جعفر صادق در سلسلہ رحلت نمودہ در بند رسورت مدفن گشتہ
سید عبدالحی تاریخ گفت ❖ تاریخ ❖

سید ما بود کہ سبب فضل

چون ز را ہی رہ عدم میبود

سال فوتش عقل حتم گفت قطب زین دار انتقال نمود

سید شریف شیخ بن سید عبدالقادر بن سید شیخ رحمه الله علیه سند تولیت سجادگی
سورت از سید عبداللہ بن سید عبدالرحمن السقا بن سید محمد عیدروس شمس الشمس قدس سره
صاحب روضه سورت از حضرات طلبیده و نیز در سنه ۱۱۶۵ سند مجد و موصی صدر الصدور
رضوی خان حاصل ساخته مستقل سجادگی شدند و بتاریخ پنجم ماه جمادی الاولی ۱۱۹۶
رحلت نموده و گنبد عیدروسیه مدفون گشته سید عبدالقادر بن سید عبداللہ
بن سید شریف شیخ رحمه الله علیه بعد از وفات جد خود سند تولیت از سید محمد بن
عبداللہ بن عبدالرحمن السقا بن شمس الشمس سید محمد عیدروس مہر قاضی حضرت
حاصل ساخته مستقل سجادگی گشته و رحلت نمودند سید احمد بن سید عبدالقادر
بعد از پدر سند تولیت بھر شہادت خان صوبہ دار احمد آباد حاصل نموده بر بسند
سجادگی عیدروسیه جلوس فرمودند و در حین حیات خود سند تولیت روضه ہرچ
اصالتاً و سند تولیت بذریعہ مبارک سورت نیاتاً از حضور والا سند احمد
بہا و رشای مطابقی ۱۱۹۷ حاصل ساخته بتاریخ ۲۹ ماه جمادی الاولی ۱۲۰۵
رحلت نموده و گنبد عیدروسیه مدفون گشته سید عبدالقادر بموجب
وصیت پر علیہ میسرند نشین سجادہ عیدروسیه شدند و وقت ایشان سید
زین العابدین علی بن محمد بن عبدالرحمن السقا بن حضرت شمس الشمس سید
عیدروس قدس سرہم لیسری از حضرات و در سورت شریف آوردند

لے در گنبد کلان حضرت سید احمد العیدروس صلوات اللہ علیہ طاب ثاب است بر قدسیا حقیقہ صادق بن سید علی بن العابدین و جاب
چپ قبر نیز ایشان سید علی بن عبدالرحمن السقا و فصل محمد بن عبدالرحمن و مرقدہ سید علی بن العابدین بن محمد بن عبداللہ
بن عبدالرحمن السقا واقع است ۱۲۰۵ سر نشان شیخ محمد باکلف از حضرات آمدہ خاندان آل باکلف از آن وقت مال
بن فضل خدا و سورت و بمی سلطنت میدرز ۱۲۰۵

سید عبدالقادر و خست خود را با پنجاب منسوب ساخته مناکحت بستند و سید زین صاحب
 تسلط کمال یافته سید سجاد کی آباائی خود بمقتضی خاں از حضور بادشاهی حاصل ساخته
 برمند سجاد کی جلوس فرمودند سید عبدالقادر چندی کوشش و سعی طبع نمود مگر ایشان
 مستحق سجاد کی بودند هیچ عمل نیامد برای سید عبدالقادر مدح و تسبیح مقرر نمودند تا
 آنکه رحلت نمودند اکنون اولاد ایشان سید عبدالقادر عرف دوسویان بن حسین
 عرف حسنویان بن سید محمد بن سید عبدالقادر موصوف در بند رسورت موجود اند
 پس حضرت سید زین صاحب تباریح نهم ماه ربیع الاول ۱۰۹۰ هجری بمقتضی سه سالگی رحلت
 فرموده و گنبد عید روسیه مدفون اند تباریح جامی او شد حجت الفردوس
 سید عبداللہ بن سید زین العابدین رحمۃ اللہ علیہ در ۳۰ سالگی بروز وفات حضرت
 الیعدروس تولد یافته پدرش مر حیات خود سجاد و شین منوہ بمهر کا بران سورت
 تربیت نامه نوشته و موہ بودند و ایشان نیز در حیات خود سید محمد خلف مہین خود
 سجاد و شین ساخته چهارم ماه ربیع الاول ۱۰۹۰ هجری رحلت فرموده از آنجناب و دخلت
 کی محبت صاحب الحوم و دیم سید زین صاحب المرحوم عقب ماند که سید زین صاحب بنیم ماه
 ذی الحجہ ۱۰۹۰ هجری رحلت نمودند و ایشان را سید عبداللہ عرف سید کھو یک پسر عقب ماند کہ
 و بنفتم ماه رمضان المبارک ۱۰۹۰ هجری رحلت نمودند از ایشان اولاد نہ ماندہ حضرت سید
 محمد الیعدروس خلف سید عبداللہ الیعدروس بنفتم جامی الاولی ۱۰۹۰ هجری تولد
 فرموده از روی وراثت خلافت و بموجب وصیت پدر و حین حیات والد بزرگوار
 سجاد و شین منوہ عید روسیه شدند و مدت پنجاہ و ہشت سال با عزت و حرمت سجاد کی
 بسر بردہ تباریح نبت و بنفتم ماه شعبان ۱۰۹۰ هجری رحلت فرموده و در جنب پدر خود

متصل گنبد عیدروسیه مدفون شده است نجاب چهار فرزند بود حضرت پد شقایق همین
 خلف آنجناب به یازدهم صفر ۱۲۳۰ رحلت فرموده و از آن جناب سیادت پناه مصطفی
 العیدروس سلمه الله تعالی عقب ماندند و دویسم سید عرف بن محمد میان صاحب که در ۱۲۵۲
 در بزرگوار انتقال فرمودند از ایشان سید الرحمان عرف جیا صاحب عقب ماند
 سیوم سید جعفر صاحب مرحوم که به سبب و حکم جادوی الاولی ۱۲۳۲ رحلت فرموده از ایشان
 سید عقب ماندند یکی سید مرحوم که در ۱۲۳۰ رحلت نمودند و دویسم سیادت پناه سید
 عبد القادر و عیدروس سلمه الله تعالی چهارم قدوده سادات کبار اجل اصفیاء و روزگار
 سید سیادت بدر کمال امامت نقاد و صلی

۱۲۳۰ سید مصطفی صاحب تاریخ ششم الحارث الاول ۱۲۳۰ رحلت نموده خلف شان سیادت پناه شقایق صاحب اولاد و راه
 نوی الحارث ۱۲۳۰ و از ایشان سید مصطفی که تاریخ فوت دوم ماه جوادش فی ۱۲۳۰ و از ایشان سید سید احمد سید عبد القادر و سید
 سلمه الله تعالی ۱۲۳۰ سید عبدالرحمن عرف جیا صاحب تاریخ است و یکم ماه رمضان انتقال نمودند علی بن محمد بی بای و بی کنیه صاف باطن
 بوده آخرین عمر در سلاله و کتاب بوده و ۱۲۳۰ احوال خاندان عیدروس و دیگر احوال تفرق چیده چیده جمع ساخته کتابی بنام
 تاریخ آینه انوار احوال عیدروس خوب نوشته و تاریخ آن میان خود منقول گرفته ۱۲۳۰ دلا سید عبدالرحمان نام حسب
 بسبب ابل صدق و صفای تواریخ اجل خود و انتخاب ۱۲۳۰ نموده به از سبب شهادت گل خجری عیدروس است آن را فکر تاریخ شده دلا
 بی سال تاریخ هفت گفتند ۱۲۳۰ بگو صاحب قدس اصفیاء ایشان را سید بن العابدین نامی سپهر بوده سید سید سید رحمت
 ۱۲۳۰ سید عمر را یک سید محضار بوده که تاریخ پانزدهم شعبان ۱۲۳۰ فوت شد و پسر شان سید عمر تاریخ بیستم
 ماه صفر ۱۲۳۰ رحلت کرد ۱۲۳۰ سید عبد القادر صاحب تاریخ دهم ماه ذی الحجه ۱۲۳۰ در هر پنج در گذشت خلف شان
 سیادت آینه حین و از ایشان دو فرزند یکی سید فخر الدین ابو بکر دویسم سید عبدالرحمن اند خدا تعالی و دیگر گادار ۱۲۳۰
 ۱۲۳۰ سید علوی صاحب حال منتهی اندازید گاه دارد ایشان را یک سید محمد بوده که در غفوان چاتی تاریخ شهر شعبان
 ۱۲۳۰ لیک حق را جات گفت و داغ جوهری بر سینه پرگنداشت ۱۲۳۰
 و سید جعفر صاحب را پس چارم سید فضل الله بوده که تاریخ ششم ماه شوال ۱۲۳۰ رحلت کرد از ایشان
 یک پسر حسین است ۱۲۳۰

۱۲۳۰ سید علوی صاحب بن سید جعفر صاحب تاریخ و هشتم رمضان المبارک ۱۲۳۰ هجری بمکه بود سال
 و وطن منتهی بود و از ایشان در ۱۲۳۰ هجری بود ۱۲۳۰

زمان اسوه قبا جهان عالی بم علوی شیم محبط انوار علویه منظر آثار عید روسیه خلف اعظم
 الا شرف شرف کارم الاسلاف حضرت سید شریف شیخ سلمه الله تعالی که پدر القید
 آنجناب را ببت و هفتم ماه شعبان ۱۲۸۵ هـ تولیت بمبور اکابران شهر مکمل است
 برسد سجادی جلوس کنایده بودند و نیز بعد از وفات پدرش نواب قمرالدوله ختمت
 جنگ میرافضل الدین خان بهادر برروز بیوم حضرت سید محمد صاحب تشریف آورده
 بموجب بیت بزرگان آنجناب عزت و اوده طلعت سجادگی مرحمت نمودند خدا تعالی سلامتی

حضرت شیخ صاحب تاریخ بت و یکم ماه ذی الحجه ۱۲۸۵ هـ زین سرایانی برای دانی انتقال فرمودند و تاریخ خلیف دین
 و حضرت مرحوم و مغفور رسیدن صاحب خلف شان سمداری سجادگی عید روسیه شده زینت سجادگی را درون کمال دادند
 چنانچه تاریخ دوازدهم ربیع الثانی ۱۲۸۵ هـ مطابق است و دوم اگست ۱۲۸۵ هـ عیسوی خطاب سمار آت ایام نجم الهند
 یافته تاریخ بت و نهم اکتوبر ۱۲۸۵ هـ عیسوی تهنه مرصع مذکورده از سر کانیض آثار الحجه یافته و بعد از آن مبر مجلس قساون
 نامدار گورنر صاحب بهادر می مقرر شده با القاب آنریبل منسیر از شد سید عبدالرحمن عرف جیا صاحب تاریخ گفته تا مسایح
 کر کے یے عدو تم گیسین شکر شکر عطا خطاب برادر تاریخ بت و هفتم ماه شوال ۱۲۸۵ هـ داعی حق را بیکایا بارت
 شیخ بهادر عرف شیخو میان تاریخ گفته تا تاریخ سید بناب شمس الامروک و کور و کور صیبت شاف
 زیبا ی عید روسی و ات نادری زینت بگامانی سوخیان روان تاریخ و طیش ایرج و گفتا افشول نجم سید بنان نشان
 و فشی غلام محی الدین عرف هوو ثیمان گفته تا تاریخ دامن نیا کشیده گفت فزون شد و ببت بن چاکر علی
 آنحضرت غلط مجسم بودند و در ولسوی مردان نظیر خود استند از ایشان دو خلف عبت طانده کی سیادت و بجان بنگاه
 سید عبداللہ که حالا در کابلیا و از اندوم هر سید بادت حضرت سید زین عاب عید روسی سلمه الله تعالی که تولد ایشان
 تاریخ بت و یکم صفر ۱۲۸۵ هـ مجری شده سمداری سجادگی عید روسیه اند از سعادت اکاد و افاق اسرار رضی و حبلی
 حضرت سید احمد صاحب عید روس بن سید عمر بن سید محمد بن سید عبداللہ بن سید محمد بن سید حسین بن سید علی
 بن سید محمد بن سید محمد بن القطب سیدنا حسین قدس الله سره العزیز فیض و رشید خدا بر طبع رسا که زینت و هنده
 خاندان عید روسیه اند ایشان را دو پسر یک سید علی صاحب تولد ایشان چهارم جمادی الاولی ۱۲۹۵ هـ دوم حنیفر
 صاحب تولد ایشان تاریخ چهارم رمضان ۱۲۹۵ هـ طو لعمرها و سبانه بطراط سقیم قائم دارد و سیدنا حسین مذکور تاریخ
 نوزدهم محرم ۱۲۹۵ هـ در بر بوده وفات یافته قرار شریف زیاده نگاه خلائی است سخت است که گور و شور بوده حالا پیر کوشه
 میگویند که انانی اناب عید روسیه حضرت سید احمد صاحب تاریخ نوزدهم رمضان ۱۲۹۵ هـ رحلت فرموده و متسل قبیلنا محمد بن عبد
 العید روسی بطرف مشرق تردد یک دروازه قبر مدفون شدند سید عبدالقادر نور الله صاحب تاریخ گفته تا تاریخ شنبه ببت چو سید
 بر زبان لا اله الا هو پی تاریخ سال رحلت او و گفت افاق فقه غفر له و دیگر سید احمد عید روسی از دار دنیا رفته و رحلت
 سوی دار بقا نگاه شد و حامل تاریخ و فاش گفت دامن قلم صاحب کشف کرامت و هل حق آه شده تاریخ

سید احمد عید روسی از تاریخ فاش تاریخ مولد سید احمد صاحب کشف کرامت و هل حق آه شده

خدا ایتعالی جل شانہ سلامت دارو

احوال حضرت عید ریون تمام شد

سید عبد الحلیل از اولاد سید راجو محمد خلیف حضرت شاه عالم بودند سید عبد الحلیل در عهد
سر بلند خان صوبه احمد آباد و در بندر سورت تشریف آوردند نواب تنگ بیگ خان صفدر
محمد خان مقتدا ایشان گشته خدمت بجای آوردند میر حیدر الخاظم کارخان و امام
صفدر محمد خان تولیت بقبره ذاب تنگ بیگ خان نزدیک دروازه برای و بایشان
تقریض نمودند و ایشان را چهار نفر زنده بودند سید رحمت الله که مجذوب بودند و نوح
اکلمیر رحلت نمودند و سید عزیز الله حافظ و قاری بودند بیست و نهم ماه رمضان المبارک
رحلت فرموده سید صاحب خلیف ایشان حافظ حیدر اند خدا سلامت دارو و سید
عرب میو میان حافظ حیدر بودند و سید رحمت الله رحلت نمودند و سید میان و سید
پسران ایشان موجود اند خدا سلامت دارو و سید همین خلیف سید الحلیل حافظ
و قاری و صاحب کمال بودند متقی در مسجد سید بحجت واقعه طوکی بندر سورت افت
داشتند بدویم صفر ۱۲۷۴ رحلت فرموده هم در آنجا مدفون گشته اکبر سید و فرزند
ایشان قائم مقام اند شیخ علی شیر بن شیخ ایوب از اولاد بابا علی شیر احمد آبادی

۱۵ سید عبد الحلیل وفات کرده بدرگاه خواجہ محمد دہار صاحب مدفون شدند ۱۲

۱۶ سید حسن عرفی صاحب بخاری تبار شیخ دوم ذی الحجہ ۱۲۷۵ وفات نموده در مسجد علیی جی مدفون شدند پسران شریف الدین

در ۱۳۵۰ وفات نموده حالا سید حسن از دست ۱۲

۱۷ این همه بزرگواران یعنی سید میان و سید اکبر و وفات یافته اند اولاد اکبر سیدین نامی که

در دست راست شاگرد عبد الرسول قاری بوده آن هم در ۱۳۵۰ وفات یافت ۱۲

از اولیاء محمد خود بوده سیوم شعبان شصت و نهم در سورت رحلت فرموده
 نزدیک خانقاه خواجه و انا صاحب قدس سره مدفون شدند کسی از همسایگان
 بر درخت قبر شریف برآمده آنحضرت را دید که از قبر مانند شیر نموده و از آن سبب
 بابا علی شیر شوگر شدند بعد الوهاب بخاری سورتی رحمة الله علیه از اول
 محرم سیصد و نهمی بودند و عهد جوانی ملازمت سلطان بهادر گریستند و نموده
 بمرتبه امارت رسیده چون سلطان شهادت یافت ترک امارت نموده مشغول خلعت
 ارشاد تاج الدین خلیفه خواجه باقیه بالله نقشبندی یافته و در بندر مبارک سورت تشریف
 آورده و بهمنامی خلعت شد چو دیگران حسب الحکم آنجناب بنام مسجد و رسد و اگر او را
 نمودند و آنجناب در سنه طاعت فرموده بهدر آن مسجد مدفون شد آنجناب را چه خلیفه
 بودند یک شاه حسین که قبرشان در مسجد چوگر گریست و دوم شاه لطیف که قبرش
 در موضع هلدوده پرگنه چو راسی سورت است و آنجناب نعمت خورای ایشان سپرد
 که چون من نزد محمد کلان شو و باو بدیدم سیوم شاه مراد صاحب که فقیر صاب
 کمال بودند و از دعای آنجناب سهراب شاه بمرتبه امارت رسید و بهخطاب نیک
 ساعتان مفتی شدند و هر سال عرس ایشان به است و دوم ذیقعه از سه سال
 خان و الاشان فیروز شاه صاحب مشو و قبر آنجناب بیرون دروازه مزرع و انبند
 سورت است چهارم سیصد و نهم محمد خلف سید عبد الوهاب صاحب بعد از تحصیل علوم
 نعمت پدری را از شاه لطیف صاحب یافته و بهمنامی خلعت گشته و در سنه رحلت نمود

له تاریخ : نباشد مسجد عالی به تجدد بقانون تشدد یافته شد بد
 زحمت الف و بالا چاره بود نبایش کرده و سوسه ابن داود

متصل پدر خود مدفون شدند چون آنجناب را پسر خود و دختر خود را با سید عبدالحق
 همیشه زاده خود منسوب ساخته جانشین کرده سید عبدالحق بعد از وفات سید
 صاحب مرحوم سجاده نشین شده در شش ماه رحلت فرمودند و آنجناب را نیز دختر بوده
 سید صاحب خلف سید مرتضی بن سید صدر الدین رحمه الله علیه که و اما سید
 عبدالحق صاحب بودند جانشین شدند باید دانست که سید مرتضی را سبب خلف بودند یکی
 سید شاه صاحب موصوف دوم قاضی سیف الدین المعروف مخمّنه فخری منصب
 قصات نذر مبارک سورت داشته و در اولاد ایشان میرحفیظ الدین صاحب
 و غیره تا حالت تحریر موجود اند و قاضی سیف الدین را دو فرزند بودند یکی
 قاضی میرکمال الدین که در جنگ علی نواز خان و سورت شهید شدند و دیگر میرفخر الدین
 پدر میرحفیظ الدین موصوف بیوم سید و جیه الدین المخاطب خان جهان خان که در
 محمد شاه و احمد شاه صوبه کبیر آباد بوده و بهادر علیخان بن سید غلیخان را یک دختر
 بوده که با سید شاه صاحب ولد سید معظم منسوب بودند پس صاحب دق بر بنما خلائی گشته رحلت فرمودند سید معظم
 خلف سید شاه صاحب رحمه الله علیه عالم و عارف بوده بعد از وفات پدر قائم مقام شده
 در شش ماه رحلت فرمودند تاریخ از همه ابدی معطی

سید محمد در دولت زندانینج لاشف اسرار حقیقت نشان عاف دانای حقیقت بیان بود از الطاف آسمانی فیض بنهر نکتہ دان
 منظر او صافی دلی گوهر بکرزم سیکران ذات کریمش ملک هترین و منجیلش بختایر معیان کردی علم کمال اکتساب و در قرن بدو زمان
 لایمکن چو جهان اندید غم سفر کرد و با الامان لهم غریبانه تعلیم گفت قطب انفت سبوحان قباخ خان گردش ایچ غنبد انبش
 که نگمان بجزگزینند افاق درین مباح با بسوگی دمی گذشت بکام خویش که انکس روان کند بیدق ربود در سادات ملک انکس در این
 چه بیالای بام هفت طبق سرکار بدین پیشوای اهل یقین سپهر کمالات سید عبدالحق نابراین خدمت سال تائیش کرد چون معین
 باشد بر دشت حق که نگمان بل آمدن از عالم غیب کرای نمود و در یک متفرق بجز رفیق خود جای بجزیب تنی نور دران گشت
 از زمین باقی ازین منظر که مبلع اصل سچونی جمال پر تو حق و سید عبدالحق که حسن معین سپهر خان جان اند

سید مکرّم خلف دویم شاه صاحب بعد از وفات برادر قائم مقام شده
در سه رحلت فرمودند سید عبدالحق المعروف شاه صاحب خلف
مستقیم صاحب مرحوم بعد از غم سجاده نشین شده رهنمای ظالمین شدند و در سه
رحلت فرمودند و آنجناب را چهار فرزند بودند سید زین العابدین عرف بابا صاحب
تارک الدنیا بوده در سه رحلت فرمودند و سید عبد الواب عرف میر صاحب
عالم و عارف بوده بیازدهم جادی الاولی^{۱۲۰۲} رحلت فرمودند و سید محمد معظم
عرف بابا صاحب عارف بوده به پانزدهم شوال^{۱۲۰۳} رحلت فرمود حضرت سید
فشر الدین عرف سید صاحب عالم و عارف بوده به یازدهم ربیع الاول^{۱۲۰۴}
رحلت فرمودند سیادت و شرافت پناه فضل الحقیقین حضرت سید غیاث الدین
صاحب سلمه الله تعالی خلف سید شرف الدین صاحب مرحوم که موج ضمیر منیر مظهر توحید
اشعه انوار کتب الهی و صحیفه خاطر عالی آثارش مجبوط کواصع حقائق اجبار حضرت
رسالت پناهی نیست شامل مصطفوی از مشارق جبال خسته آتش طالع و شمع
آثار فضائل مرتضوی از مطالع خصائص علم و کمالش لامع طبع پاکش از اقسام فضیلت
کمالات بهر در و هنر و تراکش نقاد و سنون علم و هنر منشورات مؤلفاتش مثال
نخمان سبجان بزبور جوهر بلاغت ارسته و منظومات مشتاقش مانند لاله
بحر عمان رشک فرازی حسا پیوسته از هر مصوران عالم و حاجی تصویرات هنر پروران

سید عبدالحق المعروف شاه صاحب در^{۱۲۰۵} رحلت نمودند قادیان بستان و دوشنبه
مسمومانی ماه سید عبدالحق زحق پیوسته شد به^{۱۲۰۶} در وقت ایشان به تجارت سوداگران
پشتیان قتل یافته که چند کس صاحبست کرده بستان زنده اند ازین جا اقامت پشیمان
بجبهه مقدم میشود ۱۲

بنی آدم رشتات خامه بدایع نگارش بیان خوبان گلزار دل فریب و تراب کلک
 آثارش همچو عقد جوهر مکنون پرزیت و زیب و سر سوله شریف با و از
 خوش و صودت و لکش بام و عطا و نصیحت می پروازند و بعبارت لائقه و اشارات
 رابقه معانی آیات بنیات کلام الهی و نحو امضی اسرار حدیث رسالت پناهی صلی الله
 علیه و اله وسلم را همین مینماید خدا تعالی ذات ستوده صفات را بر سر ستر نشان
 سلامت دارد و آمین یا رب العالمین جناب پید محمد صاحب غلت بن العابدین
 بڑا صاحب علم و فضل است بیا در بعباد مشغولی دارند سلامت دارد
 که از اکابرین این شهر اند حضرت شاه عبدالرسول قادری رحمۃ الله علیه خلیفه نوره
 که قبر ایشان در بندرسورت و رباطه حاجی خجگیر متصل و روزه بر پا و است ایشان
 خلیفه محمد شریف وی از محمد یار وی از محمد اسحاق وی از سید گداوی از سید سکندر
 از شاه کمال کتیلی قادری رضوان الله علیهم اجمعین یافته از مشاهیر او یار و قطب کجرات
 بوده عمده التجار شیخ محمود مرحوم جد کلان این حاوی اوراق مریدان جناب بودند
 بتاریخ پنجم ماه ربیع الآخر سنه ۱۱۸۷ رحلت فرموده و راجد آباد مسجد کلان نزدیک
 محله مدفون شده بتاریخ رهنمای سالکان فوت بتاریخ ختم و بیان به
 بتاریخ بروز پنجشنبه ز پنجم ربیع دومین بوده سید الواعظ رحمه الله
 علیه از مشاهیر علمای عهد نواب تیغ بیگ خان در بندرسورت بودند و بر شیع

نه حضرت سیرغیاث الدین صاحب بتاریخ و دوازدهم ماه شعبان المنظم سنه ۱۱۸۷ ازین سر
 فانی بر سر ای جاودانی انتقال فرمودند و از انبیا و اول سید فیاض الدین که پس و پیش
 سنه ۱۱۸۷ رحلت نمودند و دوم سید شرف الدین بتاریخ چمنه شعبان سنه ۱۱۸۷ انتقال فرمودند ۱۲

شریف قائم حکامان را سر مجلس تسبیح واقع از امر و نواهی میفرمود و شکر اله
 اقوام محمد ویه آنجناب را بشهادت رسانیدند چنانچه هوش و ذهن احوال شود
 در تواریخ مرقوم یافته در موضع ثوکی اندرون حصار عالم نپاه سورت در مسجد خود
 مدفون گشته تاریخ آه سید الواعظین تاریخ واعظین
 سید اسماعیل خلیف سید علی الواعظ رحمه الله علیه شایسته علماء و واعظان در سورت
 بودند و کار دین سعی و فوره بجای آوردند به سبب و یکم ماه صفر المظفر ۱۱۴۸ هـ
 نموده در جنب پدر مدفون شدند سید هاشم ابن سید اسماعیل رحمه الله علیه بعد
 از پدر رهنمای خلافت شده بنابر ذی الحج ۱۲۲۱ هـ رحلت فرمود و سید عبدالحسن
 عیدید از اولاد سادات آل باعلوی بودند از حضرات در هند وستان شریف
 آوردند و سید زین عیدید خلیف آنجناب در ۱۱۵۴ هـ رحلت نموده و راویزگان
 مدفون گشته و سید عبد الله عیدید در سورت تشریف داشته به سبب و یکم
 جمادی الثانی ۱۲۰۱ هـ رحلت فرموده و در مسجد علی باجو و مدفون گشته و سید عیدید
 خلیف سید عبد الله عیدید بعد از پدر قائم مقام گشته از سادات اکابر این شهر بودند
 بیوم رجب المرجب ۱۲۰۳ هـ رحلت فرمودند و سید حسن عیدید برادرش مدتی و جاوه
 بوده در ۱۲۵۶ هـ رحلت فرموده و موضع بهانه سورت از حضور بادشاهان هند
 بصارف بزرگان ایشان مفوض بوده سید عبد الله حداد و نیز از اولاد
 باعلوی اند از کرامات این موم ساخته به حداد منقب شدند سید عبد الله بن سید محمد
 بن سید عبد الله حداد رحمه الله علیه در هند وستان تشریف آوردند به دوازدهم
 شوال المعظم ۱۲۰۱ هـ رحلت فرموده و بهشت آباد و چهار ساگی از ایشان چهار سید خلیف

سید محمد و سید لوی و سیدترین و غیره و سیدترین صاحب کمال حیات اند تجارت
 بسری بزرگ شاه علاءالدین صاحب رحمۃ اللہ علیہ فقیر صاحب کمال بود شیخ محمود
 جد کلان حادی اوراق معتقد انتخاب بوده کشف و کرامات ظاہر داشت بفره
 ۳۱۰۰ رحلت نموده در مسجد مرجان شامی بسر قبر شیخ محمود صاحب مدفن اند
 حضرت میر شاه عبد اللہ رحمۃ اللہ علیہ تولد آنحضرت در لاهور شده بعد از
 علوم فارسی بار او بیت اللہ وارد بندر بہارک سورت گشته روانہ مکہ معظمہ زاد
 اللہ شرفاً و تعظیماً گشته بعد از فراغ حج بہ برہان پور رفته از مولانا غلام محمد صاحب
 تحصیل علوم عربیہ نموند چونکہ محبت بود تخلص خود را تجسّم نموده بودند تبحر
 در مدح سرور کائنات صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمودہ اند کہ بنده آن دو معنی افادہ
 کہ نام استاد و مرشد نیست غلام محمد بوده ❀ بسند ❀

آسود مرغ روح بدام محمد است ای آنکہ من فدای غلام محمد است

اکثر غزلیات و رباعیات آنجناب در فارسی وارد و مشہور اند یک رباعی تبرکاً
 تحریر یافته ❀ رباعی ❀

یخ دولت سخن نیک شنیدن باشد چون صدف گوش کند قطره گہر پیدا کرد
 از زرو سیم تحبہ مطلب جمعیت گل شد آشفته از آن روز کہ زر پیدا کرد

بعد از رحلت حضرت مولانا غلام محمد مرحوم از برہان پور در بندر سورت شریف
 آورده در مسجد ملا صاحب سکونت فرمودند کشتہ خوارق

۳۱۰۰ سید زین رضا ملت نمودند ایشان از ایک خلف سید عبدالرحمن داد اند خدا سلامت دارد ۱۲۰۰ مسجد در بکله بلانہ
 ملا محمد صاحب است ❀ دین صاحب بگیرد گو ❀ جامع معروضت ❀ این تاریخ بزرگوار از خطاطی بزرگوار حضرت ۱۳

عادات از آنجناب بظهور رسیده از بیصایت ظاهری بسبب بسیار مطالعه کتب
چشمانش عاری گشته بودند مگر چشم دل شان روشن بود نواب وزیر عماد الملک
غازی الدین خان وقتیکه در بندرسورت تشریف آورده معتقد آنجناب گشته
و از آنجناب حتی الوسع ترک سنت نبوی صلی الله علیه وسلم نشده تباریخ بست و نیم
ماه بریغ اثنانی^{۱۱} رحلت فرموده در مقبره مولوی خوب صاحب متصل در وازه
سید پوره مدفون شدند مولوی عبدالاحد صاحب با عکله تباریخ وفات گفته

سَلَامٌ لَكَ خَيْرَ الْخَلْقِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ
وَإِنَّ رَبَّكَ غَاثُ الْبَحْرِ الْبَحْرُ
مُسْتَمْتِعٌ بِعِزِّ اللَّهِ بِحَرَمِ الْكَارِمِ
وَمُسْتَجْمَعٌ حَقِاقَاتِ الْأَكَاوِمِ
اجَاب سَرِيعًا طَالِبًا لِلْغَنَائِمِ
لَا كَرَمَ جُودٍ وَافْضَلَ رَاحِمِ
وَفِي جَمْعِهِ قَدَانَالِ دَارِ الْمَرَا حِمِ
فَقُلْهُ وَارْخِ مَسْقَطَ أَرْسِ الْأَشْمِ
كَذَلِكَ الْيَوْمَ تَلَوُّ قُلْدِي مَوْتِ عَالِمِ

تَرَقَّى إِلَى الْجَنَانِ شَيْخُ الْعَوَالِمِ
وَقَدْ نَارِقَ الدُّنْيَا وَاحْتَرَأَ أَهْلُهَا
وَكَانَ شَرِيفًا عَالِمًا ذَا سِمَا حَةِ
مُسْتَخَرَّجًا كُنْزَ الْمَعَانِي بِفِكْرِهِ
إِذَا مَا دَعَا وَبَرَّخَوْفُ دُرِّهِ
فَنَادَاهُ مَوْلَاهُ تَقَرَّبْ فَاثْنِي
تَرَقَّى فِي رِبْعِ الثَّانِي غَزَّةَ شَهْرِهِ
لَقَدْ كَانَ شَيْخًا كَامِلًا إِجَاءَ عَامِهِ
فَقَدْ تَلَمَّ الْأَسْلَامَ عِنْدَ مَوْتِهِ

و عافا برادر سیم قاری گفته

تاریخ

که گنج علم شد مدفون در خاک

بر آمد غلغلله از زیر افلاک

۱۱ در سبب سیدی غیر که الحان مسجد مولوی خوب صاحب مشهور است ۱۲

بقوت آن امام رهنمای
بدعبد الله نام ذات او
بعلم و تقوی بود کامل
شب جمعه ربیع الثانی بوده
شده بر جلای عالم سخت تلم
سر بدین بریده کرد رحلت

و شیخ و مقدمای پیشوای
ملقب میر صاحب آن منور
کنون با رحمت حق گشت اصل
ازین وارفا رحلت نموده
فلک از مه کشیده خنجر خشم
بجست رفت سید گفت حجت

مولوی عبد الاحمد از قبیلہ باکطه بودند و شاگرد رشید میر شاه عبد الله صاحب مرحوم عالم و عارف بوده به هفدهم جاوی الثانی رحلت فرمود از پنجاب چهار فرزند که هر یک بعلم و تقوی معروف بودند عقب مانده شیخ عبد القادر مخلص مولوی عبد الاحمد فاضل عصر بوده رحلت فرموده خلف ایشان زبده اربابین خلاصه اصحاب یقین محمودۃ الخصال مجموعه الفضائل شیخ محمود سلمه الله تعالی طالب علم و متقی اند خداست و ارواحی علوم معقول و منقول جامع فروع و اصول ملا و فضلالی مان مولوی عبد الرحمن المعروف بیضا میان صاحب خلف و یوم مولوی عبد الاحمد عالم و فاضل قاری اند

و تسمیه عبد الاحمد عرض شرعی جاوید از دوی عرف و رقبا علی عربک باین اسم وید نشده برین قیاس مفهوم مشکوکه نام ایشان است و عرف عوام برای ادب بید احمد معروف گشته باشد و از سترش نیز احمد یافته شد فاضل و بی حد بود شیخ محمود صاحب تخیل قلم انعم بر مگو از خود مولوی ابراهیم صاحب مولوی بل صاحب توفیق پیر گار بوده که تہات جاری داشت بنای غزینع الاول داعی حق بایک اجابت کرده و مقبره سید محمد عبد الله السید دوسون شده تان شیخ ابراهیم السید صاحب دیگر علم و روح و بالایان فت و دیگر محمود شیخ محمود از ایشان دختر دوسر عقب مانده سیر کلان جمع غنی شیخ عبد باکطه سلمه الله تعالی از اکیه شیخ محمود و دوسر محمود مامور متقی و اول جامع فروع و اصول مولوی عبد القادر صاحب باکطه کار باکطه و دوسر فاضل و دیگر علوم فخر رتبه اند و از ایشان تاریخ خدمت چهل و شش ساله کرده از نجابتی المحدثین مولانا مولوی شیخ محمد ساکن محلی شریک جوینور سنده متقی گشتی ششادیه ضعیف مائل کرده اند و از تعانی ایشان تحفه انقیرالی سن اجتر علی سلم باکفیر در دوا بی و تحفه اشتاق فی احکام النکاح و الافاق و رفقه شافیه و دوسر سلمه و حکم قدوسی اند که تجارت هم کند سید الله تعالی از ایشان سیر میان علی و میان حسن و میان ابراهیم اند که در میرد و دوکن انتقال نموده خلف الصدق ایشان مولوی حسن صاحب باکطه و مولوی محمد طه صاحب باکطه بودند و در منصب الدخ و دمتا زبده متقی شد که آنها رحلت نمودند از مولوی حسن صاحب باکطه که خلف مانده و با میان علی عبد الاحمدی منسوب بوده از مولوی محمد طه سیر سجید را با دوکن موجود اند ۱۲ -

و گاهی در بند رسورت و گاهی به حیدر آباد تشریف میدارند سلمه الله تعالی
 شیخ ابومیمان خلف سوم مولوی عبدالاحتمتی و طالب علم و خوش الحان بودند
 به ششم زبیده سلمه رحلت فرمودند صاحب عظمت و کرامت ناصح ارباب دین
 و ملت کامل علوم فنی و اصل قرب حقانی قدوه ارباب درس و تعلیم حلقه صفی
 تلقین تفهیم مولوی محمد ابراهیم المعروف معلم صاحب سلمه الله تعالی خلف چهارم مولوک
 عبدالاحمد انداجیل علمای شافیه و برین ضلع انداجال و رنده

سلمه علم شیخ ابراهیم صاحب علم حاجی مین شریفین صاحب ریخ و تقوی صاحب بلن صاحب حال بودند اگر چه بدین فنی و ششتم که مکتوبات
 هر چند به سینه قدس کانی و علمی اتمی حاصل بوده مسایل هر چهارند که که تا تحمل می بودند از امان فکر و علم حضرت هر غده به نهات آسانی
 مل می گردید اوقات مهور بودند کشته فوق عادات و در ظهور آید مکتوبات در برین مکتوبات و از عمده تدیس طلبا و کسب تحصیل طایع
 سید مجتبی حسنه بودند چنانچه بسیار از شاگردان ایشان عالم حیدر و مولوی و صاحب علم و علم ما ایندم و برین می سوزند و از تفسیق
 ایشان کنایه تحفه الاخوان در غقه شافعی بسیار بیشتر مشهور است و نعم الاقبیه هم تفضیف ایشان است و نیز حضرت مرحوم نام و از عمده
 خطیب جامع مسجدی بودند بحالت و قار اوقات بسیاری کرده نیایست و به تفسیم ماه رجب انرجب کسب رحلت فرموده و در مقبره سینه
 محمد بن عبدالعزیز العیدروس مدفون شده تا دمیچ و فخری الله عنه تا دمیچ و سراج المؤمنین رفت از زمانه ایشان ترا چاه
 فرزند بودند او ششخت پناه شیخ علم حرم که عالم و فاضل بودند و در رشتی ان منبری گری سمرکند و از گزینان عباد و پسند شد و درین حیات در خود
 تباریخ بسنه از ربع اول قسطنطنیه رحلت نموده و در مقبره علی بن عبدالعزیز العیدروس محبت قبه مدفون شده تا دمیچ و داخل جلد ایشان
 یک خلف الصالح کرم الاطلاق شیخ محمد صالح که هم با همی اندامه که در آیین محبت و در وقت خطبه اندازند و در خوشنویسی خطاطی و فارسی
 یکی ای این شهر از چند سال در سنه سرکاری بوده احوال و در کار تجارت مشغول اند سلمه الله تعالی و دوم پسر سلمه ابراهیم حاجی ابراهیم
 ایشان بنین جامع علوم ربانی و اوقات موزعانی مولوی عبدالحج صاحب مرحوم که درین حیات در برزگو از خود و دو عدد از تدیس سمر
 جامع مسجدی و خطبات مسجد مذکور ازینت کشیده و علم ترا بیض حسابانی بدین می و در سورت مکتوبات و احاطه بی نظیر خود نه است تا دمیچ
 و هم در مصنفات ششده ازین می و فانی کرده و در مقبره سوزا پور مدفون شده تا دمیچ و به غیر خلیفه الحمد و تا دمیچ سلمه حیدر عالم خطیب
 از کرم کوی عبدالعزیز بن مولوی عبدالقادر چنگیز تا دمیچ و در فاضل تارک و در انام و بدین از شام شمس المیدم و برین از ارباب شیخ ابراهیم
 که دانش و مصلح بر عالم و چاهر در در انض بود و شمس و زنی علم فاضل و ان گفتیم تا دمیچ و قد کان خطیباً تقیاً تا دمیچ و کان معین و
 الخیریه از ایشان یک پسر شیخ عبدالقادر صاحب نامه که طالب علم اند و پسر سلمه صاحب محمود خونی عبدالعزیز صاحب که در علم طایفه در اند و در
 برین مطلب جاری کرده اند سلمه الله تعالی و چهارم پسر سلمه صاحب بنده اربابین خلاصه اصحاب بنین مولوی شیخ محمد عرف عبدالعزیز صاحب تقوی سمرکند
 خوش خلق بر جای در و بارش بعد خطبات جامع مسجدی قائم اند و در سه صفات و ادبها فی اب و ادب خویش اند خدا و گاه سلامت دارند
 و از شاگردان معلوم ابراهیم صاحب از ارشد شاگردان صاحب درایج فضل و کمال مولوی عبدالعزیز بن سید نور الله القادری بودند که ایشان در علم
 فارسی و عربی و در ملک تجارت که اتم بودند علم حدیث و فقه و فضا و طب و لغت و حساب و فلسفه و منطق و غیره در درج کمال حاصل بودند او کمال از حضرت
 معلم ابراهیم صاحب تفصیل نموده بعد از سورت دینی و تفسیم حضرت مولوی عبداللہ صاحب کبری که عالم علوم ظاهری و باطنی و صاحب کثرت
 سینه کشته و در اول زمان منظور نظر استاد خود مولوی کشمری صاحب کشته نعت روحانی و من ساخته و در شوق عیالات و کشتی و اوقات بوده
 چونکه طبیعت سحر پسند بود و در انار شمس سلمه در ملک که بناد و اثر فتنه تمام نموده و در انشای شمس انداز ارباب است نه در شگر و در کتب او
 مشهور به مشهور تا نیست سکونت و در زید تا آنکه در شمس آثار شیخ شمس شوال بعرضت و سه لگی بیک حق را اجابت فرمودند و در
 سخن محرم جهانیان بر لب یا آسوده محرم نهایت خوشنویسی و فانی بوده و در انشای انوشی کتبی زمانه بودند حالا در ایشان زیاده از حقایق
 است تا دمیچ ذیل سید عبدالقادر خلف شان گفته و چون تا دمیچ و آبی نگذات فی المنک و مکتوبات که خدا لا کان منصب
 فلما انشأ قبل ان ان العزیزه عن الوضوء ان تا دمیچ و فاعب کجوتی و ان کفی مصداق و مکتوبات که فیها علیه و تلت علی نزار
 بعد از من الرحمان الطاف تفسیم تا دمیچ و شکسته شد و دل از اوقات پدر چاهر ابراهیم شمس بران بحیث و از ایشان دو
 خلف عقب نامه اول ناگرم و تقوی سالک سالک طریقه مدی مجمع خونی سینه و تولد و عزم محرم شمس ابلاصیت حال رسالت کمال

تقوی شکار و تورع آثار بر سر مستقیم دوی بیستم عبید کریم المصنوع
 میسین صاحب خلف مین آن مرحوم طالب علم اند خدا سلامت دارد و حکیم
 عبد اللطیف صاحب خلف شیخ غلام حسین صاحب مرحوم رحمة الله علیه ابن عظیم
 پنه از آنجا در او چنین آمده سکونت نمودند و از حکیم پیرو شاگرد حکیم از زانی تحصیل علم
 طب نموده سبقت بر ابطا عصر برده و از آنجا در بند ربح و سورت تشریف
 آورده به ندیمی نواب التأم الدولة و نواب نظام الدین خان مرحوم ممتاز شدند
 و از همیشه عبد الله صاحب مرحوم تحصیل علوم عبیه نموده عالم و عارف بوده به
 پانزدهم ماه صفر^{۱۲۳۳} رحلت فرموده در مسجد مرجان شامی مدفون شدند تا بدین

حکیم عبد اللطیف کان حاذقاً له در آن بحیث

از آنجا به چهار فرزند عقب اند از حکیم محمد انور صاحب سلمه الله تعالی دوم حکیم منصور صاحب
 سلمه الله تعالی سیوم حکیم شمس الدین مرحوم که بعمر سبب پنج سالگی به بست و سیوم
 ماه جمادی الاولی^{۱۲۳۴} در بند رسورت رحلت فرموده در مسجد مرجان شامی
 مدفون شدند قدوه افصل حکما را سوه انامل علماء شیخ ثانی مستخرج قانون عیانی
 اسرار امراض رافع استمار اعراض حکیم محقق کامل طبیب مدقق فاضل جالینوس
 فلاطون منظر عالی قدر حکیم محمد انور سلمه الله اکبر بحقیق علوم از پیرش
 عبد الله صاحب مرحوم نموده و علم طب از والد ماجد خود تحصیل فرموده امروز سر حکما
 این شهر اند از مفرح سخنان حکمت آمیز ایشان ساعت بیاعت قوتی بدل و
 جان میرسد حق تعالی ذات عالی را سلامت دارد و آنجا را در فرزند آنجا

سه چند سال گزشت که وفات یافتند

یکی بقراط زمان ارسطو آوان ارث منصب جالینوس متقی ارواح و مربی نسوس
صفوت آئین حکیم غلام محی الدین طالع سلم متقی علم طب از جد امجد خود تحصیل نموده و درین
فن از دوا بیماران و بیضیا و از دهناران بیمار از دوا الشفا را ایشان مفرج جان فزای
و نکات و لغزب ایشان خاصیت روح وار و مطایبات غریب و عجیبش کیفیت
صباح آرد و خواب محبت و ملطف آئین حکیم محمد کمال الدین خلف دوم حکیم صاحب
موصوف حافظ و متقی و پیرسنگار و خواب حکیم غلام نبی صاحب داماد حکیم صاحب
موصوف صاحب خلاق و خوش مزاج و طالع سلم اند خدا یغالی ذات
صاحبان را سلامت وار و که بر این رستم اشفاق ولی مبدول میدارند آئین
رب العالمین بعد از راج این احوال حکیم محمد انور صاحب بتاریخ چهارم
ربیع الاول ۱۲۶۵ هـ بر روز پنجشنبه و ریجانی مؤلف انتقال فرمودند تاریخ نشان گفت

تاریخ

حکیم المحکم حافظ دوران بوده	بوعلی ثانی و لقمان و ملاطون منظم
چهارده روز برآمد ربیع الاول	بو پنجشنبه که از دوا فنا کرد مندر
زهد کم شد ز وفاتش سببان گفت	شد به فرووس برین جای محمد انور

حکیم محمد انور مرحوم را یک حکیم مجید هم عرفت و بیان نموده که علم طب غیره از والد حکیم غلام محی الدین برادر خود تحصیل کرده و درین
بزمان شده بهرینجا و هشت سال تاریخ روستم جوادا و آتی که یکی فته بودند انتقال کرد و علم طب را عفت و اسکن بخت حکیم محمد
مرحوم از هر برای حج بیت الله الحرام فته بوقت بازگشت در شش ماهی که گذشت در بزم خاقان رحمت پذیران ایشان و جالینوس غلام
چهار شده بهر یک کی دیگر فته یافتند و پس از غلام محمد عرف حیدران طریق آبائی جادو شده اند از ایشان یکی پسر محمد انور و پسر جواد
در شش ماهی که گذشت از علم طب و درین سال از مال است که حکیم کمال الدین در انکاست رحلت نموده و بیست و شش سالگی قطب الدین
از علم و عمل بهر دوازده رس سید سلاهی اند و حکیم غلام محمد بتاریخ ۲۵ شعبان درین صلت نموده و در شب قمر و خمر و در حکیم محمد
از حکیم غلام نبی صاحب نشان و مؤلف تاریخ غلام حسین شیخ علی میا صاحب دیگرا اند و حکیم محمد تاریخ وفات محمد انور کسی گفته که تا تاریخ

بوده حکیم محمد انور صاحب نشان و مؤلف تاریخ غلام حسین شیخ علی میا صاحب دیگرا اند و حکیم محمد تاریخ وفات محمد انور کسی گفته که تا تاریخ

تاریخ

بزرگوار رفت چو او سو جهان ضو انگفت
شد به خبات عدن جائے محمد انور

و دیگر شاگردان همیشه عبد اللہ صاحب مرحوم ^{۱۲} سید واعظ مرحوم و سید صالح
صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ و حافظ ابرہیم مرحوم و محمد شاگرد محمد حسین و اعظما بیان معین
و عبد الوہاب خان و اعظما رحمۃ اللہ علیہم جمعین کہ ہر یک بمرتبہ فضیلت رسیدہ رُحلت
شیخ عبد القادر قاری رحمۃ اللہ علیہ سب انہیں قادریہ و رندریا رک سورت
بودند ششم جادی ^{۱۳} رُحلت فرمودہ حافظ عبد الرحمن قاری
رحمۃ اللہ علیہ حافظ جید و صاحب کمال بودند و مسجد خواجہ دیوانہ صاحب درجہ
مبارک سورت سکونت اختیار فرمودہ بودند جناب خفائق و معارف آگاہ فضل
زمان زبدہ علماء بنی حسن الزمان ہادی راہبیل حضرت مولوی اسماعیل صاحب
سلمہ اللہ تعالیٰ از شاگردان آن جناب اند بجز شہادت و شش سالگی بیاز و ہم ^{۱۴} صفر
رُحلت فرمودہ و در خواجہ صاحب مدفون گشتہ حضرت سید عبد الرحیم
قاری خلف سید سلیل بن سید عبد الرحیم بن سید صر بن سید حسین بن سید عبد القادر

بر نشان در مسجد پہلی پہلیہ مقابل قلعہ ست صاحب کمال بودند سلمہ و مولوی اسماعیل صاحب صوفیہ بہت و پنجم شوال ^{۱۵} رُحلت
فرمودہ و در قبرہ مسجد گرام پورہ مدفون شدہ اند لفظ فروغ تاریخ و فاش بری آید از ایشان بہت پر عقب اند از ان مولوی
محمد صاحب ہم کہ در فن و عطا کیا بودند از قائمہ خویش بہ برادران قبائل خود را قائمہ میرساندہ تاریخ سلخ ذی الحجہ ^{۱۶} ہجری ۱۰۸۰
رُحلت نمودند حالہا بجای شان صاحب علم و حیا مولوی عبد الغفور صاحب برادر ایشان اند سلمہ اللہ تعالیٰ و بہت کس از بن قبیلہ
حافظ خزان مجید اند کہ از ان حافظ عبد المجید کہ فضیلت پناہ حافظ عبدالحی ابن مولوی اسماعیل صاحب مرحوم در مسجد ^{۱۷} سید
بن عبد اللہ العید روس در راہ رمضان المبارک حتم قرآن مجید در تراویح می کنند ^{۱۸}

ابن سید عبدالرزاق بن سید محمود بن فرج الله بن سید محمود بن سید علی بن سید رجب
 بن سید علی بن سید احمد بن سید شیخ ابو بکر عبدالرزاق بن حضرت غوث الاعظم
 عبدالقادر گیلانی رضوان الله علیهم اجمعین ختم خلافت از سید صالح قادری
 بغدادی سجاد و نشین قادریه یافته و عرفان جوانی و درویش و ستان شده در
 سورت سکونت فرمودند بسیار امر او عشر با مقتد و مرید آنجناب گشته تباریح
 هفتم ماه جمادی الاولی ۸۰۰ هجری بمکه مهاجرت فرموده نفس مطهر را نوا
 قرالدوله حشمت جنگ بهادر و نواب سیدی ابراهیم خان بهارالدوله نصیرت
 جنگ بهادر و بخشی صاحب میر معین الدین خان بهادر و غیره تمام اکابران شهر و
 سعادت گرفته و در مسجد خواجہ صاحب ناز خا زه و امنوده مغلی سر متصل مکان آن
 مرحوم مدفون ساخته از آنجناب چهار خلف عقب ماند سید عمر صاحب مجد و
 در بغداد و شریف مروند و سیادت پناه سید عبدالقادر و سید عبدالرزاق سید علی

سید تباریح وفات سید عبدالرحیم صاحب تباریح فرزند سید سید سید سید سیادت پناه سید عبدالقادر و سید عبدالرحیم صاحب تباریح
 و دوم ماه محرم ۸۰۰ هجری رحلت فرموده و در پہلوی پدر خود مدفون شدند تباریح عز و جلا پناه پسرکان ایشان سید عبدالرحیم
 سید میان صاحب قائم مقام اند و سید دوم حسن صاحب سید عبدالرحیم صاحب تباریح فرزند سید عبدالرحیم صاحب تباریح
 رحلت نمودند سیادت پناه سید عبدالرزاق صاحب تباریح غره ماه شوال ۸۰۰ هجری ازین جهان درگذشته و در پہلوی پدر خود مدفون
 شدند تباریح و در فعل الخلد به مولوی محمود صاحب گفته و سید عبدالرحمن عرف جی صاحب تباریح گفته و مصرعه ذیل کے کیے حرف
 آت اور نہزار ہ سال سید لکھی غم عبدالرزاق سید سیادت پناه سید عبدالرحیم صاحب تباریح ست و نهم ہجری جان بحق تسلیم ہوئے
 و در پہلو قبر حاجی محمد کریمی صاحب متصل بارہ در سید عبدالرحیم صاحب مدفون شدند تباریح وفات منشی مظاہر الدین گفته تباریح و حاجی سید
 بغدادی متوکل زہل استغناء بدزد اولاد غوث اعظم و بدینیک خلق حسن سید صفایہ شب بست و نهم ہجری بہ رفت سید بغدادی
 فنا و زہل را لکھنؤ کش گفت لطف کہ آخر فقرای از ایشان اولاد نامند و سید خان بہادر و ابوبائی موسی ہبائی در ۸۰۰ ہجری
 قبر خالیش مسقف فرما و چہرہ از سنگ تمام و وزیر نظریہ نویسیان گئی ۸۰۰ ہجری میان محمود مصری بنا ساخته اند و ہستام
 حوس ایشان میان عبداللہ جبار اللہ و بعد از ان پسرش میان عارف جبار اللہ سیکر دند و حال پسر میان عارف بیان
 عبداللہ جبار اللہ سے گشتند ۱۲

بسم الله تعالی در بند رسورت اند خدا تعالی سلامت دار و توفیق علم و عمل و ورع
 نصیب گرداند آمین یا رب العالمین **شاه فیصل** سورتی رحمة الله علیه صلش
 از قوم بهیسه احمد آبادی تکمیل علوم از سولنا غلام محمد برهانپوری نموده خرقه
 خلافت از شاه پیر محمد اورنگ آبادی یافته وی از خلیفه شاه باز ملکوت شاه عثمان
 صوفی اشتهید که در میران پور سنده بجهوکه مشهور است مدفون گشته وی خلیفه
 عبدالملک وی ایشیخ شاهی وی از شاه بهادر الدین وی از مخدوم ابوالفتح و از مخدوم
 ابراهیم وی از شمس الدین وی از بهادر الدین دولت آبادی وی از ابوالعباس احمد
 وی از میر حسن وی از سید موسی قادری وی از سید علی وی از سید محمد بغدادی وی از
 سید حسن بغدادی وی از سید محمد ضو بغدادی وی از ابوصالح نصر فخر الدین وی از سید
 عبدالرزاق وی از حضرت غوث الاعظم قدس سره رضوان الله علیه جمیع خلافت یافته
 آنجناب در بند ربارک سورت تشریف آورده در مسجد مرجان شامی اقامت فرمود
 تا بیخ بست و ششم ماه محرم ۹۹۰ هجری رحلت فرموده سهر را بنجامه نون شدند همیشه

عبدالله صاحب تاریخ گفته که تاریخ

شاه فیصل بود چون پیر کمال	زین جهان سوی جهان گردانقال
پس بنام او بچو سال وصال	هیچ در خاطر مبارک اقبال

شاه قطب الدین مرحوم بعد آنجناب جانشین شدند سید فتح نور سورتی
 بن عبید الرحیم بن سید صالح بن عبید الرحیم بن سید نور الدین بن سید درویش
 بن سید حسام الدین بن سید نور الدین بن سید زین الدین بن سید شرف الدین بن
 سید منصور بن عبدالسلام بن سید ولی الدین بن سید شمس الدین بن سید محمد بن سید

محمد تباک بن سید عبدالحسن زین سید حضرت غوث الاعظم رضوان الله علیه جمیعین
 از پنجاب واروند رسورت گشته عارف وقت بودند حاجی داؤد صاحب
 سابق عتیق شیخ محمد فاضل جدر اتم بودند و در بعد از وفات خرقه خلافت ارشید
 صالح سجاده نشین قادریه یافته در رسورت زاویه ساخته و قتیکه سید فتح نور
 تشریف آوردند ایشان در زاویه جا داده از حاجی داؤد صاحب خوارق و
 بسیار بهور رسیده چون وفات نمودند همدان زاویه مدفون شدند و سید فتح نور صاحب
 در ۱۲ هجری رحلت فرموده همدان زاویه مدفون گشته سید محی الدین خاکی ایشان
 جانشین ایشان بوده در ۱۲۵۶ هجری رحلت فرموده نزدیک پدر خود مدفون شدند
 مولانا فرید الدین المعروف غلام سید صاحب بن م
 فرید عصر و حیدر بوده حافظ ششوی شریف بودند از احمد آباد در رسورت
 تشریف آورده سکونت نموده بر بنهائی خلایق مشغول بودند تا پنج بست دوم
 ماه ربیع الاول ۱۲۳۵ هجری رحلت فرموده در مسجد حافظ بها در صاحب
 گشته ۱۲۳۵ هجری

گشته ۱۲۳۵ هجری

چون زین دار فاسوس بقاشد	ملا یک گفت آمد این بشتی
بشارت داد رضوان که بفردوس	بدمنزل فرالدین چشتی

۱۲ ۳۵

تاریخ

از سید محی الدین کی خترانده که مادر مرزا احمد بیگ لدمرزا افغانی بودند مرزا احمد بیگ علم فارسی اشترک احمد
 مولف حدیقه احمدی این کتاب مائل نموده با صبیح نواب سیدی عبدالکریم محمد یاقوت خان دالی سنجین
 گنجا شده بودند تا پنج سوم ماه رمضان ۱۲۳۵ هجری رحلت نموده در همین زاویه مدفون شدند مرزا آقا بک بیگ طیف
 ایشان اند که از سرکار سپین بشتن می یابند ۱۱

آه چنین گوهری رفت ز دست زان	آه بزا نوزند دست تعاین جهان
بوعیلم و عمل سپید فریدین مزید	عالم عرفان بود واقف اسرار آن
طی منازل نموده بود فانی الرسول	نسل ز عباس بود مقتدای صابران
خوابسته ام ملها سال و صاش گبو	گفت چو آن بادشفت سوی خیابان

تاریخ

چون شیخ عصر عابدی غم سوختا کرد	چنین شنید از ملهم فریدالدین طریقت
--------------------------------	-----------------------------------

قاضی شاه سورتی رحمه الله علیه فقیر صاحب کمال در بند مبارک سورت بود
 بعد کصده و هفت سالگی در آن رحلت نموده در نهان پوره مدفون شدند
 شاه قطب الدین سورتی رحمه الله علیه از اولاد امیر المومنین عمر الفاروق
 خرقه خلافت از شاه فاضل سورتی یافته تولد آنجناب در مین شده بعد از تکمیل علوم وارد
 بند سورت شده در مسجد چو گرگان تشریف داشته عالم و عارف بوده و مجلس
 آنجناب سامعان را وجد و حال پیدایش می فقیر صاحب کمال بی نفس بوده
 از وفات شاه فاضل مرشد خود در مسجد مرجان شامی آمده جانشین شدند طفله
 و حاجی میان نبیره اش معتقد آنجناب گشته بار باره وری و مدرسه در مسجد بنام
 و آنحضرت به بست و ششم ماه جادی الثانی ۱۱۸۰ روز دوشنبه رحلت نموده در
 شاه فاضل پیر خود مدفون شدند تاریخ

صوفی صاف بخلق حمید	چون ز دنیا بلامکان برپید
شش و بست از جادوی الثانی	مرغ روحش ز آشیان برپید

همیشه از ایشان نعمت یافته اند ۱۲۵۰ اولاد شاه قطب الدین در مین است ۱۲

سال تاربخ چون رستم کردم	جگر حنا مه از آلم بدرید
گفت باقی که قطب دین خدا	قول در راه وصل یار کشید

تاریخ غلام حبیلانی مرید آنجناب گفته

یک هزار و دویست و دویست و هفتاد سال	شاه قطب الدین فرمودند وصال
-------------------------------------	----------------------------

وازلفظ شاه قاضی

تاریخ وفات آنجناب نیز برمی آید از آنجناب یک پسر شیخ محمد و یک دختر
عقب مانده شیخ عبدالرؤف ابن محمد فیاض بن شیخ زین العابدین که در سال
رحلت نمودند تاریخ شان شیخ محمد فاضل جد کلان رستم گفته است تاریخ چه

شیخ زین العابدین آن کان علم	از من ارقش گریه در جوش آمده
گفت تاریخ وصال او خسرو	علم زان ماتم سیه جوش آمده

ابن محمد عبدالله ابن مغفرت قرین مولانا شیخ زین العابدین احمد آبادی حجت
علیهم که شیخ زین العابدین و احمد آباد عالم و عارف و اجله مشایخ مشهورین بوده کتاب
بصری در نحو و حاشیه زین العابدین بر آداب الباقی و حواشی بر دیگر کتب نیز
تحریر فرموده اند و عمده التجار شیخ محمد فاضل جد کلان این رستم تحصیل علوم شیخ
زین العابدین موصوف نموده و دختر خود است الرؤف را در عقد شیخ زین العابدین
بن محمد بن عبدالله بن مولانا زین العابدین موصوف و رآورده که محمد فیاض از آن
عقیقه قول نموده و مولانا محمد عبدالله نیز عارف وقت بوده شیخ عبدالرؤف تکمیل علوم
از شاه قطب الدین صاحب نموده مشایخ خلافت یافته و نیز در سنده رفته و خرقه خلافت
از نجاشین شاه غایت الله صوفی یافته بر تبه عالمیه رسیده فقیری نفس نموده است

بخطیبی مسجد مرجان شامی قیام داشته بتاریخ نوزدهم شعبان ۱۲۱۸ رحلت نموده
 نزدیک والد خود در مسجد مرجان شامی مدفون گشته و شیخ زین العابدین و محمد عبد
 هر دو پسران با خود در سنده برده مرید شاه عزت الله که عمر ایشان بعد سال سنده
 ایشان خلیفه ابراهیم شاه خلیفه شاه غایت الله صوفی شهید بودند نموده وقت باز
 شیخ زین العابدین در ۱۲۱۸ در شاد راه رحلت نموده و محمد عبد الله شاه در سورت
 در ۱۲۱۶ از مرض مہیضه رحلت نموده در مسجد مرجان شامی مدفون گشته اللهم اغفر
 مغفرت پناه حضرت سید احمد شاه المعروف سید میان صاحب رحمہ الله
 علیہ نبیہ حضرت شاه قطب الدین مرحوم سرور خلافت از حضرت شاه قطب الدین
 یافته تکمیل علوم از سید محمد باو صاحب نموده چون شانزدهم ربیع الاول و در شاد
 سرگروه فتنه رحلت نموده فتنه از آنجناب را المیق و نسته سرگروه فقر نمودند
 و حضرت شاه قطب الدین نیز سرگروه فقر بودند و آنجناب همیشه جلد شاگردان را
 میدادند و این رستم نیز کمترین شاگردان آنجناب است بتاریخ پانزدهم ذی الحجه ۱۲۵۵
 رحلت نمود و متصل شاه فاضل صاحب و شاه قطب الدین صاحب در مسجد مرجان شاد
 مدفون گشتند و فتنی عبد الحکیم المحاطب زرین رقم خان که از شاگردان آنجناب است
 تاریخ گفته تا تاریخ

سید احمد شاه لقب سید میان
 شیخ عالی مقام اے کالمان
 باوجود وحدت و کشف عیان
 در معارف و رهنمای عاشقان

سرگروه پاکبازان جهان
 صوفی صاف از طریق قادری
 صاحب عل مقامات خصوص
 حافظ اوضلع شرع باصفا

محمد انصاری صاحب درس سیکرند سلیمان الله تعالی سید کمال الدین المعروف

علیاری صاحب خلف سید محمد زین الدین ابن سید علی الهمدانی رحمه الله علیه همین
تولد آنحضرت در موضع جوشان متعلقه بهمان شده بعد از تکمیل علوم بار آورده حج بیت الله
الحرم را و الله شرفاً و تعظیماً با برادر خود و همشیره از وطن برآمده حسب الحکم خجاست

کائنات علیه الف الف تحیات صلی الله علیه و آله و سلم بطرف علیار رفته دعوت
اسلام نمود و در اجه مجاریه پیش آمده از خوارق عادات لشکر راجه تازیانو خف گشته

راجعه معه لشکر باین شرف اسلام درآمده بعد از آن آنحضرت به بیت الله رفته مناسک حج
بجا آورده باز مراجعت به علیار نمود و در همشیره آنجناب در آنجا رحلت فرموده

بعد از آن آنحضرت در بندرسورت شریف آورده به بالاب گوی زمار و از ناگر که در آن وقت پوینچه
ساخته بود و کناره آن بخاطر آنجناب پسند افتاد و در آنجا اقامت فرمود و در آنجا پنج بست و منقسم

در رجب ۹۶۹ رحلت فرموده بعد از آن جامه فون شدند تا دمیج خجوشانی

بعد از رحلت آنجناب معتقدان کانا نور و علیار بست هزار و پیه جهت ترمیم روضه
و مسجد فرستادند از آن عمارات عالییه گسب و دیوانخانه و مسجد و غیره بنا گشته

که بعضی از آن عمارت در خیابان باب صفدرخان و مسین خان و حرم منتهی گشته
در روضه عالییه زیارت گاه خلایق است شیخ حسین الدین بن شیخ عماد الدین بن شیخ

را و رحمه الله علیه را انوشیروانی مدینه نبویه شاه عالم گجراتی تالیست درگاه حضرت علیار ایضا
رسیده عالم و عارف بودند و تا چهل سال نماز فجر از وضو عشا گذرانیده و صاحب کشف

القبور بودند و پانزدهم جمادی الثانی ۱۲۳۵ در حیدرآباد و کن رفته رحلت نمود شیخ

بدرالدین خلف آن مرحوم تا حالت تحریر توبلیت درگاه قیام دارند صاحب تقوی
 و ورع اند خدا سلامت و ابرو **شاه گویا** رحمه الله علیه فقیر صاحب کمال در
 بند مبارک سورت بوده به نهم و سیجده ۵۶ رحلت نموده در بلخ رستم مدفون گشتند
 مرشدی حضرت مولوی کرم الله صاحب رحمه الله علیه اهل خلفا
 حضرت غلام علی شاه صاحب مرحوم شاه جهان آبادی بودند پدرش نو مسلم و آنجناب
 بعد از تکمیل علوم ختمی خلفت نقشبندی از شاه صاحب موصوف مایل ساخته رهنما
 خلافت بوده در سنه ۱۰۰۰ هجری باب حج بیت الله وارد شهر سورت گشته این حاوی
 اوراق بسیار دیگران مرید آنجناب شدند و بعد از فراغ حج مراجعت شاه جهان آباد
 نمودند و بعد دو سال باز وارد شهر گشته از آنجا در اشرا راه مرض سرطان که بنده
 پاینده گویند عاید حال آنجناب بوده به بست و هفتم ماه شعبان ۱۰۵۲ در کان
 این رستم رحلت نمودند و بموجب وصیتش در مسجد حافظ بهادر صاحب قدس سر مدفون
 گشته خوارق عادات آنجناب این رستم بچشم خود دیده است **خواجه محمد و هدا**
سورقی ابن خواجه محمود الملقب و هدا رشاگرد و خلیفه مولانا عبدالرحمن جامی
 رنمون الله عنهم اجمعین بودند و هدا در موضعیست در بنجارا تولد آنجناب و آنجا نشسته
 حاشیه بر نقحات الانس تحریر فرموده اند و کتاب خلاصه الرحمن فی تأویل خلیه البیان

تصنیف آن جناب هست تا ریخ آن *

له شیخ بدرالدین احوال بزرگان از برکتها و درستیها و باریج جسم بودند تا ریخ نهم بیج اثانی ۱۰۹۰ رحلت نمودند خلف شان
 شیخ پناه شیخ حسین الدین و اگر بودند که شان شیخ از میره شان بیاید نهم تا ریخ دهم و بیج ۱۰۹۰ لیک قریب اجابت کردند و در
 ده کلام لیک خط کوفی و خطی حضرت رضی علی کرم الله علیه و دیگر شخصی حضرت مولی کاظم رضی الله عنه بوده که مالان در شان ایشان
 و شیخ نورالدین در ریخ حسین الدین پدر خود فوت نموده که شیخ عواد الدین از ایشان بود دیگر سیرت حسین محمد شیخ مبارک الدین

سایح

بر نیض جو علی چو رستم این توشیق چنان رویت که تاریخش از بهمان آرم

در بند مبارک سورت تشریف آورد و در تنهای خلایق گشتند راجه تان سین مرزبان
 که مریچ معتقد آنجناب گشته بشرف اسلام در آمده به بختیاری موسوم شده و برای آنجناب
 گنبد عالی بناموده چون قبل از آنجناب رحلت نموده او را در گنبد مدفون ساختند
 چند مکتوبات آنجناب که به میر ابو طالب حسنی مجتهد مذهب امامیه در باب سوال و جواب
 و نبی قریم فرموده خود را از عدم نمودار محمد و هار نوشته و مورد مبارک خباب اشرف
 الخلائق صلی الله علیه و آله وسلم نزد آنجناب بود چون وقت رحلت رسید فادان عرض
 نمودند که این نعمت عظمی که بامام شما می شود فرمودند که بعد از رحلت من بجهیز وین
 نموده آنوقت موسی بارک را پیش آرند بھر که رجوع فرماید فخر است چون طائر روح
 قدسی بال بلند پرواز باشیانه علیین مقام نموده تمام مشائخ آن و اکابر آن سورت
 سید محمد عید روس و غیره آنجناب را بجهیز و کفن نموده صندوق موسی مبارک نقشبند
 و تکویم صلاوة خوانده و انمودند و هر یک آرزو داشتند که این عطیه کبری نصیب شود
 وین اثنا چشم رست حضرت خواجه محمد و هار کشته گشت و دیده خدا بین آنحضرت
 هر چهار طرف نظر افکند موسی مبارک از صندوق برآمده و چشم آنحضرت در آمد همیشه
 بروتیه لعین این خارق مشاهد کرده فرمودند پس چشم پوشیده شده آنجناب را
 مدفون ساختند میان ابو انخیر سرش این احوال نظیم نوشته

نظم

محمد که سبخت بوی محمد ز آثار پاکش کی بوی دشت چو آمدند اربعی ز انجباب همه خادمان هوش هر کی رسیده جواب در نزد لحد پس آنکه بجای خود شن جا دهند یکی عبس از جام صلت چید همه موجب امر او در لحد جمید و برید و چشمش رسید سروش تباریح این واقعه	بسر برده در جستجوی محمد شاخوان و مداح روی محمد رود تا کر بسته سوی محمد که دارند آن گنج بوی محمد چشم نمایند روی محمد بدست از نه سینه روی محمد روان گشته روش بوی محمد شاخوان نمودند روی محمد که نگاشته بود او بوی محمد بگو چشم روشن بوی محمد
--	---

وصال آن حضرت به نوزدهم محرم الحرام ۱۶۱۷ شده تاریخ اربعه عید محرم

تاریخ

علامه نخل دین دآل اطار بر جست و بر چشم افورتن کرد قرار	حضرت خواجہ محمد دھدار سوی شہ در جهان پس از فوت حیات
زمان روز شدہ خورد پروت تاریخ وصال زمان رود و زیارت است درین قدر قرار بجس	

سہ چہین دیدہ مبارک بردن سلفہ آن جناب بودند کہ مشہور شان و نمایان ایشان اند ۱۲

شیخ محمد فاضل شمس جده کلان این حاوی اوراق اند ابن عمده التاج
 شیخ حامد بن عبد المجید بن شیخ احمد بن شیخ محمد صالح بن خواجه ابو محمد بن خواجه حسن
 بن شیخ خواجه عبد اللطیف عبیدی الحجازی البدوی رحمه الله عليهم اجمعین صلوات الله
 از قبيله نبی عیسی که قبيله است در عرب مشهور و معروف و این قبيله بعید
 بن قصی بن اعمی بن کلاب منسوب است و ازین قبيله بسیار علماء و فضلا برخاسته اند
 چنانچه احوال هر یک درین فصل تحریر و آمده است و در کتاب اجناسیه تاریخ
 مدینه احوال این قبيله و جای توطن ایشان نزدیک مدینه و غیره شروعاً مسطور است
 باید و هست که شیخ عبد اللطیف رحمه الله علیه علامه و هر و منصب صدارت بغداد و در عهد
 سلطان ابوسعید بهادر خان دهمین چو در ۶۷۲ هجری مرگ در آن سلطنت پیدا کرد
 با اموال و ائصال خود انجلائی فرموده و در هندوستان تشریف آوردند و در موضع
 سرگنجی که سه کرده از احمد آباد است اقامت نمودند از آن اولادش بسریگی لقب
 گشتند بعد از آن درین گجرات رفته انتقال نمودند شیخ خواجه حسن محمد بعد از
 پدر قائم مقام گشته تجارت شروع نمودند و آن وقت بنای احمد آباد است شروع
 سلطان احمد ایشان را و احمد آباد طلبیدند ایشان را و احمد آباد رفته سکونت اختیار
 فرموده رحلت نمودند شیخ خواجه ابو محمد بعد از رحلت پدر قائم مقام شده با ستاده علم
 و تجارت مشغول گشته رحلت نمودند شیخ محمد صالح بعد از پدر بکار و وجوهانی پرداخت
 بعلم و تجارت مشغول بوده رحلت کردند ایشان را و خلف بودند شیخ احمد و شیخ
 عثمان سرگنجی عالم و فاضل و این هر دو برادران در ۶۷۲ هجری بعد سلطان احمد ثانی
 با و شاه احمد آباد در المہام سلطنت شدند چنانچه احوال ایشان شروعاً و تاریخ

مرآت اسکندری مرقوم است و شیخ صفی بن شیخ عثمان در عهد جهانگیر شاه دیوان صوبه
 احمد آباد و صوبه آنجا بودند احوال شان در تاریخ مرآت احمدی مشروحاً مسطور است
 با آنکه نیز آن قرار داده اند که در کتاب جارجیان ذکر است بعد از آن خطاب فی خان
 سرورازی یافته و شیخ محمد امین پسر شان متصدی سورت و در عهد شاه جهان بود چون شیخ
 احمد رحلت فرمودند شیخ عبد المجید خلف ایشان قائم مقام گشته باز تجارت آغاز نهادند
 تا آنکه رحلت نموده و مقبره بی بی جی در احمد آباد دفن گشته ایشان را سه فرزندند
 شیخ حامد و شیخ راجه محمد و شیخ محمد صالح که هر یک فاضل وقت بوده و شیخ محمد صالح را سه فرزند
 بودند شیخ احمد و شیخ یحیی و شیخ حبیب چون شیخ عبد المجید و راجه احمد آباد رحلت فرمودند شیخ حامد
 و رشتنه هجری و رنبد سورت آمده سکونت اختیار نمودند عالم فاضل بودند تصانیف
 عالیله داشته رساله حامدیه در تصوف و غیره تصانیف نزد رستم موجود اند چون
 سورت در رشتنه بانعام محمد علیا جان آرا بیگم مبین و خورشاه جهان غایت شیخ حاتم
 بخطاب عمده التجار و معانی محصول لکھه روپیه و پنج بر صغ و زرین و سار و خفه و کفنی
 و غیره خلعت از حضور شاه جهان بادشاه مفتخر گشته چنانچه فرمان عالیشان دار عالمگیر
 جهان آرا بیگم و بمهر نواب حقیقت خان متصدی سورت در آن باب صادر شده و رستم
 موجود است و نیز از سلاطین عثمانیه عطاء سیرق و نقاره نامه که تا آن وقت بندشان
 نبوده مفتخر گشته و بوقت شیخ حامد مفتخر بهاز بودند و ایشان بیت هزار جلد کتاب جمع
 نموده در رشتنه جلوس عالمگیری برای اجرای کار تجارت بکار برد و از آن سرکاری
 از حضور عالمگیر حکم شد که عمده التجار شیخ حامد هر روز از طلا و نقره چهار هزار روپیه
 دار الهضرت نیکیه والا میرسانیده باشد چنانچه پروانه دستک آن بمهر نواب مختار خان

مرحمت است و برای باغ بست بگیه از کتار گام و ده بگیه از دابولی و برای لانی چهار بگیه
 از اٹھوه و برای سیان بانی جازات چهار بگیه از زنان پوره از حضور عالمگیر غایت
 که پرواسجات آن بنام عمده التجار شیخ حامد مرحمت یافته اند و ناخدا محمد سعید متقی شیخ
 حامد بموجب کم ایشان یک حویلی کلان و رنبر منجه بنا نمودند که تا حال موجود است و از سال
 تا صد سال در و کوٹھی سرکار کمپنی انگریز بهادور مازده و نیز در بصره و غیره ناخدا سعید
 مکانها برای تجارت بنا نموده و ناخدا سعید در بصره رحلت نموده مدفون گشته و عمده التجار
 شیخ حامد بتایخ بست و چهارم ماه رجب المرجب^{۱۲۱۱} بمصر مکسید و هفت سالگی رحلت فرموده در
 مقبره واقع ٹوکنی بندر سورت مدفون شد و از آنجناب یک پسر و ده دختر عقب ماندند
 محمد فاضل خلیف شیخ حامد بعد از پدر قائم مقام گشته از حضور عالمگیر خطاب عمده التجار و
 و فرامین معافی محصول لک روپیه و دیگر کل معافی زکوٰۃ و غیره مفتخر گشته و در سنه هجری
 جلوس عالمگیری خدمت تولیت مرجان شامی معنجاه بگیه زمین از موضع کتار گام بت
 مصارف مسجد مقرر شده و در عهد شاه عالم بهادور شاه و رشید جلوس فرمان معافی
 و پروانه بمهر وزیر الممالک آصف الدوله اسد خان و معظم خان خانسانان مرحمت گشته
 و در عهد شاه شهید فرخ سیر برای باغ انعام نو پنج بگیه از کتار گام غایت شده فرمان پناه
 به بهر وزیر الممالک عبداللہ خان قطب الملک مرحمت یافته و کار تجارت در عهدشان رونق
 تمام یافته که شصت هزار روپیه سالیانه زکوٰۃ مال بہستخان داده میشد و در کار دین
 چندان ساعی بوده که از سی لکھ روپیه چهل هزار کتب جمع نمودند و در ہر شہر کتابان مقرر
 نمودند کہ ہر جا کہ کتابی نو بایند نقل گرفتہ فرسند و ایشان کتیل علوم از جناب حضرت
 شیخ زین العابدین احمد آبادی مہمل نموده بہ تصانیف پرداختند کتاب مفصل الفضائل

شرح شامل و کتاب نصیحت الصغار و کتاب ایام الحکیم و حاشیه دُر زور فقه و کتاب حُب
 المحرّوب در حدیث و شرح و لآل الخیرات غیره تصانیف تزداین را هم
 موجود اند اشارات عشق و فارسی و هندی گنجینه از اینجا بسیارست مثل
 تلخیص و هشتاد و پنج در ۲۹ برای حج بیت الحرام و زیارت مدینه منوره و احوال
 شرفاً و تعظیماً رفته جناب سرور کائنات صلی الله علیه و آله و سلم در عالم رویا فرمودند
 که خلعت برای شما مقرر گشته در راه گجرات خواهد رسید بعد از فراغ حج در بند
 سورت تشریف آورده بار آورده که تخیلی شیخ سلیمان و شیخ محمد صدیق فرزندان خود
 با سباب فرادان با دو صد نفر عازم آمدند چون با حیدرقلیان مصدق
 سورت در باب تعصب دینی مباحثه و تکرار واقع شده بود و فیما بین عداوت قلبی گشته
 او با کویان سازش کرده مخفی لشکر را جهت کشتن ایشان تعیین نموده چون تاریخ
 بست و چهارم ذیحجه ۱۲۹۰ در موضع کرافی نزدیک پراوده رسیدند یکایک لشکر
 مخالف آمده به تاخت و تاراج مشغول گشته ملازمان ایشان به دافعه پیش آمدند سید
 سلیم و سیدی فرهاد و دیگر قریب پنجاه کس ملازمان معتمد شربت شهادت شدند
 حالان پاکلی را که آشته فارسی شدند آنوقت ایشان را خواب مدینه یاد آمد و آنستند
 خلعت شهادت مرا و باشد که درین اثنا یک کفار را بجا رنیز بر سینه بی کینه
 ایشان زده و دیگر شش می انداخت و آنجناب را بر ربه شهادت رسانید و کردند
 مرصع و خنجر مرصع از کمر گرفته فارسی شدند شیخ سلیمان و شیخ محمد صدیق بر اسپان
 بودند این حال دیده فارسی شدند و شیخ محمود و عمر بیست سال بر عرابه سوار بودند بی باکی
 خوست که ایشان را نیز کشته عرابی باغ آمده گفت که پسر من است پس سباب گلهو گها

و ز این مستورات و غیره بسیار تباراج رفت پس نقش ایشان را در بروده برده تهنیت بخشید
 نموده و رتبه بابت کرده روانه احمد آباد شدند و در مقبره بی بی جی در حنب شیخ عبدالمجید صاحب
 بنجا که سپری در عمرش چهل و پنج ساله بوده قصه شهادت آنجناب در گجراتی و فارسی منظوم است
 و آنجناب راسته پسر و دو دختر بود و شیخ سلیمان رحمت الله علیه عالم و فاضل بوده و در کتب
 مفصله سکونت اختیار نموده و از سلطان سلیم عثمانی پادشاه روم خلعت و نوایش فرمود
 یافته در آنجا رحلت نموده و شیخ محمد صدیق بعد از پدر قائم مقام شده از حضور محمد شاه
 غازی به معافی پنجاه هزار روپیه محصول سرفراز گشته که پیر وانه آن بمهر زیر الماس
 قمرالدین خان حسین بهادر مریمت است و در سال رحلت نموده و در مقبره شیخ جام
 مدفون گشته از ایشان یک پسر شیخ حامد بمهر چهارده سالگی مانده رحلت نموده و یک دختر
 مسماه صفیه که با شیخ فیاض منسوب بود و لا ولد فوت شده و بعد از وفات شیخ محمد صدیق
 شیخ محمود و نبات خلعت و خطاب عمده التجار و ماوه فیل از حضور محمد شاه در سال
 جلوس منتظر گشته و در سال بنا عمارات آمینه محل بصرت چهل هزار روپیه نموده و نواب
 تیغ بیگ خان را بمهر صیافت طلبیده ماوه فیل را با ایشان نذر گذرانیدند و در عهد
 صفدر خان فیامین ایشان خنکی حاصل گشته چنانچه مشروطه این احوال در چمن ویم
 تواریخ احمدی در احوال سورت تحریر یافته و از سال ۱۱۶۲ که گوشه نشینی اختیار نمودند و
 سال سیکه ثواب عتیق شیخ محمد فاضل رحلت نموده و در مقبره حافا بهادر مدفون
 گشته اولاد ایشان تا حال تشریر در حیف آباد موجود اند و سیکه الماس المطلب
 فولاد خان عتیق شیخ حامد که بکو تواری شاهجهان منتظر بوده و شیخ محمود تکمیل علوم از حافا
 بهادر صاحب نموده و به چهارم محرم الحرام سال رحلت فرموده و در مسجد نرسا

بر جو تیره بنا نموده خوش دفون شدند تا ریح

در علم گایه در فضیلت فضل
شینه شده غیب من لسان القائل

عالی نبی شیخ حسن اکمل
شیخ محمود انتقال او یخون تب

و مسأه انت الروف همین دختر شیخ محمد فضل شهید مرحوم به شیخ زین العابدین بن
شیخ عبداللہ ابن موسی شیخ زین العابدین احمد آبادی کتخا بودند شیخ محمد فیاض پدر
شیخ عبدالرؤف از ان عقیقه تولد یافته و مسأه نور العین دختر دوم شیخ محمد فضل
بودند از ایشان او کاش زنده مانده و عمده التجار شیخ محمود و فرزند ان زن
منی مانده حافظ بهادر صاحب نام خود عطا نمودند پسران شان شیخ غلام نقشبند و غلام
عبدالرؤف و غلام پیغمبر فرزند ان و در خورد سالی رحلت فرمودند شیخ غلام حافظ
بهادر به دو از دهم و یقینہ اللہ تولد نموده چون یازده ساله شد شیخ محمود
صالح حلبی را وصی نموده وصیت نامه بمہور اکابران نوشته داده رحلت نمودند
صالح حلبی بعد از وفات شیخ محمود تمام اسباب و پیش تختہ جواهر و چهلہزار روپیہ
کہ بیرون محل بوده بخانہ خود برده و خنجر مرصع و سر بیج و کفنی و غیرہ جواهرات کہ از اندر
خانہ مانده از ایشان محفوظ ماند و بہار احمدی غیرہ املاک پنج لکھ روپیہ تبصرف صالح
حلبی رفتہ چون صالح حلبی اور شد از مرض لقوہ زبان نہ گشتہ بیج محل نیامد
و بعد از وفات ایشان و ارشان ایشان بیج ندانند و فیصلہ مقدمہ را با آخرت
انداختند و شیخ بہادر تکمیل علوم فارسیہ از شیخ حسام الدین نموده مدت ہفتاد و سہ سال
بعیش و عشرت بسر برده تا ریح ہفتم ماہ رجب المرجب روز یک شنبہ ۱۲۴۵ھ رحلت
نمودند

اور مسجد جانش می بر جو تیره دفون شدند تا ریح

عمدة المنتخب شيخ نادر شد مجباً و نام آن الاحب

باسرای از پی تارخ فوت
گفت با تفت سفت هم شهر حب

شیخ ابوبکر پسرش و خوردی وفات نموده و مسماة عایشه دخترش که با شیخ بدرالدین
سوالی منسوب بود در ۲۳۲ هجری وفات نموده شیخ حامد خلف شیخ بهادر مرحوم توکل
ایشان بدویم و یقیناً ۹۹ هجری شده علوم فارسی از سید امان الله صاحب مرحوم تحصیل نموده
در ۲۳۶ هجری تا ۲۴۹ هجری از سرکار کهنی بهادر منصب امینی اور پار چو چکی و نذر سوار مقر بوده
بعد از ان ازین خدمت استعفا خواسته جای خود باین حاوی اوراق عنایت کنی
در ۲۴۲ هجری شقه خاص از حضور پر نور ابوالنصر معین الدین محمد اکبر شاه بادشاه هند و شان
شعرب نفرت فدوی خاص شیخ بهادر مرحوم بنام شیخ حامد و بنام رضی الدین احمد
این حاوی اوراق مرحمت گشته و شیخ حامد بتاریخ هفتم شوال المعظم ۸۵۵ هجری طلت
فرموده در جنب شیخ بهادر پسرش بمسجد مرجان شامی دفون شدند از ایشان
دو پسر عقب ماند یکی این عاصی پسر عاصی یعنی الدین احمد عرف منشی
و دویم غلام محمد فاضل عرف دوسو میان طول عمره خداستالے بر صراط قیوم
و توشیح نیک تائم دار و اُنبین یا دت العالمین
مولانا غلام محمد برلمان پوری مولد شش احمد آباد بد از
تحصیل علوم به پورب تشریف برده از ملک العلماء مولانا نظام الدین
پوری تکمیل علوم نموده و علم تدریس در سورت از انجناب مشهور گشته و در رفیق
تا در یہ خرقة خلافت از شیخ حبیب الله دی از سید عبدالرزاق دی از سید شرف الدین

ایشان احمد عرف بخش میان صاحب مؤلف این کتاب سرکار انگریز بهادر بر عهدہ منصف سرشدنت
 جج بوده تبارخ و دوم شهر شوال ۱۲۶۵ هـ که در آن وقت در قصبہ بارڈولی برین عمدہ جلیلہ بودند
 از مرض قولنج بمرحیل پنج سال در گذشتہ نفس آن صاحب اورسوت آورده بودند کہ سجد جان
 بر سبز لہین شیخ بہادر جیش مدون کردند آنجناب دست بیعت بدست مولوی کرم اللہ صاحب خلیفہ
 سرسنا غلام علی شاہ صاحب مولوی و سلسلہ قادریہ داوہ بودند اوقات معمور بودہ باوجود کارکاری
 شب و روز در مطالعہ نوشتن خواندہ مصروف ماندہ از چارہ صد و چهل و چار کتب معتبرہ احوال چہ تبارخ
 حدیقہ اکبر در حسیہ ضخیم تالیف نمودند کہ بر مشائی ایشان گواہست آثار جمیع دیوان نواب
 سورت تاریخ رحلت گفتہ تاریخ

نخب منصف بخش میان محمد الدتر	ز دہ سہ سو ہیبت برین دان گردید
برای سال وصالش چون فکر نمودم	ند اگوشتم از اہلقت چنان گردید

جیاباخت دل خود شیردینہ	شکست یابی بلاغت نہر نہان گردید
------------------------	--------------------------------

و محمد پیر الدین غلام شیخ غلام محی الدین قاضی اکبر گفتہ تاریخ	چو شیخ احمد زین الدین گانی بسوی دار باقی پانہ اند
و حکیم کمال الدین صاحب رسوند تاریخ	اندازد اہلقت عیسی گویشم بردی اور رحلت کشادند

منصف سرکار شیخ احمد عرف بخش میان	کرد از دار فنا رحلت بجهت دین
در علوم فارسی بودند کیا عصر	نایش معدوم درین زمان بر کوزین
از سرور و بہت سال فوت آن غفران	گفت این را نیز زلف جانشان ظهورین

سید علی نقی المازندرانی متخلص بنیم چنین گفتہ تاریخ	زین مصیبتا کہ یار از اکنی دہا دویم
خون گری ای سائن کینہ جوی کج نهاد	ماورستی بدی از زوشنیش عظیم
باسادشہ زوینا سرور کز علم فضل	در جوار احدی شد از صراحتیتقم
شیخ احمد کہ چون بدو دینار بخلد	اسو این جرع بکش کہ با احمد گو
از پی ل و مشن با جسد تجو	بودیم ناکہ از اہل غلام کریم

و نوای مصطفیٰ خان شریف صاحب تذکرہ گلشن بخارا از دہلی تاریخ گفتہ فرستادہ

تاریخ

کیا کیا نکوشیم مردم آباد کو گئے
خندان اور چہرہ فروزان مخرج
خاص و حسن صاحب دیندار کا فروغ
ملک جهان خراب ہوا بزرگ سارین
دشواری یہ حال ہووے تنگ حاکمین
کھلا جو بدک یہی زیادہ کمال مین

بخشہ بیان یہ نور جو برسا وصال

سال وفات انگریزی سے چالیس

زید الشہر اعلام محمد صاحب التخصیص سمجھو گفتہ

تاریخ

یہ ہے جای افسوس ابی چرخ عالم
تخصیص سبدا کیون بخشش نہ کرنا
وہ فردوسی عہد بختاے عالم
اجاکی انکھون مین از ہیر چایا
بہادر کا پوتا تھا پختہ کیون نہ کرنا
ہوئی منکر تاریخ سمجھو کو اوس دم
کہ رحلت کر و نصف نیک و یشان
رہا اوسے محروم ہر وقت شیطان
یکایک گیا سے نہ دوس نہوان
چہا جبکہ بخشش کا وہ ماہ تابان
سخروہ تسلیم حشلاق و جان
ہوا جبکہ زیر زمین آہنہان

لکھا سال حلت بعد مایں حسرت

مے آہ بخشہ بیان (تاریخ دوران

از نشان سپہر عقب ماند اول جامع این اوراق جامع بخشہ بیان کہ تاریخ دوم ماہ
ربیع الثانی ۱۲۴۷ھ تولد یافتہ ہفتہ سال در سر کار انگریز بہادر بعدہ تحصیلداری و ہفتہ سال
در سر کار گائیکوار بعدہ نائب صوبہ بودہ در ۱۲۵۰ھ بمعر شصت ساگی برپشن سرکار گائیکوار
واقع شدہ بیا در رب العباد مشغول بہت عفی اللہ عنہ و عن والدہ آمین و این عاجز یک حویلی بر جائے
بزرگان خود در ۱۲۹۱ھ بنا ساختہ کہ تاریخ آن آقا غلام حسین صاحب سیرت سیرت متخلص سر و گفتہ
جند اشیر بہادر زامدار ساختہ چن قصر فلک عالم

رفتہ ہر ہفتہ ہشت کیان بود

سقتش مانند دست او عین

<p>چون چمن گلماهی بکین نوش نگار هر که دیش ویده اش حیران باند چشم در نظاره اش ماذمی تا بدیم قصه عالم را بشوق محبوب دوم در همین فکر و خیال لعل نوشین بر کشد از راه لطف</p>	<p>فرحت افروزم گشت چون بوستان چون بماند چشمم ز گس آنچنان و صفش از دل آید و هم از زبان منکر تا رخسار نمودم در زبان عقل به بهیشتیم آمد ناگهان گفت دیگر شمع شعله از کوشن بمان</p>	
<p>پایه اعداد و رازین مندر کبن بیت فرخ سرور را سالش بخوان</p>		
<p>و شیخ محمد بهرام استخلص بنظر چنین گفته تاریخ</p>		
<p>مکان شیخ جوان بخت گشت چون تپا کنه ز لطف خود این البت اخذ منظور</p>	<p>صبا بگفت که شد گلستان شیخ آباد شود زمره و گل بوستان شیخ آباد</p>	
<p>بگفت میر عمارت سن از هوا خواهی آینه باد بهار مکان شیخ آباد</p>		
<p>و نمشی غلام محی الدین عرف جمیو طویان ولد نمشی عبد الحکیم بن محمد</p>		
<p>تاریخ</p>		
<p>بفضل حضرت خلاق عالم ز لطف احمد سالار اجماد بگفت از درگاه و کرم سال</p>	<p>مکان خوشنایب شیخ نبادور مکان عمده البت تحت آباد</p>	<p>نباشد از سر زو حجب و لثا</p>
<p>دو در ۱۲۹۹ حویلی سکونت بزرگان اندام یافت رستم بر زمین آن یک بنگاه و طویل و حبه ۱۱۹۹ بنام نموده که تاریخ آن شیخ محمد بنظر چنین گفته ۱۲۹۱</p>		
<p>شیخو بیاضا اهل دیش در باغ جناب ملک التجا نام او بختیار آمد از آبرویش بهار آمد</p>	<p>ایوان بزرگ خود بنا کرد چون مجلس مختصر بنا کرد</p>	<p>دو شمشاد ذی قار آمد سن باب خضار آمد</p>
<p>و نیز اخضر بار به فرموده چنانچه در مختصر ایام در ۱۲۹۹ شیخ عبداللّه عرف شمویان برادر رستم فاستد که برین با مثل قدیم حویلی سازند و در هم سایه برادر خود سکونت در زنده رستم بنحو ایام</p>		

برخست و ادبش تنه میان بنگله و طویل و جبر بر آورده در ۱۳۱۳ هجری قمری زنده نمودند و مولوی
عبد القادر صاحب باکله تکا ریج آن

فَرَاغَتْ فَتَحَاتُكَ فَتَحَاتُ مَبِينَا

گفته او سبانه غشانه این هر دو حوعلیا را تا دیر پا ندارد و در ۱۳۱۳ هجری قمری بهادر شمس این اوراق
اول شیخ محمود که بتاریخ بست و ششم ماه ربیع الاول ۱۲۵۸ هجری قمری تولد شده ازین دو پسر اول شیخ محمد بتایخ
چهارم جادوی الاولی ۱۲۹۹ هجری قمری تولد شده و دویم شیخ صفی که بتاریخ بست و چهارم جادوی الاولی ۱۳۱۲ هجری قمری تولد
خدا عمر در از کند و پسر دوم شیخ احمد بن شیخ بهادر که بتاریخ بست و پنجم ماه شوال ۱۲۹۳ هجری قمری تولد شده و پسر سوم
که بتاریخ پا در دوم جادوی الاخری ۱۳۱۲ هجری قمری تولد شده خدا عمر در از کند و توفیق عمل نیک و به آیین و پسر دوم شیخ محمد
بنخشوبیان صاحب مرحوم شیخ عبداللہ عرف تنه میان بتایخ دوم جادوی الاخری ۱۳۱۲ هجری قمری تولد شده و در زیر نظر
عمویش شیخ محمد فضل صاحب حرم برادرش شیخ بهادر تربیت یافته چند سال بر بعد سنی پال سکرتری شکا ریج
سند بود به عہد مذکور در سورت بدل شده آمد و از آنجا بر عہد ائین شریک ریاست پختن شده باز بجا
اصلی سکرتری خود و در سورت آید بتایخ بست و ششم ذی الحجہ الحرام ۱۳۱۲ هجری قمری بر وز و شنبه بمهر پناه و کمال
رحلت نموده بر و کہ مسجد مرجان شامی و رجب شیخ محمد فضل عمویش مدفون شدند از ایشان یک پسر شیخ حامد بود
که بتایخ سوم ذیقعدہ ۱۳۱۲ هجری قمری تولد شده و ریاضی ایشان بتایخ ہشتم جادوی الاولی ۱۳۱۲ هجری قمری رحلت کرد
و ایشان در سنہ ۱۳۱۲ هجری قمری است مسجد مرجان شامی گمانند و نیز بر چوب ترہ مزار گاہ بزرگان سائبان چوبی
بنا ساخته کہ حالا موجود است از ایشان یکہ خمر ہزار سالہ بنام فضل الساعب اندہ تاریخ وفات ایشان ہو کہ
عبد القادر صاحب باکله گفته کہ **غفرلہ** کہ ایضا تنه میان مشتاق حسن انجمن
و منشی قطب الدین صاحب حسین گفته تکا ریج

و بہ بتای کل شنی ہا کہ	معنی گیر و تلقافا صورت	جادوی الدنیا الدنہ سن	ہج باخ و بند و خبر حسرت
مصدق فطین شیخ تنه میان	صاحبہ و عزت و ثروت	مستعد در علوم انجمن	میشیل سکرتری سورت

	<p>یک ہزار و دودھ شصت و ستہ آخر سال و سہ دوشنبہ پر شب قالب غصہ کی گدشت رفت قطب تاریخ عیسوی ہجری</p>	<p>ہجری مولود آن ملت رقت کو دین سوبان جان رقت گوش چون کرد از اہل دعوت کرد از طبع یچنین فکر</p>
	<p>چون اہل چشم قرب حق بکشد کردن تقویان بحق رحبت</p>	
	<p>۱۳۱۳ھ ہجری</p>	
	<p>جان لب آمد ار پیچے چو شنید</p>	<p>گفتہ لبیک شد سوی جنت ۱۳۱۳ھ</p>
	<p>رمع غم بر کن از دل بر خوان و اہل عفو بخشش و رحمت</p>	
	<p>سیادت دست گاہ سید عبدالقادر رزاقی گفستہ</p>	
	<p>وہو ہذا</p>	
	<p>بعد از بنا حنائے نو از زکیر نہو میان گرفت دل از دہرا خوشی</p>	<p>ترجیح انتقال مکان شد چون ز غفل وز خانہ جدید بہرخت نمود نقل ۱۳۱۵ھ</p>
	<p>دیگر</p>	
	<p>رخت نہو میان بہرست نین بارفا از پی ساش انداز افت عیسی سید</p>	<p>بر استقبال او جوان ہم گردیدہ تو ما اور و چون آمد کسی بخشیدہ ۱۳۱۵ھ</p>
	<p>دیگر</p>	
	<p>در دمنم ز در دہجہ کے خبر مرگ او بیک ناگاہ پے تاریخ سال رحلت او دوشن نہو میان بخواب آمد</p>	<p>کہ بر دہجہ این سلوک نمود بہ دل خستہ کار و دوک نمود لطف چون اماک الملوک نمود گفتش حق چہ سان سلوک نمود</p>

کاس از شراب کوثر گفت
دعده ام مالک الملک نمود

و سیوم پسر شیخ احمد عرف نجشویان صاحب مرحوم شیخ عبدالمجید عرف مجید میان که بتاریخ هفتم
ماه جادوی ۱۲۹۶ قمری تولد شده در پولیس برعمده فوجداری قائم اند ساله نما ایشان را که پسر
شیخ فاضل طولعمره که بتاریخ چهاردهم صفر ۱۲۹۵ قمری تولد شده غلام محمد فاضل عرف دومین
صاحب محرم برادر شیخ احمد مرحوم نیز برعمده پسر ثلثان حج یعنی منصفی سرکاراگزیز بهادر بهشتال
برده از سرکاراگزیز بهادر تازنگی بخطابیان بهادر مخاطب شده بتاریخ سبت و نهم ماه جادوی ۱۲۹۶
رحلت نموده در جنب شیخ احمد برادر خود، فون شده شیخ محمد منظور بلدرم متخلص بنفوس تاریخ گفتند

تکادریخ

بود تاسنده خیمه اقبالش
خوش رعایا شده از فضا لش
پاک بود از دروغ اقوالش
شاه تختار شده با جلالش

افضل الله بر شیخ فاضل
شد چون جدی که اینی آشفق
صاحب خاندان عالی بود
یافت جیش خطاب از پست

چون تفکر و درش گفت
ابر دانه صید ساس

۱۲۹۶

ایشان یک پسر شیخ احمد بود که سبت ساله شده در حیات شان بتاریخ یازدهم ذی الحجه ۱۲۹۶ فوت گردید
و یک دختر که با ملا سیرالدین صاحب ملک التجار ملا قطب الدینیه منسوب بود و هم بتاریخ یازدهم رمضان ۱۲۹۶ و دختر
گذشته وفات یافت دختر کلان بانوشی قطب الدینیه که از علم فارسی عربی بهره ور و در تاریخ گوئی مهارتی دارند و خط
تعلیق و شقیعه خوب می نویسند و در کسب اسکول سرکاری این منسوب است و دختر فرد با غلام محی الدین
صاحب خلف کپستان غلام محمد صاحب که اسحال و در ریاست هم پور بر عمده پولیس پسر پسر
مقرر اند منسوب است ۱۲

وی از سید احمد ثانی وی از سید علی وی از سید احمد وی از سید اسمعیل وی از سید
شرف الدین وی از شیخ بدر الدین وی از سید علاء الدین وی از شیخ شهاب الدین
وی از شیخ شمس الدین وی از سید الزراق وی از غوث اعظم یاقه و مولانا نظام الدین
بعمر یکصد و بیست سالگی در پورب رحلت فرمودند و مولانا عبد العزیز خلف الصدق
مولانا نظام الدین بعمر چهارده سالگی بحقیل علوم از قبر پدر خود نمودند

و لیر از دلیری بعد مردن بیشتر گردو || که جلده گرگ افکن پس مردن سیر گردو

و مخاطب پیش العلماء شدند محمد علیخان والا جاہ صوبہ آرکات آنحضرت را طلبیده
عقیده تمندی بهم رسانیده و حضرت مولانا غلام محمد صاحب موصوف به شاه جهان با
تشریف آوردند محمد انور خان به صوبہ داری برهان پور از حضور مستر شدند
و معتقد آنجناب بوده آنجناب را همراه خود و برهان پور آورده مدرسه عالیہ خانقاہ
برای آنجناب بنانموده سی و شش هزار روپہ سالیانہ مقرر ساخته و میان جی سوداگر
نیز معتقد آنجناب گشته خدمت لائقہ بجای آورد پس آنجناب شیخ ولی اللہ فزونی
خود را از احمد آباد طلبیده تبریت ایشان متوجہ شدند و در مدت هفت سال از
تحصیل فارغ گناہند و میر شاه عبداللہ صاحب و شاه فاضل صاحب سورتی
نیز از ان جناب تحصیل علوم ظاہری باطنی نموده اند چون نواب نظام الملک آصف
فتح جنگ بہادر صوبہ برہانپور متصرف شدند آنجناب برای ملاقات زرفند از ان
سالیانہ مدرسہ گشته انور خان بحضور آصف جاہی عرض و معروض کرده باز
بحال کنایہ عمالان سند تک قبض الوصول بمجر آنجناب خواستند شاه
فاضل کہ مدارالمہام آنجناب بودند مہر بنام آنجناب کنایہ پیش آنحضرت آوردند

آنحضرت مهر را شکسته فرمودند که فقیر گنام است احتیاج مهر ندارد پس مولوی لی صاحب را اجازت رفتن حسین داوند ایشان از بندرسورت در جہاز سوار و ربیت اللہ شریف رفته تناسک حج بجا آورده سند حدیث و قرأت آتشچ ابو الحسن محدث مدنی گرفته مراجعت فرموده بخدیست والد خود مستفید شدند چون وفات آن جناب نزدیک رسید میابخی سوداگر را فرمودند کہ بعد از سه روز وفات من با حال اطفال روانہ سورت شوند پس آنحضرت در ۱۲۸۰ در برہانپور رحلت فرموده و میابخی سوداگر بموجب حکم آنجناب برآمدند پس افواج مرہٹہ برہانپور را تاخت و تاراج نمودند و اموال بسیار تجاران بتاہ گشت ❖ تماریح ❖

عالم و عارف ولی خدا

مولوی لی اللہ صاحب خلف آنجناب بعد از چہل روز از وفات پدرش بندرسورت تشریف آورده در مسجد سیدی غنبر بیرون دروازہ سید پور سکونت فرمودند و بدرس تدریس علوم دینیہ متوجہ شدہ از فیض عام خود خلایق استفادہ کردند و بقیہ عمر خود را بر بہائی راہ ہدایت تصرف فرمودہ بیازدہم جمادی الاولی ۱۲۸۰ رحلت فرمودہ ہمدان مسجد مدفون شدند تماریح

بگو سال وفاتش بے سر آہ || ولی اللہ شیخ بابا صفا بود

مولانا غلام محمد صاحب خلف مولانا ولی اللہ صاحب عالم و عارف بودہ بعد از پدر عالیقدر با استفادہ خلایق مشغول گشتہ عمر عزیز خود را در یاد الہی گذرانیدہ بہ ہفتم ماہ صفر ۱۲۸۰ رحلت فرمودہ در جنب پدر خود مدفون شدہ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ فضائل و کمالات دستگاہ و قیہ شناس

مراتب شیخ سرآمد علماء عالیشان قدوه فضلاء ثمان مولانا مولوی غلام احمد
المعروف خوبے میان صاحب رحمۃ اللہ تعالیٰ بعد از انتقال والد صاحب
بدرس و تدریس مشغول گشته رہنمائی طریق ہدی اندک جمیع صفات فضائل صورت
معنوی و جید زمان و حسن اخلاق حمیدہ سعیدہ دوران اندک حدایع عالمی ذات عالیہ
بر سرتر شدن سلامت دار و المین یا رب العالمین

مولوی خوب میان صاحب در ۱۲۹۲ھ مسجد قدیم کہ سفال پیش غیرہ اتمام برسیدہ شدہ بودند اگر
پنختہ بنا فرمودند کہ تاریخ آن قاضی احمد لکھنؤ گفتہ تاریخ

نیلے مولوی خوب صاحب	مسئے مسجد تاج زمین ہست
نزدیدہ این چنین نقش نگاری	اگر قصہ درگرفتہ چنین ہست
برائے سال تاریخ نباش	بلکہ ناقص آمد چنین ہست

سر دنیا گذشتہ کو تو احمد	نسبت بہت اکرم بیای دین ہست
--------------------------	----------------------------

ایشان یک پسر عبد الغنی گذشتہ تاریخ بہت و نم ربیع الاول ۱۲۹۶ھ انتقال نمودند و نزدیک پیش
مدفون شدہ و بعد از رحلت عبد الغنی قولیت مسجد بہت حافظ امیر صائب مرحوم خرم عبد الغنی
مرحوم آمدہ و بعد از وفات حافظ امیر جامع علوم معقول و منقول کاشف مسائل فروع و اصول کریم الاغلاط
حافظ مولوی محمد برکت اللہ صاحب سورتی کہ در علم حدیث و تفسیر دفعہ ارشد تلامذہ مولوی محمد صبیح
عظیم آبادی متخلص بہ حسرت و در علم منطق و معانی و ریاضی وغیرہ از مولانا فضل رحمان صاحب مرحوم پڑ
رحمۃ اللہ علیہ برووانی و مولوی واجد علی صاحب برووانی وغیرہ وغیرہ تحصیل نمودہ در عرب رفتہ و تکرار
چہ بجا آورده و در طریقہ قادریہ دست بعیت بہ مولوی سعید صاحب دادہ اند از ایشان فیض کثرت
ارد و ترجمہ چار بابہ اہل اندر مرحوم و در عنایت تفریط برووان حسرت یادگار ہست کہ از منتہات اند

و از ایشان سہ پسر کی مولوی خاں غلام عبد اللہ و دو دیگر عبد الغفور و عبد السلام و عبد اللہ

شکل قریب مسجد بودند و در ۱۲ تریست مسجد ترمیم آن احمد تراب و غیره چاکس آمده که رفتی آن ترمیم
 است در ۱۳ سیاه حاجی احمد وسیله حاجی ابراهیم تراب و نزدیک مسجد و مکان خود سراسی پنجه کتی قتی
 نبانوده در آن مدرسه جاری کرده پس والد خود مدرسه اش علیه نام نداده که حالا زیاده از دو صد
 اطفال از ذکر و انانث از آن بهره می یابند و در کس قرآن مجیدی گیرند و علم و نبات میجویند و از شیخ
 تعلیم اردو و گجراتی تعلیم میگیرند و در محله رام پوره هم دو مدرسه قرآن خوانی جاری نموده اند که در آن هم
 زیاده صد اطفال درس بگیرند و بعضی از آن حافظ هم می شوند و در ۱۴ سیاه حاجی احمد حاجی ابراهیم
 تراب و وسیله حاجی یوسف محمد سلمان رانیری وسیله حاجی اعظم غلام حسین پیر پوری رانیری بر آسایش
 مسافران دور و دراز که بروقت آمد و رفت عرابه دغانی بسیار تکلیف می کشیدند و ضرورت آرمگاه و کجگاه
 یک مسجد پنجه و مهاسرا و بنگله حکم خوب صورت و عوض چاه و غیره ضروریات زر کثیر خرچ نموده نزدیک فرودگاه
 عرابه دغانی احداث نموده اند و این پنج آن گفته منشی غلام محی الدین عرف جوئیوسیان بوقوس آمده نصب کرده اند و این پنج

ز سنی یوسف د احمد تراب و اعظم	نباشد چه عجب سجد گاه بر سه راه
سروش غیب نذر برای تارکشش	سب از مسجد معمور حاصلا
و نیز که این تاریخ خوب گفته که گو یا مسافران را بر آسایش آرمگاه و کجگاه	

بنای مسافری ساخته با آرمگاه که شده و بنا
 و میان احمد تراب و برادرستی میان اسماعیل لد حافظ محمد دیات هر روز بنگله شکی کار حاضر مانده تمام عمارت
 که از آن مسافران اهل اسلام فایده میگیرند وسیله حاجی یوسف محمد سلمان وسیله حاجی اعظم غلام حسین پیر پوری ناو
 تاجران رانیر مستند از ایشان بسیار کافیر بطور رسیده که از آن فواید عام جاریست چنانچه حاجی یوسف محمد سلمان
 در مکه منظم یک با و چاه تیار کنانیده که در آن حاجیان بیت الحرام افاده می یابند و ما بین رسته سوت و رانیر
 پنجه ساخته و نیز برای روشنی فاونهای این رسته از سوت پل متبنی تارنیر زر کثیر داده اند که موجب آسایش خلق
 گردیده و نیز احاطه پنجه فرستان ساخته ایشان و مسول سوت نیز زر کثیر خرچ کرده آب و دمنی فاضله
 میل در سوت آورده از آن بر آرمیدن آب برانیر وسیله حاجی یوسف محمد سلمان مصالح یک یک کشیده
 روپیه سیلپی سوت راداده اند که در اندک عمر آب از راه پل در رانیر خواهد رسید و اهل رانیر از خوشگوار

برای آسایش خلق و مسافران و کجگاه و در رانیر از طرف ایشان کشته شده و هم در سوت و آب و خوشگوار جاری شده
 و این پنج در سوت رانیر از طرف ایشان کشته شده و هم در سوت و آب و خوشگوار جاری شده
 و این پنج در سوت رانیر از طرف ایشان کشته شده و هم در سوت و آب و خوشگوار جاری شده
 و این پنج در سوت رانیر از طرف ایشان کشته شده و هم در سوت و آب و خوشگوار جاری شده

سید محمد حافظ بها و در ابن عبید الرزاق ابن سید برهیم بخاری
 ابن سید شرف الدین قاسم ابن شیخ محی الدین ابن شیخ نور الدین حسین ابن شیخ
 طهیر الدین احمد ابن شیخ علاء الدین ابن شیخ شمس الدین محمد ابن شیخ یحییٰ ابن شیخ
 ابی النصر محمد ابن شیخ نصر قاضی القصبات ابن شیخ ابو بکر عبد الرزاق ابن حضرت
 عوث الاعظم شیخ محی الدین عبد القادر جیلانی قدس الله سره العزیز تولد آنجناب در
 اوچہ سنہ شدہ بعد از تکمیل علوم واروندہ مبارک سورت شدہ برہنہای خلعت
 مشغول گشتہ عمدۃ التجار شیخ محمود جد کلان این حاوی اوراق شاگرد و معتقد آنجناب
 بودند بفرمودہ عالیہ در اثناء بناء مسجد و دروازہ نمودہ ❖ تاریخ ❖

مسجد کبیت العتیق

تاریخ

اسْتَسْنِ بَنِيَانَهُ الْمُحَمَّدُ عَلَى ثَقْوَى مِنَ اللَّهِ

تاریخ دروازہ

سال تاریخ درین خانقاه

شکر شد باز فیض مجد گاه

ما تقم دروازہ فیض الہ

گفت از اوج سماء ہفتین ❖

عمدۃ التجار ملا محمد امین الدین بناء بنگلہ وزبدۃ التجار قادری حلی بناء بارہ درہ
 کردہ و ہمد و صاجان در آنجا مدفون اند و حضرت حافظ بہادر مدنی
 برہنہای خلعت مشغول گشتہ بتاریخ ہفتم ماہ ربیع الاول ۱۲۸۱ھ رحلت فرمودہ

تاریخ

لقد مات تاجر العلماء

و دیگر بسیار ریخا در باره وری آجناب مرقوم اند
 شاه پیر محمد صاحب ولد شاه بدرالدین شاه محمد چشتی تکمیل علوم از
 حافظ بهادر صاحب نموده خرقة خلافت یافته بعد از رحلت آجناب سجاد نشین
 مسند ایشان گشته تو عمارات دیوانخانه و غیره در عهد ایشان شده چون اولاد داشتند
 محمد طاهر نامی قباوی خود ساخته بودند و ایشان در عین جوانی انتقال نموده در پایان
 حافظ صاحب مدفون شدند تا ریخ

عوان رفت از طلسا بادستی	محمد طاهر غفران مطاهر
تبارش نشان حشم زانق	گنجنا طاهر آمد رفت طاهر

و شاه پیر محمد در حیات خود شیخ عبدالقادر سجاد نشین کرده به پایتخت
 شعبان رحلت فرموده در باره وری چوین مدفون شدند و شیخ
 عبدالقادر رحمه الله علیه ولد محمد شاه بن شاه اسمعیل بعد از شاه پیر محمد
 صاحب سجاد نشین شده در حیات خود شیخ نین سجاد نشین کرده در ۱۱۹۲
 رحلت نموده شاه شیخ سلیمان خلف شیخ ابوبکر بن شیخ محمد صادق بن شیخ
 عطاء الله بن شیخ عبدالله بن شیخ عبداللطیف بن شیخ پیر محمد چا پانیری ابن شیخ
 جلال ابن شیخ عبدالعزیز ابن شیخ عبدالله بن شیخ ابراهیم بن شیخ جعفر بن شیخ جلال

سید محمد حافظ بهادر رحمه الله و سورت آمدند بگل محمد خان قلعه رسورت عتقا و عظیم بیشت و دوام یار فانی خود که فضل
 در علوم بود و یکی مولوی حمید الدین جد بزرگ قلیج الدین ثانی مولوی اناندر سیطافه با و بسا قدس سره استاده علوم طاهر
 بنمودند و لوازم خدمت از آمدنی قلعه ای مقرر کرده بود که از آن تا مال ببلغ کعبه و چهل نوبت رویه برای عرش نبی
 هر سال از سر کار اگر نوبت بهادر به جانشینان میرسد ۱۲

تا ریخ وفات شیخ عبدالقادر صاحب تا ریخ ۱۱۹۳ منظم الیه بود

بن شیخ محمود بن شیخ عبداللہ بن شیخ حمید بن شیخ عبدالرحمن بن شیخ عثمان بن شیخ
مصعب بن شیخ ابان بن شیخ عامر بن سعد بن وقاص رضوان اللہ عنہم جمعین کہ از
عشرہ مبشرہ بودند شیخ پر محمد جانی نیری رحمۃ اللہ علیہ بعد از تکمیل علوم قصر خلافت
از محمد غوث گویاری شطاری یافتہ عالم و عارف اجلہ شایخ گجرات بودند خواری
عادات عالیہ داشتہ شیخ فتح اللہ شطاری خلیفہ آنجناب ملفوظات عالیہ را جمع
نمودہ کشف و کرامات آنجناب را تحریر نمودہ مؤنس الطالبین نام نہادہ و شیخ
عبد اللطیف خلف آنجناب در احمد آباد سکونت فرمودند و شیخ ابوبکر رحمۃ اللہ علیہ
در نہدہ رسورت تشریف آورده سیزدہم ربیع الاول ۱۲۵۵ھ رحلت فرمودہ و سبب
مرجان شامی مدفون شدند و شیخ یسین صاحب مرحوم بعد از انتقال سید عبدالقادر
سجادہ نشین حافظ بہادر صاحب شدہ بیازدہم ماہ جاوی الثانی ۱۲۵۶ھ رحلت فرمودہ
در جنب شاہ پیر محمد صاحب مدفون گشتند و شیخ سراج الدین ابن شیخ محمد صادق
بن شیخ عطاء اللہ اجلہ شایخ ذوالعالم و عارف در احمد آباد بودہ و ۱۲۵۷ھ رحلت فرمودہ
در احمد آباد مدفون شدند و از شاہ یسین صاحب مرحوم سہ خلف عقب ماندند شیخ عبداللہ
و شیخ غلام محی الدین و حضرت شیخ محمد سید صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ و شیخ عبداللہ
مہین خلف شاہ یسین صاحب سجادہ نشین شدند.

تاریخ

۱۲۳۴	شاہ یسین کہ بود چشم جود ماوی گمران بہ نور شود	چون سفر کرد گفت با غیب سال او مظهر آلب بود	۱۲۳۵
	شیخ عبداللہ صاحب بعد از پدر و الا قدر سجادہ نشین شدہ بیمار و مرده	رحلت فرمودہ	تاریخ

چون شیخ باصفا عالی بیعت خزان نین جهان سوی ارم شد

شمرم سال وصل از ذیل محمود

عجب ماندم چو در بام گم شد

و حضرت شیخ غلام محی الدین خلف دوم شاه یسین به نهم جاوی الاولی سلمه دلت
فرموده در احمد آباد نزدیک شیخ پیر جی صاحب دفون گشتند تا سنج

الف ک از فوز اعظیما

و از آنجناب یک خلف ارشد فیضت آب مرضی الشامل فضل انفصال مجموع علم و عمل
عالم اسرار بد و ازل مولوی محمد فضل سلمه الله تعالی ماندم و در شاه جهان آباد
رفته تکمیل علوم فرموده و در ندر رسورت تشریف آورده بر نهایی خلایق بصرا کاستی قیام
مشغول اند خدا تعالی سلامت و ارو و جناب شیخت و فضیلت پناه خلایق و معانی
آگاه قدوه اصفاء زمان زبده فضلاء عالمیان حضرت شیخ پیر محمد صاحب
قبایل و ام خطه خلف سوم حضرت شاه یسین سلمه الله تعالی بعد از رحلت شیخ عبده
برادرش برآمدند هایت کجی زده و نهایی خلایق اند و اجله شیخ و اکابر این شهر اند
در علم و فضل عدیل و نظیر دارند خدا تعالی ذات عالی را بر سرتر شدن سلامت و ابر
آمین یارب العالمین بشهر و هم محرم شمس از سبب آتش مسجد و دیوان خانه و محارن
و غیره تمام عمارات آنجا سوخته گشته نواب میر افضل الدین خان قمر الدوله رحمت
جنگ بهادر تشریف آورده و آنجناب را بسیار و لاسا و تسلی داده و شادمانی نمودند و از
نبار تمام عمارات داشتند که رحلت نواب صاحب موصوف رو نمود از ان سبب
تعیین و در بنا افتاد و شیخ پیر محمد صاحب تباریخ چهارم روز یکشنبه ماه ربیع الاول
۱۲۶۱

ل	تاریخ وفات شیخ غلام محی الدین تاریخ	
محمی الدین شیخ بسند رتبه	بود مرد عظیم بس خوش خوئی	
شید فردوس گفت سرش از غیب	بود مرد ولی خندان روئی	
<p>سه مولوی شیخ محمد فاضل صاحب در ^{۱۱} ^{۱۲} قولد نموده که از بشد فاضل و از شاه فاضل ^{۱۳} تاریخ برمی آید و بتاریخ نهم ماه ذی الحجه ^{۱۴} ^{۱۵} بمرستاد و پنجبال طلت فرموده بجنب شاه پیر محمد صاحب مدفون شد مذ مولوی محمود صاحب تاریخ گفته تاریخ</p>		
حاجی حافظ و عالم علوم هر فن	ادی راه پی بود محمد فاضل	
چون سوطه برین شیخ زبان گرفت	گفت آتق که سبک روانی محمد فاضل	
<p>تاریخ</p>		
آتق برای ده صاحبزبان فاضل	آمد از گردون گردون گان فاضل	
<p>تاریخ ^{۱۶} ^{۱۷} بشد فاضل عجیب ^{۱۸} ^{۱۹} تاریخ شاه فاضل عجیب و نیز از ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰} ^{۱۰۱} ^{۱۰۲} ^{۱۰۳} ^{۱۰۴} ^{۱۰۵} ^{۱۰۶} ^{۱۰۷} ^{۱۰۸} ^{۱۰۹} ^{۱۱۰} ^{۱۱۱} ^{۱۱۲} ^{۱۱۳} ^{۱۱۴} ^{۱۱۵} ^{۱۱۶} ^{۱۱۷} ^{۱۱۸} ^{۱۱۹} ^{۱۲۰} ^{۱۲۱} ^{۱۲۲} ^{۱۲۳} ^{۱۲۴} ^{۱۲۵} ^{۱۲۶} ^{۱۲۷} ^{۱۲۸} ^{۱۲۹} ^{۱۳۰} ^{۱۳۱} ^{۱۳۲} ^{۱۳۳} ^{۱۳۴} ^{۱۳۵} ^{۱۳۶} ^{۱۳۷} ^{۱۳۸} ^{۱۳۹} ^{۱۴۰} ^{۱۴۱} ^{۱۴۲} ^{۱۴۳} ^{۱۴۴} ^{۱۴۵} ^{۱۴۶} ^{۱۴۷} ^{۱۴۸} ^{۱۴۹} ^{۱۵۰} ^{۱۵۱} ^{۱۵۲} ^{۱۵۳} ^{۱۵۴} ^{۱۵۵} ^{۱۵۶} ^{۱۵۷} ^{۱۵۸} ^{۱۵۹} ^{۱۶۰} ^{۱۶۱} ^{۱۶۲} ^{۱۶۳} ^{۱۶۴} ^{۱۶۵} ^{۱۶۶} ^{۱۶۷} ^{۱۶۸} ^{۱۶۹} ^{۱۷۰} ^{۱۷۱} ^{۱۷۲} ^{۱۷۳} ^{۱۷۴} ^{۱۷۵} ^{۱۷۶} ^{۱۷۷} ^{۱۷۸} ^{۱۷۹} ^{۱۸۰} ^{۱۸۱} ^{۱۸۲} ^{۱۸۳} ^{۱۸۴} ^{۱۸۵} ^{۱۸۶} ^{۱۸۷} ^{۱۸۸} ^{۱۸۹} ^{۱۹۰} ^{۱۹۱} ^{۱۹۲} ^{۱۹۳} ^{۱۹۴} ^{۱۹۵} ^{۱۹۶} ^{۱۹۷} ^{۱۹۸} ^{۱۹۹} ^{۲۰۰} ^{۲۰۱} ^{۲۰۲} ^{۲۰۳} ^{۲۰۴} ^{۲۰۵} ^{۲۰۶} ^{۲۰۷} ^{۲۰۸} ^{۲۰۹} ^{۲۱۰} ^{۲۱۱} ^{۲۱۲} ^{۲۱۳} ^{۲۱۴} ^{۲۱۵} ^{۲۱۶} ^{۲۱۷} ^{۲۱۸} ^{۲۱۹} ^{۲۲۰} ^{۲۲۱} ^{۲۲۲} ^{۲۲۳} ^{۲۲۴} ^{۲۲۵} ^{۲۲۶} ^{۲۲۷} ^{۲۲۸} ^{۲۲۹} ^{۲۳۰} ^{۲۳۱} ^{۲۳۲} ^{۲۳۳} ^{۲۳۴} ^{۲۳۵} ^{۲۳۶} ^{۲۳۷} ^{۲۳۸} ^{۲۳۹} ^{۲۴۰} ^{۲۴۱} ^{۲۴۲} ^{۲۴۳} ^{۲۴۴} ^{۲۴۵} ^{۲۴۶} ^{۲۴۷} ^{۲۴۸} ^{۲۴۹} ^{۲۵۰} ^{۲۵۱} ^{۲۵۲} ^{۲۵۳} ^{۲۵۴} ^{۲۵۵} ^{۲۵۶} ^{۲۵۷} ^{۲۵۸} ^{۲۵۹} ^{۲۶۰} ^{۲۶۱} ^{۲۶۲} ^{۲۶۳} ^{۲۶۴} ^{۲۶۵} ^{۲۶۶} ^{۲۶۷} ^{۲۶۸} ^{۲۶۹} ^{۲۷۰} ^{۲۷۱} ^{۲۷۲} ^{۲۷۳} ^{۲۷۴} ^{۲۷۵} ^{۲۷۶} ^{۲۷۷} ^{۲۷۸} ^{۲۷۹} ^{۲۸۰} ^{۲۸۱} ^{۲۸۲} ^{۲۸۳} ^{۲۸۴} ^{۲۸۵} ^{۲۸۶} ^{۲۸۷} ^{۲۸۸} ^{۲۸۹} ^{۲۹۰} ^{۲۹۱} ^{۲۹۲} ^{۲۹۳} ^{۲۹۴} ^{۲۹۵} ^{۲۹۶} ^{۲۹۷} ^{۲۹۸} ^{۲۹۹} ^{۳۰۰} ^{۳۰۱} ^{۳۰۲} ^{۳۰۳} ^{۳۰۴} ^{۳۰۵} ^{۳۰۶} ^{۳۰۷} ^{۳۰۸} ^{۳۰۹} ^{۳۱۰} ^{۳۱۱} ^{۳۱۲} ^{۳۱۳} ^{۳۱۴} ^{۳۱۵} ^{۳۱۶} ^{۳۱۷} ^{۳۱۸} ^{۳۱۹} ^{۳۲۰} ^{۳۲۱} ^{۳۲۲} ^{۳۲۳} ^{۳۲۴} ^{۳۲۵} ^{۳۲۶} ^{۳۲۷} ^{۳۲۸} ^{۳۲۹} ^{۳۳۰} ^{۳۳۱} ^{۳۳۲} ^{۳۳۳} ^{۳۳۴} ^{۳۳۵} ^{۳۳۶} ^{۳۳۷} ^{۳۳۸} ^{۳۳۹} ^{۳۴۰} ^{۳۴۱} ^{۳۴۲} ^{۳۴۳} ^{۳۴۴} ^{۳۴۵} ^{۳۴۶} ^{۳۴۷} ^{۳۴۸} ^{۳۴۹} ^{۳۵۰} ^{۳۵۱} ^{۳۵۲} ^{۳۵۳} ^{۳۵۴} ^{۳۵۵} ^{۳۵۶} ^{۳۵۷} ^{۳۵۸} ^{۳۵۹} ^{۳۶۰} ^{۳۶۱} ^{۳۶۲} ^{۳۶۳} ^{۳۶۴} ^{۳۶۵} ^{۳۶۶} ^{۳۶۷} ^{۳۶۸} ^{۳۶۹} ^{۳۷۰} ^{۳۷۱} ^{۳۷۲} ^{۳۷۳} ^{۳۷۴} ^{۳۷۵} ^{۳۷۶} ^{۳۷۷} ^{۳۷۸} ^{۳۷۹} ^{۳۸۰} ^{۳۸۱} ^{۳۸۲} ^{۳۸۳} ^{۳۸۴} ^{۳۸۵} ^{۳۸۶} ^{۳۸۷} ^{۳۸۸} ^{۳۸۹} ^{۳۹۰} ^{۳۹۱} ^{۳۹۲} ^{۳۹۳} ^{۳۹۴} ^{۳۹۵} ^{۳۹۶} ^{۳۹۷} ^{۳۹۸} ^{۳۹۹} ^{۴۰۰} ^{۴۰۱} ^{۴۰۲} ^{۴۰۳} ^{۴۰۴} ^{۴۰۵} ^{۴۰۶} ^{۴۰۷} ^{۴۰۸} ^{۴۰۹} ^{۴۱۰} ^{۴۱۱} ^{۴۱۲} ^{۴۱۳} ^{۴۱۴} ^{۴۱۵} ^{۴۱۶} ^{۴۱۷} ^{۴۱۸} ^{۴۱۹} ^{۴۲۰} ^{۴۲۱} ^{۴۲۲} ^{۴۲۳} ^{۴۲۴} ^{۴۲۵} ^{۴۲۶} ^{۴۲۷} ^{۴۲۸} ^{۴۲۹} ^{۴۳۰} ^{۴۳۱} ^{۴۳۲} ^{۴۳۳} ^{۴۳۴} ^{۴۳۵} ^{۴۳۶} ^{۴۳۷} ^{۴۳۸} ^{۴۳۹} ^{۴۴۰} ^{۴۴۱} ^{۴۴۲} ^{۴۴۳} ^{۴۴۴} ^{۴۴۵} ^{۴۴۶} ^{۴۴۷} ^{۴۴۸} ^{۴۴۹} ^{۴۵۰} ^{۴۵۱} ^{۴۵۲} ^{۴۵۳} ^{۴۵۴} ^{۴۵۵} ^{۴۵۶} ^{۴۵۷} ^{۴۵۸} ^{۴۵۹} ^{۴۶۰} ^{۴۶۱} ^{۴۶۲} ^{۴۶۳} ^{۴۶۴} ^{۴۶۵} ^{۴۶۶} ^{۴۶۷} ^{۴۶۸} ^{۴۶۹} ^{۴۷۰} ^{۴۷۱} ^{۴۷۲} ^{۴۷۳} ^{۴۷۴} ^{۴۷۵} ^{۴۷۶} ^{۴۷۷} ^{۴۷۸} ^{۴۷۹} ^{۴۸۰} ^{۴۸۱} ^{۴۸۲} ^{۴۸۳} ^{۴۸۴} ^{۴۸۵} ^{۴۸۶} ^{۴۸۷} ^{۴۸۸} ^{۴۸۹} ^{۴۹۰} ^{۴۹۱} ^{۴۹۲} ^{۴۹۳} ^{۴۹۴} ^{۴۹۵} ^{۴۹۶} ^{۴۹۷} ^{۴۹۸} ^{۴۹۹} ^{۵۰۰} ^{۵۰۱} ^{۵۰۲} ^{۵۰۳} ^{۵۰۴} ^{۵۰۵} ^{۵۰۶} ^{۵۰۷} ^{۵۰۸} ^{۵۰۹} ^{۵۱۰} ^{۵۱۱} ^{۵۱۲} ^{۵۱۳} ^{۵۱۴} ^{۵۱۵} ^{۵۱۶} ^{۵۱۷} ^{۵۱۸} ^{۵۱۹} ^{۵۲۰} ^{۵۲۱} ^{۵۲۲} ^{۵۲۳} ^{۵۲۴} ^{۵۲۵} ^{۵۲۶} ^{۵۲۷} ^{۵۲۸} ^{۵۲۹} ^{۵۳۰} ^{۵۳۱} ^{۵۳۲} ^{۵۳۳} ^{۵۳۴} ^{۵۳۵} ^{۵۳۶} ^{۵۳۷} ^{۵۳۸} ^{۵۳۹} ^{۵۴۰} ^{۵۴۱} ^{۵۴۲} ^{۵۴۳} ^{۵۴۴} ^{۵۴۵} ^{۵۴۶} ^{۵۴۷} ^{۵۴۸} ^{۵۴۹} ^{۵۵۰} ^{۵۵۱} ^{۵۵۲} ^{۵۵۳} ^{۵۵۴} ^{۵۵۵} ^{۵۵۶} ^{۵۵۷} ^{۵۵۸} ^{۵۵۹} ^{۵۶۰} ^{۵۶۱} ^{۵۶۲} ^{۵۶۳} ^{۵۶۴} ^{۵۶۵} ^{۵۶۶} ^{۵۶۷} ^{۵۶۸} ^{۵۶۹} ^{۵۷۰} ^{۵۷۱} ^{۵۷۲} ^{۵۷۳} ^{۵۷۴} ^{۵۷۵} ^{۵۷۶} ^{۵۷۷} ^{۵۷۸} ^{۵۷۹} ^{۵۸۰} ^{۵۸۱} ^{۵۸۲} ^{۵۸۳} ^{۵۸۴} ^{۵۸۵} ^{۵۸۶} ^{۵۸۷} ^{۵۸۸} ^{۵۸۹} ^{۵۹۰} ^{۵۹۱} ^{۵۹۲} ^{۵۹۳} ^{۵۹۴} ^{۵۹۵} ^{۵۹۶} ^{۵۹۷} ^{۵۹۸} ^{۵۹۹} ^{۶۰۰} ^{۶۰۱} ^{۶۰۲} ^{۶۰۳} ^{۶۰۴} ^{۶۰۵} ^{۶۰۶} ^{۶۰۷} ^{۶۰۸} ^{۶۰۹} ^{۶۱۰} ^{۶۱۱} ^{۶۱۲} ^{۶۱۳} ^{۶۱۴} ^{۶۱۵} ^{۶۱۶} ^{۶۱۷} ^{۶۱۸} ^{۶۱۹} ^{۶۲۰} ^{۶۲۱} ^{۶۲۲} ^{۶۲۳} ^{۶۲۴} ^{۶۲۵} ^{۶۲۶} ^{۶۲۷} ^{۶۲۸} ^{۶۲۹} ^{۶۳۰} ^{۶۳۱} ^{۶۳۲} ^{۶۳۳} ^{۶۳۴} ^{۶۳۵} ^{۶۳۶} ^{۶۳۷} ^{۶۳۸} ^{۶۳۹} ^{۶۴۰} ^{۶۴۱} ^{۶۴۲} ^{۶۴۳} ^{۶۴۴} ^{۶۴۵} ^{۶۴۶} ^{۶۴۷} ^{۶۴۸} ^{۶۴۹} ^{۶۵۰} ^{۶۵۱} ^{۶۵۲} ^{۶۵۳} ^{۶۵۴} ^{۶۵۵} ^{۶۵۶} ^{۶۵۷} ^{۶۵۸} ^{۶۵۹} ^{۶۶۰} ^{۶۶۱} ^{۶۶۲} ^{۶۶۳} ^{۶۶۴} ^{۶۶۵} ^{۶۶۶} ^{۶۶۷} ^{۶۶۸} ^{۶۶۹} ^{۶۷۰} ^{۶۷۱} ^{۶۷۲} ^{۶۷۳} ^{۶۷۴} ^{۶۷۵} ^{۶۷۶} ^{۶۷۷} ^{۶۷۸} ^{۶۷۹} ^{۶۸۰} ^{۶۸۱} ^{۶۸۲} ^{۶۸۳} ^{۶۸۴} ^{۶۸۵} ^{۶۸۶} ^{۶۸۷} ^{۶۸۸} ^{۶۸۹} ^{۶۹۰} ^{۶۹۱} ^{۶۹۲} ^{۶۹۳} ^{۶۹۴} ^{۶۹۵} ^{۶۹۶} ^{۶۹۷} ^{۶۹۸} ^{۶۹۹} ^{۷۰۰} ^{۷۰۱} ^{۷۰۲} ^{۷۰۳} ^{۷۰۴} ^{۷۰۵} ^{۷۰۶} ^{۷۰۷} ^{۷۰۸} ^{۷۰۹} ^{۷۱۰} ^{۷۱۱} ^{۷۱۲} ^{۷۱۳} ^{۷۱۴} ^{۷۱۵} ^{۷۱۶} ^{۷۱۷} ^{۷۱۸} ^{۷۱۹} ^{۷۲۰} ^{۷۲۱} ^{۷۲۲} ^{۷۲۳} ^{۷۲۴} ^{۷۲۵} ^{۷۲۶} ^{۷۲۷} ^{۷۲۸} ^{۷۲۹} ^{۷۳۰} ^{۷۳۱} ^{۷۳۲} ^{۷۳۳} ^{۷۳۴} ^{۷۳۵} ^{۷۳۶} ^{۷۳۷} ^{۷۳۸} ^{۷۳۹} ^{۷۴۰} ^{۷۴۱} ^{۷۴۲} ^{۷۴۳} ^{۷۴۴} ^{۷۴۵} ^{۷۴۶} ^{۷۴۷} ^{۷۴۸} ^{۷۴۹} ^{۷۵۰} ^{۷۵۱} ^{۷۵۲} ^{۷۵۳} ^{۷۵۴} ^{۷۵۵} ^{۷۵۶} ^{۷۵۷} ^{۷۵۸} ^{۷۵۹} ^{۷۶۰} ^{۷۶۱} ^{۷۶۲} ^{۷۶۳} ^{۷۶۴} ^{۷۶۵} ^{۷۶۶} ^{۷۶۷} ^{۷۶۸} ^{۷۶۹} ^{۷۷۰} ^{۷۷۱} ^{۷۷۲} ^{۷۷۳} ^{۷۷۴} ^{۷۷۵} ^{۷۷۶} ^{۷۷۷} ^{۷۷۸} ^{۷۷۹} ^{۷۸۰} ^{۷۸۱} ^{۷۸۲} ^{۷۸۳} ^{۷۸۴} ^{۷۸۵} ^{۷۸۶} ^{۷۸۷} ^{۷۸۸} ^{۷۸۹} ^{۷۹۰} ^{۷۹۱} ^{۷۹۲} ^{۷۹۳} ^{۷۹۴} ^{۷۹۵} ^{۷۹۶} ^{۷۹۷} ^{۷۹۸} ^{۷۹۹} ^{۸۰۰} ^{۸۰۱} ^{۸۰۲} ^{۸۰۳} ^{۸۰۴} ^{۸۰۵} ^{۸۰۶} ^{۸۰۷} ^{۸۰۸} ^{۸۰۹} ^{۸۱۰} ^{۸۱۱} ^{۸۱۲} ^{۸۱۳} ^{۸۱۴} ^{۸۱۵} ^{۸۱۶} ^{۸۱۷} ^{۸۱۸} ^{۸۱۹} ^{۸۲۰} ^{۸۲۱} ^{۸۲۲} ^{۸۲۳} ^{۸۲۴} ^{۸۲۵} ^{۸۲۶} ^{۸۲۷} ^{۸۲۸} ^{۸۲۹} ^{۸۳۰} ^{۸۳۱} ^{۸۳۲} ^{۸۳۳} ^{۸۳۴} ^{۸۳۵} ^{۸۳۶} ^{۸۳۷} ^{۸۳۸} ^{۸۳۹} ^{۸۴۰} ^{۸۴۱} ^{۸۴۲} ^{۸۴۳} ^{۸۴۴} ^{۸۴۵} ^{۸۴۶} ^{۸۴۷} ^{۸۴۸} ^{۸۴۹} ^{۸۵۰} ^{۸۵۱} ^{۸۵۲} ^{۸۵۳} ^{۸۵۴} ^{۸۵۵} ^{۸۵۶} ^{۸۵۷} ^{۸۵۸} ^{۸۵۹} ^{۸۶۰} ^{۸۶۱} ^{۸۶۲} ^{۸۶۳} ^{۸۶۴} ^{۸۶۵} ^{۸۶۶} ^{۸۶۷} ^{۸۶۸} ^{۸۶۹} ^{۸۷۰} ^{۸۷۱} ^{۸۷۲} ^{۸۷۳} ^{۸۷۴} ^{۸۷۵} ^{۸۷۶} ^{۸۷۷} ^{۸۷۸} ^{۸۷۹} ^{۸۸۰} ^{۸۸۱} ^{۸۸۲} ^{۸۸۳} ^{۸۸۴} ^{۸۸۵} ^{۸۸۶} ^{۸۸۷} ^{۸۸۸} ^{۸۸۹} ^{۸۹۰} ^{۸۹۱} ^{۸۹۲} ^{۸۹۳} ^{۸۹۴} ^{۸۹۵} ^{۸۹۶} ^{۸۹۷} ^{۸۹۸} ^{۸۹۹} ^{۹۰۰} ^{۹۰۱} ^{۹۰۲} ^{۹۰۳} ^{۹۰۴} ^{۹۰۵} ^{۹۰۶} ^{۹۰۷} ^{۹۰۸} ^{۹۰۹} ^{۹۱۰} ^{۹۱۱} ^{۹۱۲} ^{۹۱۳} ^{۹۱۴} ^{۹۱۵} ^{۹۱۶} ^{۹۱۷} ^{۹۱۸} ^{۹۱۹} ^{۹۲۰} ^{۹۲۱} ^{۹۲۲} ^{۹۲۳} ^{۹۲۴} ^{۹۲۵} ^{۹۲۶} ^{۹۲۷} ^{۹۲۸} ^{۹۲۹} ^{۹۳۰} ^{۹۳۱} ^{۹۳۲} ^{۹۳۳} ^{۹۳۴} ^{۹۳۵} ^{۹۳۶} ^{۹۳۷} ^{۹۳۸} ^{۹۳۹} ^{۹۴۰} ^{۹۴۱} ^{۹۴۲} ^{۹۴۳} ^{۹۴۴} ^{۹۴۵} ^{۹۴۶} ^{۹۴۷} ^{۹۴۸} ^{۹۴۹} ^{۹۵۰} ^{۹۵۱} ^{۹۵۲} ^{۹۵۳} ^{۹۵۴} ^{۹۵۵} ^{۹۵۶} ^{۹۵۷} ^{۹۵۸} ^{۹۵۹} ^{۹۶۰} ^{۹۶۱} ^{۹۶۲} ^{۹۶۳} ^{۹۶۴} ^{۹۶۵} ^{۹۶۶} ^{۹۶۷} ^{۹۶۸} ^{۹۶۹} ^{۹۷۰} ^{۹۷۱} ^{۹۷۲} ^{۹۷۳} ^{۹۷۴} ^{۹۷۵} ^{۹۷۶} ^{۹۷۷} ^{۹۷۸} ^{۹۷۹} ^{۹۸۰}</p>		

در شش برای حج بیت الله الحرام رفته مناسک حج بجا آورده بوقت مراجعت کشتی عثمان غریق بحر فنا گردید

تاریخ

قاری سبع قرأت خوشن	بودید صحت الله نام شان	هر حج بار دوم در کعبه رفت	باو خوشنوق قلب ذوق حال
چون ف شرح بیت پاک	از عنایات خداوند جهان	سالم و غایم هیچ و تندرست	شد بیک اندوه آن حق نشان
با گمان صد طوفان آب	غرق گشته آن جهان زو اهل آن	کشتی عمر جناب پاک نیند	شد غریق بحر رحمت ناگهان
	گفت روضه صریح سال فات	رفت ازین دافنا سوختن	

نصف شان قاضی حافظ سید احمد الله که تولد آنجناب در شش است خردشید طلوع تاریخ
سرکاراگزیز قضا و تقاضا چو صلح سورت داده بسیار خلیق و یکتا بوده علم عربی و فارسی از شیخ میر محمد
صاحب داند و خود تحصیل نموده بودند و یک قصیده بی لفظ در شان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
و نیز شرح آن بوجه حسن نوشته بودند معلوم نیست که کجاست و در اشعار فارسی و تاریخ گوئی مهارت
داشتند چنانچه یک قصیده که دستخط ایشان مع تفصیل و تکیس نزد جامع احوال بود از ان چند شعر
و یک تاریخ نوشته می آید و هوهذا:

فراق یار ز چندین مرد در هر شوش	بجان این تن بیدل نو انوس
اگر شب است بدایع تخم چمن ماه	و گرنه چو خورشید محترق پاوس
مگر کنون نسیم نوید روز است فاق	و زید از چمن فصل قادر قدوس
چمن چمن ز بهین طبع پر مال سنگفت	بهار وقت نمودار غواچ بر عیوس
الالباه در میدان طرس سطر آمود	جهان مهند خرابان چو غم کی کاوس
صفوف نظم میان سطوبه بیرون کن	بنجوی هین چه کشتی تو سرگون پاوس
لوا ای تبت فتح و شان بالازن	بکعب لشکر اقبال او نوازی کوس
ایر عمده ذی خاندان عدالت جاه	بگیر مله سورت مخاطب ناموس

تاریخ این است

آه زین شور و فغان سرو مهر سما	عصمت محبت نپاه در ابراهیم کف
-------------------------------	------------------------------

<p>همیشه والد ماجد مسما به حبیب تاسع ذوالقعد بیک اجابت حق نمود به عجب فرقتش کرد والدش غم شد بحر حضرت بخشی آن نونال شاخ دل سال نقلش جستم از رضوان بگمان</p>	<p>در زمان صغیر من از زندگی چشمت بخت خانما از این غم جانخواه عالم پاک سفت تا که هم بگایه در آشک از نرنگان بخت محنتی کردند امانه گل صحت شکفت تا بشارت بخت از حور ان فصل افتفت</p>
<p>همره ذیل حبیب الله رسول ذی الکرم چاشین بخت الفردوس الاهی گفتم</p>	
<p>و ایشان بنا بر پنج سبت و نهم ماه جادی الاذی ۱۳۳۰ در قصبه بمبیسر حلت نمودند و بر پنج می فون شدند و تالیخ</p>	
<p>قاسم سید احمد سید کاتب ناگهان رنجور گشت دار فانی را گذشت صبح جمعه از جاده دالین سبت و نهم</p>	<p>حافظ و پیر یار فرشی معجزه رقم عالی زین حادثه شد مایه دار رنج و غم جاده چای می گرم کردید زین دارالالم</p>
<p>مکر تاریخ و فاشش بود بافت ز دنیا حافظ مرحوم وادی سال سحری کن رقم</p>	
<p>و خلف شان مولوی رحمت الله صاحب عالم و فاضل لیسق و خلیق اند که در مدرسه حاجی اسماعیل شرف صا در انیسیرس اند. دویم پیر حافظ رحمت الله مرحوم سید محمد که در سرکار بهوپال اعجاز یافته و در حساب حافظ سورتی مشهور بودند تا پنج یازدهم ربیع الثانی ۱۳۳۰ از مرض دی رحلت نموده در اینجا در قبرستان قندرشاه مدفون شدند و اولادشان در اینجا مانده و ایشان شیخ پیر محمد صاحب موصوف در حین حیات پیر مشینت ماب فیضیت انتاب خباب شیخ سراج الدین صاحب را که توله ایشان تا پنج شانزدهم ذی الحجه ۱۳۳۰ شده و پدرش تادیخ احمد صاحب و پدین منظم الم گفته چاشین کرده بودند او سبانه غرنا نه سلامت دارد که خلق محبت اند و آبادی خانقاه و زیارت عرس حافظ بهادر صاحب از ایشان است و همیشه خیال درستی عمارات خانقاه میدارند و روشن سراج دین ز پیر محمد است و سبج مهر ایشان است در ۱۳۳۰ باره در ری درگاه حافظ بهادر</p>	

که بوسیله شده بود از سر نو بنا ساختند که تاریخ آن منشی غلام محمد الدین عرف چوٹو میان ولد منشی
عبد الحکیم صاحب رحم چنین گفته به **تاریخ** *

شیخ سراج الدین شیخ درین زمان	تعمیر کرده و درگاه نو خوش نام داشت
رضوان بی مرست درگاه اولیا	چون روضه دارم سرطایم کشیده گشت

تاریخ

بفصل خالق کیا برحق	طفیل سرور کوئین ذی جاہ
سراج الدین شطاری شیخ	شده ساعی پی ترسیم درگاه
جناب سید حافظ بجا در	لے اللہ کامل رحمت اللہ
شده تعمیر نو علی مصفا	که ماند تا قیامت چون خروماہ
پے ترسیم سالش کرد خادم	تفسر از خلوص حب دلخواہ

گفت از سر معور جاوید
مزمین کرد از ترسیم درگاه

و ہمدین سالن بوض سید حافظ بہا در این حاوی اوراق سخن بچہ تحصیل سعادت بنا ساختہ تاریخ آن بجا محمدی صاحب

غلام بہادر چو برخص سجد	بنا کرد صحنی مصفا و انور	خرد گفت تاریخ ز سال ہجری	زہی صحن زیبا بوض منور
دیگر از منشی غلام محمد الدین عرف چوٹو میان تاریخ	نہے شیخ بہا در ابن احمد	لقب بخشویان نصف بہا	
بنا فرمود اینک صحن بوض	چو صحنی خلد و حافظ بہا در	تفکر کرد خادم بہر تاریخ	کہ آمد این سخن چین بی بہا
کشیدہ امن نام و گفت	بنا صحن ابر شیخ بہا در	و سید احمد اللہ ولد سید محمد اللہ قاضی صاحب چو لگتہ تاریخ	
شمست اراغی ان علی خاں	حضرت شیخ بہا در نام دار	صحن صافی ساختہ بر روحی صحن	در میان خانقاہ شک بہا
مسجد حافظ بہا در سید	بود از آبای اوسبسی کار	کرد حاصل ظل مددوی کرد	سایہ عرش برین نعم انظار
راسل مدار ابریدہ گفت	سا بان کو فرخست شہا	دایشان در شہ انساک سج بہا آوردہ اند از ایشان	

شیخ عبد الستار تاریخ دوازہ ہجہ جلد ۱۹۹۹ تولد شد و بتاریخ ہفت ہجہ ۱۲۱۰ لکڑی در عرش حافظ شیخ بہا در شیخ الدین
پسر خود شیخ عبد اللہ جانشین خود گردانیدند از ای ستم قائم گردانند و توفیق نیک غایت تاریخ بنا مسجد تاریخ بہا در انشا

بجہ صاحب اللہ من ابن اللہ و باحد سول ۱۲

معذ و سلمه الله تعالى از بنائ ایشان صاحب باطن اند و معمول تولیت یازدهم و از دهم
 از سرکار انجمن تریه و راهبه برسد علی رند **سیدان** صاحب علمید عبد الله
 بن سید علی کبیر بن سید عبد الله بن سید جهانگیر بن سید عالم بخاری بن سید میران بن
 سید حامد که ایشان کبیر شاه از احمد آباد همراه خود برده این سید میران که به چپ رم
 بیع الثانی **رحلت** فرموده این سید مبارک که امیر الامراء سلطان احمد فی ایشا
 احمد آباد بودند احوال ایشان مشروحاً در کتاب مرآت سکندری مرقوم است بنیم رضا
رحله شهادت یافته در رسول آباد نزدیک محمود آباد مدفون شدند سید پوره در
 احمد آباد بنا نموده آنجناب است ابن سید میران ابن سید علم الدین ابن سید شهاب الدین
 ابن سید علم الدین ابن سید ناصر الدین محمود ابن سید جلال الدین مخدوم جهانیا
 علیهم اجمعین بزرگان سید میران صاحب در بندر سورت تشریف آورده سکونت نمود
 و قبر سید عبد الله صاحب بر تکیه حسن جی صاحب است متصل مکان خود و سید **رحلت**
 عارف محقق بودند خوارق عادات نیز از آنجناب بطور میر سید اکثر و **رحلت** او در پات
 تشریف میباشند به نوزدهم بیع الثانی **رحلت** فرموده در پرگنه او در پات
 کرده از سورت مدفون گشته از آنجناب سه پسر عقب ماندند سید میا صاحب فرزند
 کلان آنجناب در کبهات تشریف میدارند و سید قطب الدین عرف منجلی میان صاحب
 سلمه الله تعالى گاهی در بندر سورت و گاهی در کبهات میمانند و سید میر صاحب کهن
 خلف آنجناب در سورت تشریف میدارند سلمه الله تعالى **رحلت** او صاحب

به بعد از وفات سید علوی معذ و تولیت خج یازدهم مغفرت قرین سلم شیخ محمود صاحب با کلف رسید و حال
 پسرشان میان احمد صاحب با کلف مجلس سوله میکنند

و سید احمد دادار رحمۃ اللہ علیہما از اولاد قاور یہ بودند بزرگان ایشان از موضع ولن نشان
 و ہلی عطا بودہ سید محمد دادا صاحب علامہ عصر خود بودہ و منطق و دیگر علوم عدیل و نظیر
 مدتی منصب مولوی عدالت عالیہ بندر بہارک سورت بانجناب مفضض بودہ تا کہ فترہ
 ذیقعدہ ۱۲۸۰ رحلت فرمودہ و در قبرستان سجد حافظ بہادر صاحب مدفون شدند
 ✽ تاریخ ✽
 سید محمد نظیر رحمۃ اللہ علیہ بزرگانش اجلہ شلخ این شہر و بہ تجارت مشغول بودند
 سید نظیر جد ایشان را موضع انوہ و بہار از بادشاہان ہندوستان عطا بودہ
 سید محمد نظیر بہ دہم صنف ۱۲۸۰ رحلت نمودہ و در موضع سچین در جوار نواب سیدی عبدالکریم
 محمد یا قوت خان مرحوم مدفون شدند و سید زین نظیر برادرش مدتی در سورت بودہ
 بہنقم شجیان ۱۲۸۳ رحلت نمود سید علوی نظیر از اولادش برای نام از سادات
 نظیری باقی اند سلمہ اللہ تعالیٰ سید محمد مغربہ رحمۃ اللہ علیہ از عربستان
 آورده در بندر سورت سکونت فرمودند صاحب کشف و کرامات بودند بسیار کار بان
 سورت مرید و معتقد آجناب گشتہ بعرینہا و ساگی بہ شاتروہم ذیقعدہ ۱۲۸۶ ہجری
 رحلت فرمودہ و در مسجد عید رویہ مدفون شدند ✽ تاریخ ✽

صاحب فضل و ہنر عجیب و کمے یثربے	عارف عرف حقائق صوفی ہر شربی
حیف رحلت کرو آن علم الیقین	برگرفتہ علم کل سید محمد معینی

این تاریخ حضرت سید امان اللہ استادی مرحوم فرمودہ اند سید محمود و اعظم

لہ تاریخ بر روزات پاک فیض شہر	عرف بحر فنا چ کشتی شد	گفت تاریخ فوت اولاد	قبل اہل دل ہستی شد
کہ از اولاد سید علوی نظیر یک پسہ مدفون چونے صاحب بود کہ در منصب میندری ضلع جزیرہ جیشان وفات یافتند	و از خاندان نظیر بارسان در منصب میندری ضلع جزیرہ جیشان بہ تحت حکومت نواب سیدی احمد خان دام	اقبالہ موجود اند ۱۲	

سید فزل و اعطاء رحمة الله علیه از خویشان سید اسمعیل اعطی بودند سید فزل پیش
 عال سورۀ فزل بوده تیخرات اجنه داشته خوارق عادات ایشان بسیار ظهور میدهد
 اهل بند رو تن همه معتقد و مرید ایشان اند و قتی از خوارق سنگ کلان در آنجا بسجده آورده
 بودند و سید محمود نیز عالم و عارف بوده خسر سید محی الدین صاحب زاویه قاوریه بودند
 به چهارم شوال ۱۲۳۰ رحلت نموده در ثونکی سورت مدفون شدند محمد شاگرد رحمة الله علیه
 اجله شاگرد میر شاه عبداللہ صاحب صاحب کمال بودند به یازدهم ذیقعدہ ۱۲۳۰ رحلت
 نمودند حاجی محمد تکروری رحمة الله علیه هاشم از مغرب در بندر سورت تشریف
 آورده در مسجد صالح چلبی سکونت فرمودند یک نقاره خورد و در کمر و گاه گلاهد بند بر سر
 یک جارب بر سر نیز بسته در دست و یک شمیر کهنه بر میان بسته میگردیدند از طرف
 آسمی نگاہبان این شهر بودند همه خور و کلان این شهر معتقد آنجناب بودند و خوارق
 عادات از آنجناب بسیار بطور میر سید و بطور مجانبین بسیاری بودند تا تاریخ ۱۲۳۰
 رحلت فرموده در مقبره ابراهیم چلبی نزدیک مسجد چلبی مدفون شدند سید محمود
 صاحب جن کو تری رحمة الله علیه از اولاد شاه وجیه الدین علوی گجراتی سالک
 مجذوب بودند و لفظ جن کو تری تکیه کلام ایشان بود از مکان همه اکابران شهرایان
 معمول ایشان بوده که در سال یک وقت بمکان ایشان رفته میگرفتند و نزد قیام
 از مولوی بهاول خلیفہ مولانا فخر الدین چشتی و بلوی یافہ همیشه سره گیران رویت میشدند

الف مبتنی بم بودند چنین منشی عبد الحکیم در احوال میر شاه عبداللہ می نویسند و ایشان را موسی مبارک و قدیم شریف
 فعل پاک حضرت خیر البشر صلی الله علیه و آله وسلم و کلام الله بخط کوفی دستخط سید اعلی المرتضی رضی الله تعالی عنه و کوافذات
 مشق حضرت حسین رضی الله عنہما از استاد خود مولانا موسی میر شاه عبداللہ صاحب مرحوم رسیده بودند به شخصی از قوم بواهر
 مسج عرابت ساکن نقبہ بر یاد کمر کرده از شهر سورت مسافت دارد سپردند که تا حال به دو از دهم ربیع الثانی در آنجا
 خودش برای حصول سعادت زیارت نگاه میداند ۱۲

از بهلغان بازی میکردند و وقتیکه در مسجد دریا محل تشریف میباشند سره ایشان بزرگوئی
 کو توالت شهر از آن حضرت اقتضای نمود و فرمودند جن کو تری برده روز دیگر آن سره معده در و گشت
 چون کو توالت پیش آنحضرت آورد آنحضرت فرمودند که جن کو تری برده لائق من نیست نگرفتند
 آنرا کو توالت مرزا امامی صاحب لاچار گشته آن سره را در عدالت امانت گذاشتند تا که بعد از
 وفات آنجناب شخصی خود را و ارباب ایشان را نموده گرفت و قتی که آنجناب در موضع برپا بود که
 از سورت تشریف داشتند مقدم آنجا چارانه در پیاله کرده بخدمت آورد آنحضرت پیاله را
 گرفته در رو تپستی انداختند مقدم در اندیشه پیاله گشته که از قیمت خریده بود آن روشنفکر
 کمون ضمیر او دریافته فرمودند که از زیر پنگ بگیر آن مقدم همون اچار و پیاله را سلامت
 تعجب نموده این چنین خوار قات از آنجناب بسیار بظهور آمده که خوشتر آن طولی دارد
 بر روز جمعه ۲۴ محرم ۱۲۴۵ هجری در سوداگر و ازده برادری میان جان صاحب سوداگر
 پنی پا و راز کرده جان بحق تسلیم کردند نفس ایشان را در مسجد مرجان شامی در پیلو
 سید سلماتی مدفون ساختند **سید محمدی صاحب** حوم از اولاد شاه جلیه حبیب
 علوی گجراتی شایخ و اکابرین شهر بودند و در **الله** تولد نموده از لفظ **مصلح الله** تاریخ
 تولد ایشان برمی آید و در سورت تشریف آورده سکونت فرمودند و قاتش بهیچ
 او را مشغول بوده بنابر دوهم محرم ۱۲۴۵ هجری رحلت فرموده در مسجد آبنابازی مدفون شدند
 سید شاه حبیبی صاحب خلف آنجناب سلمه الله تعالی طائب علم و تقی و شافع اند خدا سلامت دارد
 و قادر میان نیره سید محمدی صاحب مرحوم سلمه الله تعالی مرسلین و طالب علم و تقی و تقی
 و دوست این حاوی اوراق اند خدا سلامت دارد و شاه نور الله رحمة الله علیه بنابر

سید علی بهدانی اندخته خلافت از سید محمد خلیفه خواجه محمد معصوم مجدوی نقشبندی باقیه در سبزه
 مبارک سورت تشریف آورده سکونت فرمودند و بتاریخ سبت و دویم ماه ربیع الثانی^{۱۲۳۷}
 رحلت فرموده و در سبزه پادشاهی متصل کناره تپه بر دروازه شاهی مدفون گشت
 پسر مولانا غلام علی بگرامی بنیه میر عید بحلیل بگرامی تاریخ فرموده: **تاریخ**

گرد رحلت ز عالم منانی | پیر روشن دل و خدا آگاه

سال تاریخ گفت هاتف غیب
 ساکن بزم خلد نور الله

سید نظام الدین رحمه الله علیه خلف سید قطب الدین ابن سید محمد هشتم که در احمدآباد
 مدفون اند ابن سید شاه جمال الدین که در نعل پوره پوره مدفون اند ابن سید عبد الخالق
 که در کسب خانقاه احمد آباد مدفون اند ابن سید عبد القادر ابن سید قطب الدین قادری
 که در جمال پور احمد آباد مدفون اند به نیم ربیع الثانی^{۱۲۳۹} رحلت نموده سلطان بجهاد
 گجراتی مرید ایشان بوده پس سید نظام الدین صاحب مرحوم از احمد آباد و در سبزه مبارک
 سورت تشریف آورده در سیوم پوره سکونت فرمودند ایشان جدا میر غازی صاحب
 سورتی میشوند و دتی بیا و آلمی مشغول بوده بتاریخ سبت و دویم ربیع الاول^{۱۲۴۰} رحلت
 فرموده و در سبزه بارخویش مدفون گشت **تاریخ** **بذات کامل** بود
 مولوی نور محمد شانه گر سورتی رحمه الله علیه فوت حلال از کسب شانه گری و
 ازان شانه گر مشهور شد تکمیل علوم از مولوی احمد علی صاحب و از سید محمد باد صاحب نموده
 گوشه از او گرفته بیا و آلمی مشغول بودند عالم و عارف بالله گشته بشان درهم و ثقیفه^{۱۲۴۸}
 رحلت فرموده به مسجد حافظ بهادر صاحب و در جنب مولوی احمد علی صاحب مدفون شدند

تاریخ از منشی عبدالحکیم و تیارخ

جناب مولوی نور محمد از عالم فتاوه نوحه کربان چرخ برین بعلم منطق و حکمت مدرس بقراط یگانہ فاضل علامہ فروغ اصول برای سال و فاش بگفت باغبان	بعشق ذات الہی چو پرخت جان بست کہ ہم نظیر در بر زمین بود و ست بعلم صوفی صافی ز جام حدیث زدند قرعہ بنام فضیلتش رست جناب نور محمد نور حق سیوت
---	--

دیگر

حاجی علم گشته زیر زمین

سید متھن شاہ رحمۃ اللہ علیہ سالک و مجذوب بودند سابق در بندر بھر پنج
 سکونت داشتند بعد از آن در بندر سورت تشریف آورده در نہان پورہ بخت
 بسر برد صاحب کمال بودند بسیار کس دیدند کہ رودهای خود را از شکم بر آورده می
 و خوارق عادات نیز از آنجناب بسیار بطور سیر رسید تیارخ ہفتم ماہ ربیع الثانی سنہ ۱۲۵۸
 رحلت فرمود بر سر راہ نہان پورہ مدفون شدند

احوال صحابہ و مشایخ کہ سنہ وفات شان معلوم نہ گشتہ
 اکبر شہید رحمۃ اللہ علیہ قبر و عدالت بندر سورت و آسان پیر رحمۃ اللہ علیہ
 قبر در رام پورہ و اوتا ولی پیر قبر در رام پورہ ابراہیم شہید رحمۃ اللہ علیہ
 قبر در سورت نزدیک قلعہ عس این بزرگان شب معراج بست و ہفتم حب میشود
 اشرف شاہ فقیر صاحب کمال بودند وفات ایشان را پنجاہ سال شدہ باشد قبر بر راہ

لے مشہور باد بخی قبرست نزدیک دربار گریست کہ از رفقای میرہ دینی اند ۱۲

المعروف راحله شاه فقیر مجذوب بودند بهشت میگرددند بر پنجاه سال رحلت نمودند و یک
 درگاه عیدروسیه در بندرسورت مدفون گشتند ریحان شاه فقیر صاحب
 کمال در سورت بودند وفات ایشان را نسیز پنجاه سال شده باشد غیاث الدین
 پوره سورت مدفون شدند سید عمر العیدروس رحمه الله علیه از سادات
 عیدروسیه و له الله بودند بفر رجب در بندرسورت رحلت فرموده شاه
 عظمی الشیخوتی فقیر صاحب کمال بودند در بندرسورت واقع نمان پوره و یک
 دروازه احوه بر زمین ریمان باقی که تعلقه این کمتر است مدفون اند عرس
 ایشان ببت و نهم رجب میشود شاه علاء الله بن فقیر صاحب کمال بودند
 قبر در ستم پوره سورت عرس ببت و نهم رجب میشود سید عمر محضاً
 عیدروسیه رحمه الله علیه و له الله بودند و از دهم شعبان رحلت نموده در مسجد عیدروسیه
 سورت مدفون شدند سید کمال رحمه الله علیه از اولاد قاضی خلیفه سید سید الله
 سورتی او بیاد وقت بوده رحلت نموده در مسجد شاه نور صاحب در بندرسورت
 مدفون شدند کریم الله شاه رحمه الله علیه فقیر صاحب کمال بودند قبر در ستم پوره
 سورت است کریم شاه رحمه الله علیه فقیر صاحب حال بوده در تکیه متصل
 برج واقع سورت مدفون اند شاه لطیف رحمه الله علیه یکی از اولیا الله بودند
 قبر ایشان متصل مسجد مرجان شامی در بندرسورت ببت برأت عرس می شود
 لکن شاه رحمه الله علیه یکی از اولیا الله بودند قبر در ستم پوره سورت است
 می شود رحمه الله علیه از اولیا الله بوده ببت و نهم رمضان در بندرسورت
 رحلت فرمودند سید مدنی صاحب رحمه الله علیه آنحضرت یا علما و خادمان
 بارگاه

حج بیت الله الحرام در بند مبارک سورت تشریف آورده نزدیک قلعه که در آن وقت
 نباشید فردا آمدن گنجیان که در پی اندام قلعه ساعی بودند خادمان قلعه تصور نمود
 بر این جماعت شجون آوردند همه با بر وجه شهادت رسیدند ببردنی صاحب اندرون حصا
 قلعه مدفون ساختند و دیگر شهدا هر جا که می افتادند در آنجا مدفون شدند پس موجود
 و یک قبر نزدیک قلعه متصل دروازه راجه اواره و سپهر چکمه و رنگسالیواره و ابترام
 شهید و سید برهان الدین المعروف سپهر کجوری که نه کس در آنجا اندوشتند ابترام
 که با دینی قبر مشهور است نزدیک دربار و یک قبر نزدیک اواره و یک قبر در عقب مسجد مرجان
 شامی و غیره شهدا که عرس ایشان به است و هفتم رجب بشود مرجان شامی
 رحمه الله علیه که از ملازمان خواجه صفه خداوند خان بانی قلعه سورت بودند بعد از وفات
 خواجه صفه مسجد مرجان شامی و گنبد خداوند خان بنا نموده وفات یافته و در
 قلعه پانزده سی و دو کرده از سورت نزدیک بساط واقع است مدفون شدند
 سید معقین رحمه الله علیه یکی از صاحب کلمات سورت بوده و در مسجد احداث نمود
 در سورت مدفون گشته مراد سپهر محمد شتیغ رحمه الله علیها یکی از اولیا بودند
 و در سورت مدفون شدند حاجی مراد شاه فقیر صاحب کمال بودند
 هر یک صد سال قبل ازین رحلت نموده و در مسجد نزدیک و دربار سورت مدفون اند حضرت
 فوشمید صاحب سورتی رحمه الله علیه از شهدا و متقدمین اند از مولا نا غلام محی الدین
 مرحوم خلف مفتی محمد عبد الله صاحب سمیع شده و ایشان از بزرگان شنیده اند
 که سابق در نو ساری عاملی بود گسائین نام ساحر مشهور و قاطع الطریق و بارها
 از سحر شکر اسلام را شکست داده سلطان قطب الدین عازم خبک او شده شکست

از جناب آلمی مستخفیه جناب سرور کائنات صلی الله علیه و آله وسلم در عالم رؤیا
 به باد شاه فرمودند که در شکر تو چندین فقره صاحب کمال اند از ایشان استمداد بخواه
 پس سلطان از ان شش برادران استمداد خواسته ایشان بار نقای خود بعد از نماز
 جمعه جنگ کرده بدرجه شهادت رسیدند و سید احمد المعروف غیبین شاه و غیره اشهر
 شهدا همدان جنگ شهادت رسیدند و سرهای این نوشدا ورنو ساری اند بی سر جنگ
 کرده تا به سورت رسیدند و بعد از شهادت ایشان مستخفیه سلام شد پس تبو ایشان
 ناپدید بودند و ابوالحسن خلف خواجه و اما صاحب نشان شهدا و او همچون کندید
 ده شهید برآمدند گو یا که همون وقت شهادت یافته اند و خون جاری بود پس مزارات
 ایشان را علیحدّه نمودند که اکنون زیارت گاه خلایق است و هزار عالم بمباراد خود میرسد

عمرس ایشان به نهم رجب می شود

از اوراق تذکرة الصالحین تالیف منشی عبدالحکیم صاب

اکبر شهید قبر ایشان بکناره گویی تالاب سمت مشرق واقع است
 حضرت ابوطالب شاه مزار شریف در بجا که تالاب که تکیه است در آنجاست
 اکثر تزکیه آنحضرت حیات حکامان مدفون میشدند ابراهیم شهید مزار ایشان
 در سید و ائمه نزد درخت بزرگ مشهور است در آنجاست پیرو سید
 ابراهیم شهید قبر این بزرگان در بجا که تالاب پیوسته صاحب کائنات

امام حاجی عبدالعظیم گوشت و الا بسیار معتقد بوده بر سه چهار سال از زینده قبرهای شهدا و صحن درگاه
 از سنگ مرمر درست نموده دروازه شان دار ساخته و زیننه و چوبه تیره و عینش از سنگ خام بنا کرده به
 تاینج بست و در محراب امام انتقال نموده پیش عبدالحکیم مجیب در بخارا باقی ساعی است ۱۲

در باغ منع نزار ایشان است سید طالب علیشا و قبر ایشان در با که تا لا قریب
و مقابل او راه چاه پیر معوج و قبر ایشان متصل بازار چکن مقابل قلعه پیر مجاهد
از بزرگان حسیه نعلی رحمه الله علیه قبر ایشان متصل حویلی رستم علیخان نواب که حویلی
شیخ زبیر مشهور بود و در پارسی واژه قریب شاه پور رسید ولی از خلفائی شهاب
پیر محمد گجراتی اند نزار ایشان در صلابت پوره قریب یکم باغ و صفدر باغ و محمد باغ
و مسجد مصلاهی عیدگاه مسجدیت کدوراه واقع است

بزرگان ذیل هم سورت اسوده اند

ابراهیم شاه المعروف مستان شاه مجذوب صاحب حال بوده بسیار کسان
معتقد ایشان بودند در اثنامی ساله رحلت نموده بیرون گنبد خوابه صفر در
مسجد مرجان شامی مدفون شدند و از صحبت ایشان سید عمر بن سید احمد عرف بکلو
میان العیدروس بحالت مجذوبیت سیده بودند هر زاهدی از مجذوبان بوده
در ساله رحلت نموده بیرون گنبد خوابه صفر در جنب ابراهیم شاه مدفون شدند
پا و ارجان مجذوب صاحب کمال بوده همیشه برهنه می ماند میر عظیم الدین
ولد سید الدین بخشی صاحب سورت بسیار معتقد ایشان بودند و هر چه یافتند
از و کما ایشان بود بتاریخ دوم ماه رمضان المبارک ساله رحلت نموده منفصل گاه
مید جلالت بخاری صاحب در سکونت گاه خود مدفون شد خیر الله شاه میان

شیخ زبیر مرحوم از اکابر مشهور و تاجرو مشهوریه سنی والا بودند بعد وفات پسران شیخ احمد کور بخاری جاری
ساخته ملا پسرشان بنام شیخ زبیر را و گاه است ۱۲

از شاه میران فیض حاصل نموده در واد او را شغول می بودند و سرچند چتر اول سکونت
 داشته از حلقه ذکر ایشان بسیار کسان مستفید می شدند و کثیری معتقدان انقوش و تعویذ
 ایشان صحت می یافتند تا پنج بخت و دوم رجب سال رحلت نموده در درگاه خواجه محمد
 و پدر صاحب مدفون شدند مولوی محمود صاحب تاریخ گفته * تاریخ *

چو تشریف خیر الله صاحب نمود
 مازد و گدای خدا ترس بود

ازین دار فانی پدار بهشتا
 ز سال وفاتش محمود و اتف

دیگر

محمود سال رحلت خیر الله شاه تبه * اتف * ندای داد خیر الله شاه مگل

حضرت شاه محمود و خلف شاه مراد ابن شاه محمد شریف اوزنگ آبادی از اولاد
 خواجه شاه حبیب الله نوشهری کشمیری که نسب ایشان بحضرت عبدالرحمان بن خلیفه
 حضرت ابابکر صدیق رضی الله تعالی عنهم میرسد حضرت شاه محمود نعمت باطنی از پدر خود
 شاه مراد ایشان از پدر خود شاه محمد شریف یافته اند و شاه محمد شریف در سال
 از کشمیر در اوزنگ آباد تشریف آورده سکونت ورزیده خیر خلافت و نعمت باطنی
 از شاه نظام الدین اوزنگ آبادی یافته بودند شاه محمود از اوزنگ آباد و در سورت
 تشریف آورده سکونت ورزیدند و تباریج سوم ذی الحجه ۱۲۲۹ بیک حق را اجابت
 در رام پوره سورت مدفون شدند حالا مزار شریف زیارت گاه خلایق است

تاریخ داخل الجنة دیگر طاب تعالی پشاه

خلف اول ایشان شاه غلام محی الدین عرف نمنی سیان که در حین حیات پدر خود در
 رحلت نموده در احمد آباد بمجله راجپوره مدفون شدند از ایشان سیان قدرت الله که در

کالے بازار میں مدفون اندوازیان قدرت اللہ میان بارک اللہ درپن اند مسلمہ اللہ
دوم خلف شان شاہ محمد مقصود عرف حاجی میان کہ نعمت از پدر خود یافته بودند درپن فتنه
استقامت کردند و رہنمای خلایق گشته اکثری و کس فصوص الحکم میفرمودند بتایخ ششم
ذی الحجۃ رحلت فرموده و رکالے بازار میں مدفون شدند کہ ہر سال عرس شریف
میشود از ایشان سہ خلف عقب ماند اول شاہ محمد نور الدین کہ بتایخ ہفتم جادی الاولیٰ^{۱۲۸۱}
در سورت رحلت نموده و رجب شاہ محمود بجانب قبلہ مدفون شدند کہ ہر سال عرس میشود
دوم شاہ محمود ثانی بابا میان خلف دوم شاہ محمد مقصود بر جای سجادگی والد خود بوده
و ہمیشہ سکونت درپن داشتہ سوائی یارت بزرگان عظام تر و کسی نیستند از ایشان
فیض جاری بود بتایخ بست و سوم ماہ ذیقعدہ^{۱۲۸۲} رحلت فرموده در خانقاہ

سراج الاولیاء مدفون شدند بتایخ

چونکہ جام وصل نشیون محمد شاہ گفت ہفت سال او بمبیل آباد آئے

از ایشان دو خلف ماندہ اول حاجی میان صاحب دیگر مغل میان صاحب سلمہ حاجی میان صاحب
بر جای سجادگی والد خود شدہ خرقة خلافت و فیض ظاہری و باطنی از عموی خود شاہ محمد
معین الدین صاحب یافتہ و بر عہد سلمہ استعدادی پیدا کردہ و مناسب جج بجا آوردہ و شیل
پدر خود سوائی یارت بزرگان نزد کسی زرقہ و بسیار کسان از فیض رسانیدہ بتایخ سوم ماہ
رمضان^{۱۲۸۳} رحلت فرمودند چونکہ اکثری در خانقاہ حضرت سراج الاولیاء میمانند
مدفون ہم پائین پدر خویش شدند ایشانرا سہ پسر اول پیر صاحب میان کہ خرقة خلافت از شاہ
معین الدین صاحب مرحوم جد خود یافتہ بر جای پدر قائم شدہ و دوم شریف صاحب میان
سوم علم الحق میان سلمہ اند و سوم خلف شاہ محمد مقصود و محمد معین الدین فیضا بتایخ دوم رضا

۲۳۹ قولد فرموده بعد از مرگ سالکی نعمت ظاهری باطنی از پدر خود حاصل نموده جازات طریقه
 گرفتند و مشرف حج بیت الله شریف گشتند و از زیارات بزرگان فیضها برده اکثری پین
 و چندی در سورت و غیره تشریف میداشتند و در ۲۹۶ هجری از حضرت شاه محمود که گفته و بسید
 شده بود از سر نو تعمیر کردند کسی تایید گفته تایید هور و ضید بعد از جهان
 دیگر باز تعمیر شد و نیز در ۳۰۶ هجری مکان بزرگان خود در سورت انداختند
 از سر نو مقابل درگاه شاه محمود بنا نمودند که حالا در و عمارات موجود اند تایید غرض
 ۳۱۲ در پین علت نمود در خانه سراج الاولیاء مدفون شدند و از زاده شان میان

تایید گفته تایید

چو از دنیا بفرس برین شد	معین الدین شد محبوب مولا
عجب تایید تر سلیش عیان شد	چو سراج حق ولی محبوب مولا

اوصاف حمیده ایشان از احاطه تحریر بیرون است بسیار کسان از ایشان فیضها یافته
 از ایشان یک خلف رشید شاه بادشاه میان صاحب ریح و تقوی و خرقه خلافت و تسبیح
 ظاهری باطنی از والد ماجد خود یافته بر جای پدر خود قائم اند سلسله در پین گجرات سکونت دارند
 در سورت هم آمد و رفت میدارند و سبحانه بر هر یک استقیم قائم دارد و هم ایشان از احمد سراج الدین
 و محمد فضل الدین محمد معین الدین فرزندان اند طو لعمره یوسف شاه فقیر موسی هاگ خوارق
 عادات داشتند تایید سیر و هم ریح الثانی ۳۱۲ رحلت کرده و قبرستان جهلا و اردفون شدند

خاتمه

الحمد لله و المنة که احوال بزرگان سورت که در علوم ظاهری و باطنی بهره و آینه با ختم رسیده
 آن ذات باری تعالی عزاسمه از کرم عظیم خویش و بسید حضرت خیر الانام و آل و اصحابه الکرام

و اولیاء عظام و طفیل بزرگان منذر چنان رساله مطبوع طبع خاص و عام گردانیده خاتمه
 این مایه پر عاصی محمد بها و رب الخیر و النجاة گردانند آمین یا رب العالمین و جمیع آمری
 حالات نوبه تمام تالیف پدرم که رحمت خدا بروح شان باد از اوراق جمع کرده انصاف
 منشی عبدالکریم صاحب مرحوم که حضرت سید حسن العیدروس از دست عبدالرحمن عرب صاحب
 العیدروس نقل کنانیده بودند و از تاریخ آئینه ناموس و احوال عیدروس تالیف سید عبدالرحمن
 صاحب موصوف و از انساب سادات عیدروسیه و غیره که از جناب سید زین صاحب
 بدست آورده بودم بسیار بدو این احقر رسیده ممنون و مشکورم انشاء الله بعد
 تاریخ سورت از ابتدای آبادی شسته تا حیات خود و الدم رحمة الله علیه نوشته
 اندرون تازه به تازہ نوبه احوال و اصل کرده و احوال خاندان اهل سورت شمل خاندان
 نواب صاحب و نجفی صاحب و ملا عبدالعنفور صاحب و علی صاحب و غیره و طالع از تواریک
 نسبت داشته باشند و ان دخل نموده بدیه ناظرین محترم که دلت را این چنین کنانیده

از من از جمله حبان آمین باد

آئی مملکت ملکه منظمه و قیصر بنده و انگلستان و دو قصر فلک برقرار داشته ملک عمر را
 بساط طبع رسا و آیین آمین بنیسه اوسبانه غرضتانه فخر خاندان را بجا و الالباب سرست
 سرکار گاسکواریا جی اوسینا خاص خیل شمشر بها و فرزند خاص دولت

انگلیسته جی سی - ایس سائی - مندارا دولت رستیا بروده را

از فضل و کرم خویش و یگانه سلاطین و امیران

بکوشش قائم دار و احیاء

نور آمین

تقریظ بی نظیر از فکر حاوی معقول و منقول جامع فروع
 و اصول ادیب لبیب جناب مولوی قاضی رحمۃ اللہ
 صاحب مدرس اعلیٰ بدست جناب حاجی شرف مہاشین

اکلم مع اسم الله ارحم الرعاء

الحمد لله الاحد الصمد علی ما علم آدم الاسماء کلها و کثر اولاد آدم لحصول العلم مع
 اصولها و علم اولاد آدم کل العلوم و صرح لهم احوال الامصار و اهلها مع علم
 الاصول علی ما سواهم و سلسل العلوم مع الاصرار و الحصول لکل الماهر المحصل المحرر
 المعمول و صلی الله و سلم علی رسولہ المکلم مع الله علی طور السماء کما کلم الله مع موسیٰ
 علی الطور المعلا مع العکس اللامع لمالک السماء اسم المکرر موصول مع اسم الله علی
 اللوح المطهر کما ورد لما رنی آدم اسمہ مع اسم الله المعطر کلم لا اله الا الله محمد رسول
 و کرم راء کلامه المکرر و علی اله و اولادائه امداد و علی کل الامام الموصل الی الهدی
 و دار السلام مع المرام سرمد اما وراء الحمد و السلام امهد کلام الدرد المحرر
 علم الاحوال و الاعوام مصرحا لبقط کلامه المیمر علی مرور الدهور مع الاعلاء
 و حرر سطور کلام اللؤلؤ اللوامع ما ادركه المدرك و ما احسنه ما هر للعلوم و ما
 لمس و الله لو ادركه مدرك لصرح هو محرر مع المداد المسک و المعطر علی
 اللوح المسقوط مع ماء الورد المطهر و لولحه لاسخ لکل لحه و لوطالع مطالع لستر

سرور الملك ولو سلك سالك مسلكه لصار حرمه وادراكه علو على الملك لله
 در المحرر راوى العلم الكامل ما طال الدهر لا صر السطور مع الدلائل والوسائل
 كلاما سلك احد مسلكه سواه والله هو عالم لكل المحاصل والمراسم ومحصل لكل
 اطوار العالم والمكارم وموسس لاساس اصول الحكم ومدلل للدلائل العلوم
 مع الحام كلاما اخرى للدرس المهم واحلى كالسكر والعسل لحصول موارد الكرم
 (وهو الشيخ البهادر المورخ لباب مكة المحمية البلدة المباركة التوت اعلى الله
 عليها على كل العمود محللا وادراكا كل حاسد مع المحمود مسلسلا واحصاه
 على كل اهلها المطاوع للاسلام امدا وادام الله على اهلها الحاكم المسلط مع العدل
 والوسط والاكرام سهدا الى مصر اللهم
 والاعصار على كل الصحاء
 واللامصار



بِسْمِ اللَّهِ وَالرَّحْمَنِ قُرْنَا قَدِيمًا وَالرَّحِيمِ بِهِ قَهْرُنَا

وَهَلْ تُغْنِي جَلَادَةُ ذِي حِفَاظَ إِذَا يَوْمًا لِمَعْرَكَةٍ تَزَلُّنَا

بسملة باب الوجود حمد من اسمه الاقدس فاتحة كل كتاب وفهرسة لنسخة الشهوة
 ثناء من با كورة حمدة في رياض الخير مطلع كل باب ونسائير التصفية والتسلية
 سارية الى حى النبى الكريم وازهار الحقية باسمه على عرش الاصحاب والآل ما برق ذكاء مع ال

فَتَوَادِي دَاعٍ وَاللَّسَانُ مَتَجِمَ وَيَارَبِّ يَارَحْمَنُ فَضْلَكَ أَكْرَمَ

وانى لمضطر ضياعي عافتي وهل غير رب العبد للعبد حريم

أما بعدُ فهذا الكتاب الموسوم بحقيقة السيرة باسم التاريخ المشتمل على تحقيق السيرة
واكتافها وفي بيان احوال اهل العلوم الذي جمعه كرمي الخصال جزيل الشامل اضاف الشواكل
ملاذ الارامل مخرج الدرر من بحر لي وموقد سراج الرشاد في الليل الدجوى عالم في البرق
المتداوله جذا فيرها عارف القوانين المتدارسة بنقيرها وقطعيرها صدر ايران الفضائل
العليا متكنى سري الفواضل الحسنى رفيع القدر عظيم الشأن جامع الكمالات الممكنة لنوع
الانسان حضرتنا نائب الصوبة على اتجاه الشيخ البهادر بن شيخ احمد المرحوم السورقي مابرج
الاقبال ركائب الرغائب اليه يزجي ما كان الكذب يهلك والصدق ينجي وارامعته
النظرية الى تحقيق المطالب وتدقيق الوسائل وتاليف الفواضل وتهذيب الرسائل مع زحام
من الهياط والمياط ولقي للنقاط على الرباط والمناطق في ضيق من الوقت من كثرة المشاغل
وضبط لمصالح الامور وفصل المعامل لادركت انه يوجب الجمل في سم الخياط ويبدل القبط
بالانسياط والتخ بالنشاط وبالحيلة فقد جاء في هذا الزمان الاخير والدهر الفقير جامع
للفضائل التي قلما تجتمع في رجل من الانسان حاوى للفواضل التي قصر دون بنيان لسان
الترجمان وهذه ذرة من ميدان مناقبة العلية وقطرة من عجد جوار مكارمه الجليلة اللهم
احفظ من نواب الدنيا وطرائقها واجعل عواقب اموره احسن من فوائدها وكتاير هذا قد
حوى من الفوائد النفيسة والعوائد الجديدة ما لم تجتمع كتب المعاصرين من المؤرخين كبارا
عربا برحمة تحريرا بالغنا فمن حفظه صار في الاقران نابغا وهو بعبارة سهلة المساء
اشفى من قطائف النعيم واشارة عذبة المذاق اهني وامر من مياه التسيير وبيان واضح
اطيب من انج النسيم واستعارة طيبة اطرب من وجه وسيم مع ما اشتمل عليها كتاب

من ايضاحات مستملحة ولوحيات موشحة وتخوير مهذب وتقرير مستعذب قلما اشتغل
 عليها كتاب احتوى عليها خطاب فهو كتاب اى كتاب وعباب من العلم الوافر واى
 عباب صحيفة غبراء لم ينسج بعد على منوالها ونسخة كالعيد العذراء لم تسخ طبعه بشا لها
 بل ماروى الراوىون تحوها ولا رى الرءون ضوها فيها ما لم تطلع عليه اذهان عالية
 ولم تغها اذن واعية كانهما حود مقصورات فى الخيام لم يطتمها قبل ذلك انس ولا جان
 اذا رايتها حسبتها لؤلؤا منشورا او حوجة سقيت من كاس كان مزاجها كاخوار تربيته
 الا ينق يبرى بعقد الدرود تاليفه الرشيق يفضح حديقه الزهراء فى الصفا على الحق
 واربى فى القنوع على العقيق وهذا تاريخ تاليفه من شعراء البلدينى عز طاله الى الابد اقام الله
 لهم كل اود واطال لهم الامد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رِيَّاحُ الْعِلْمِ بِالطَّبَعِ الْمُرَكَّبِ
 مَرَامُ الْعِلْمِ بِالتَّارِيخِ هَذَا
 وَجَدْتُ كُلَّهَا آخِرًا وَأَسْنَا
 مِثْلَ التَّارِيخِ بِالْوَجْهِ الْمَعْلَا

بِحَمْدِ اللَّهِ فَدَهَبَتْ إِلَيْنَا
 مِنَ الشَّيْخِ الْهَادِرِ قَدَّ بَيَّنْ
 وَقَدْ طَاعَتْهَا بِالْحَجْدِ وَالْكَدِّ
 أَلَا يَا أَيُّهَا الْقَاضِي الْمُحَرَّرُ

قَصَدْتُ رَقْمَهُ مِنْ غَيْرِ نَقْصٍ
 فَأَنْشَدْتُ لَتَارِيخٍ مُجْمَلًا

— — — — — اَيْضًا — — — — —

صَفْهُ أَنْتَابِ رَأْرُوكِش
 صَفَتْ سَبْرُهُ بِرَبِّ انْهَار

جَدَّانَا مَهْ كَهْمُ رُقْش
 بَرُورِ تَهْمَشِ جَدُولِ زَنْكََا

سرلوحش گنارخانہ چین	نقش پرداز معنی رنگین
نقطہ اش نجم آسمان کمال	مداو بر سپهر صفحہ ہلال
بلکہ ہر مد زبان پُر توصیف	از ثنائی صاحب تالیف
ہمکنہ طبعش گل بہار سخن	نطق او آفریدگار سخن
یعنی شیخ بجاور عالی دوتا	صانہ ربہ عن الآفات

نام تاریخی او چہ خوش صورت
خوب گفتہ حقیقت السور

ایضا

گرامی نزلت عالی نسب	بہادر شیخ وہ عالی حسب
ہر اک علم و ہنرمین ہر وہ یکتا	نظیر ادسا کمان ہمایہ کتب
بیان کیا کہ سکون تعریف او کی	کہ طول گفتگو ترک او ہے
کھنسی وہ اندون تارخ سورت	کہ ہر اک قصہ جسکا منتخب ہے
نزلے لفظ ہین معنی عجیب	قیاس سے بیان مضمون غصیب
کوئی تارخ اس تحقیق کو ساتھ	کہین پہلے ہوئی تھی او نہ اب

سراعد اقلم کر لکھد و قاضی
سند بھری یہ تارخ عجیب ہے

تقریب و تارخ چکیدہ کلک جواہر سلک

مشقه محبّه جناب مولیٰ عبدالرزاق حبیب

روایح عطربین حمد عالم و عالمیان سزاوار آن باغبان گلشن امکان هست که راسخ
قدس رحمت او روح انس و جان بل باعث شگفتگی گلهای زمین و زمان و نفاخ
مشک است نسبت مؤمنان شایان آن گل گلزار عسرفان و مثمره وجود و کون مکان
که از نکت کلام عبرتشان خود در شام قلوب بجان جان و سیده و گیاه وجود و ساز
آب گل ایمان نسرین و نسرین ساخته صلوات الله علیه و علی آله و صحابه و سلم :-

اما بعد بر شائگان تواریخ عالم و ولدادگان سواخ اولاد آدم مخفی نیست
که شهر سورت و زمانی عمده بلدان هندوستان بوده و صورتی پری مثال ستاره از
خط و خال یا منظر و لفظ باغ و نهال داشته اما بهیوم خزان که مستلزم هر
بهار است و طوارق زمان که هر آن در کار است بد و راه یافت و آن صورت پری
باین سورت مذکور مبدل شد لهذا جناب فضیلت انتساب شیخ احمد صاحب
بخشویان که سپهر مذهب حج سورت بودند تا ریختگی ساخته و دوران حال
آن باغ خرم سورت گذاشته تا مردمان چشم اعتبار و حضرات اولی الابصار ببینند که
چه گلهای دولت و داد و غنهای علم و فضل و دوا و ورین ریاض خرم و شاد و سیده بودند
و چه سیوهای عرفان و فوا که عدل و احسان درین روضه بهجت آباد رسیده و نام این
یا ریخ حدیقه احمدی نهادند لکن حدیقه چشم انام از دیداران حدیقه کام نهاد
ماذو آن پیکر محبوبی در جمله اوراق محبوب و مستور بود و تا حال منصفه آری شود و ظهور
نشد لکن بنابر آنکه کُلِّ امْرِصَةٍ هُوَ بِأَوْفَاتِهَا ست درین زمان فرحت تو امان

تاریخ مذکور را نظر خطیب پیشال فاضل با کمال مولو محمدی عبد المنعم صاحب با عکاظ
گذشت و خوبی و نصارت آن حدیقه ایشان را بدین نگاشت تا فرزند فاضل مرحوم جناب
شیخ بہادر صاحب تحصیلہ ارشد و نائب صوبہ گائیکوڑ را بر اشاعت
آن حدیقه ترغیب دادند تا حدیکہ اگر طبع تاریخ کامل بنابر بعض وجوہ احوال ممکن نشد
ہر آئینہ اندکے از خیل و قطرہ از سیل شایع کردہ شود تا دیدہ اہل بصیرت مشتاق سیر
حدیقہ انیقہ شود و نیز بزرگان و دیگر سورت را کہ نزد ایشان کتب و الوجوہ موجود و نقل آنھا
از اقطار عالم مفقود است ازین اقدام شوق اشاعت بہر اصحاب خبرت پیدا شود
بمصدق الدال علی الخیر کفاحلہ ثمرہ این مرام از در گاہ ایزد و علام اول با ایشان
عامد گرد و بنابرین خلف الصدق فاضل مرحوم کہ الولد سرکاتبہ برایشان صاف شد
از جلد سوم تاریخ حدیقہ احمدی کہ مشتمل بر احوال علما و صلحا می سورت است ذکر
بعض از ایشان بر گاہ و تمینا اخذ نمودہ و حلیہ سبع پوشانیدہ ہدیہ ناظرین با تکمیل دند
کہ ذکر اخبار و ابرار موجب حسنات و رحمت کردگار است ❖

هوالمسک ما کردتہ تیضوق

عد ذکر نعمان لنا ان ذکرہ

تاریخ این گلستانہ باغ رضوان بنحاطہ فخر این سیچدان چنین رسید

کو را ہمیشہ لطف ازل و در جہان نہاد
لاکن چنین ما و گیتی و گر زاد
پیش از زمان حال ہمے آور و سیاد
مدلول را بدال شدہ طبع و اتحاد
تا لیف فاضلہ است کہ با این نخبیاد

ای جہت از سالک طبع ہر نہاد
شد ہر زمان ز پور تو ایریخ بارور
ز انجا کہ از حقیقت سورت و شان
طفرے نام دی شدہ مافی الضمیر و
شد ماخذش حدیقہ موصوف احمدی

شیخ بہادر اندکبر سے عدل و داد

فرزند شیخ حامد معروف و ابن شان

تاریخ وے گجٹ سروشم بقلب شاد
گلدستہ بیت از چین علم وین واد

تاریخ نامی لایف حقیقت السورت از فکر نازک خیال جناب سید محمد عیسیٰ خاں غاموش

سنایا مشرودہ یہ محبو عجیب فرحت کا
ہے عرف شیخو میان اس شریف طینت کا
خطاب عمدہ تجارت مقصد عزت کا
نظر پڑانہ بشر کوئی اس یاسمت کا
یہ ایک شہ بیان ہے کمال حضرت کا
ولا ہے کام یہ کوشش کا اور بہت کا
خیال اہل وطن کی جہے نریت کا
تو انتظار رہا غیب سے استغانت کا
وسیع حال ہے ہشت گان سورت کا
دلی دعا یہ کہ موقع ہے استجاب کا
ستارہ اوج پہ ہو ساکنان سورت کا
بخیر زندہ رہا نام اہل سورت کا
تو غور تھا کہ لکھا جائے سال سمت کا
ابد ابد ہے کہو اب چسپاں سورت کا

شفیق حضرت منعم نے از رہ الطاف
جناب شیخ بہادر ہے جنکا اسم شریف
عطا ہے انکے بزرگو نکو شاہ دہلی سے
ہنرمین علم میں اخلاق میں مروت میں
شریف عالی گہر صدر فیوض اتم
کیا ہے ایک رسالہ جو اپنے تالیف
خدا زیادہ کرے عمر و دولت موت
ہوئی جو فکریئے سال محبو اسی غاموش
سنایا مشرودہ کہ تالیف شیخ صاحب میں
اسی طرح سے لکھا سال سورت غاموش
نذایہ آئی کہ بد اسخت سورت پاک
اور آپ ہی کی سیمائی سو قیامت تک
لکھا جو نسخہ و لچسپ شیخ صاحب نے
یہ مشرودہ سنتے ہی غاموش ہو گیا روشن



شیخ بہادر جوہن عالی وقار
اہل وطن سے اُنین اور دوستو
جمع کیا حال بزرگانِ شہر
دیدین جگے ہر خوشی کا سرور
صبر و دل عاشقِ مصطر ہے یہ
ورقہ ہے اسکا ورقِ بوستان
حرف ہن مثل گلِ باغِ جنان
نقطے ہن گلِ حسنِ فلکِ بی با
ہن ل خاموش بعد آرزو
باغِ مین یون و اہولِ باغبان

انکا بلند مرتبہ ایثار ہے
خوبی اخلاص ہے اور پیار ہے
آپکے یہ لطف کا اظہار ہے
مست جو ہوا سکا وہ ہشیار ہے
مرہمِ زخمِ جگر افکار ہے
صفحہ ہر اک صفحہ گلزار ہے
سطر ہر اک سطرِ چمن و آوار ہے
مشرقی خود جسکا خریدار ہے
اب سنہ ہجری کا طلبگار ہے
بلبلو یہ گلشنِ بے خار ہے

ایضاً

فراہم کر کے حال بزرگانِ شہر و آب
سن ہجری کو مینے حرفِ منقوطہ انجی موش

ر سادہ شیخ صاحب نے نہایت پرہا لکھا
ضیائی شیخ فضل حق لکھا ہوا و سب لکھا

ایضاً

یہ شخص صاحب نے لکھی جدت یہ ناو کتاب
ناظرین خاموش نو تائیں سخی یون لکھی
مہل اور منقوطہ سودا ل ہجری مین غیان

بے شبہ ہے حاملِ حالاتِ اربابِ نمود
ہن حروفِ مصرعِ آثر نہت اچھے شہود
یا دگار شہرِ سورت مخبرِ رسمِ وجود

تقریظ و پذیر و تارخ لی نظیر از طبع او افشار و از نوآیین جناب غشی قطب الانصاحب سلمه الوهب

الحمد لله الشهد الولی المومنین والصلوة لمحمد رسوله سید العالمین والد الطاهین
الطیین واصحابه المهدیین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین ه الی یوم الدین
اما بعد درین زمان مساوت و مسرت تو امان جناب شجرت آب مصدر اشفاق منظر
اخلاق ضامن تدبیر و التنا و تطف نشان حضرت شیخ با و در عرش نجومیا جفا سلمه الله الواب
گلدسته رنگین و پر بهار - و سلک پر زین گوهر آبدار - اعنی تالیفی مختصر و
تذکره چیده و بهتر - مشتمل بر حالات اولیا و شهدا و مساوات و علما - و اکابر و مشاهیر
شهر بند مبارک سورت - از گلزار و اسرار تواریخ مستی به حد لطف احمدی
که کتاب ضخیم مفصل - و غنیم مطول - از تالیفات والد مرحوم این مؤلف گلدسته تالیف
مختصر مذکور الصد در جناب مغفرت آب حضرت شیخ احمد عرف بنجوشیان صاحب غفر الله
هست - انواع ریاضین حالات نخلش غار سمی بسیار چیده بگماه ترتیب بسته میان گلستان
رفاه عام و رآورده - و اقسام اصناف تاریخات بقوای کوشش مبتیار بر آورده
بابیکر مجلی نموده بکشتی خلوص تمام و شسته - برای مجالس و محافل خدمت و ملازمت
الایان شهر سورت عموما و امارا و مساوات و مشاهیر خصوصا بطریق استحاف پیش
نماده شده و بزیل ارمنان بنظر نموده آمده - تا از اقتباس از اهریر مطالعه این گلدسته
روایح ریحان بزرگان مشام خاطر شان را معطر سازد و مغیر نماید - و آب و تاب
و انهای مساینه این سلک نصارت گوهر و قفیت و معلومات اکابران خیم جان
آنها خشکی سازد و بصیرت افزاید - اعنی از مطالعه اثر پذیر شوند - و راه تا بعد ارمی

ایشان گیرند - و نزد فقیر این مخلص دین کار جلد و ترو و نمودن - و این چنین نسخه را
پیرایه شود پوشانیدن که گشتن این شهر را بران اطلاع نباشد - و حال آنکه آگاهی
بر مشایر سلف و بزرگان دین شایسته و مردان و سر بر آوردگان اهل یقین شمرست
بر آئینه از صلاح و فلاح و کار ثواب و در نخواهد بود - و البته از سود و وسیع و عظیم
بعید توان شمرد - خلع حسن و بغایت سخن افاده - و بجای خود نیک آمده - عبارت
سلیس - معانی نفیس - الفاظ عام فهم - نه بیش کم - بیان از طول و فصول بکنار
نظر بر حصول مدعای کار - درین شهر قحط الرجال علم زوال برای دریافت و یادداشت
تاریخ و سال و حال بزرگان دین و علمای زمین سلف و غیره نسخه نادر الوجود و محبوب
سو و سعود باید شمرد و بدست باید آورد جزا فی الدار خبیثاً و لا الحقة ضعیفاً
و چون با معان دیده شود - و بغور و سرگردان آید نیست

قطعه لرافقه

بیشک و بی شبه یاد درندگان ازنده خست
در حقیقت یا خود را آخرت آنبده خست

کرد و ذکر حال ابرار سلف را هر که جمع
نیک مردان را حقیقت کسی را قام کرد

لطف

گلشن خلق را گل بے خار
صدف احلاف را در شهوا
بوده در خانه انش چا کردار
بد مخاطب ز شمه ملک ستار
نائب صوبه را حبه گامیار

دانش و حلم و لطف را گلزار
بحر اسلاف را تنگ آمد
دولت و نعت منصب علم و فضل
خانه انش نجیب و نسل عرب
بوده خود در بر بوده آهنگی

هست شیخ باور اورا نام
 چون شده سانخو ده عمر شریف
 والدش شیخ احمد مرحوم
 کرده تالیف یک کتاب ضخیم
 شده نیکو حدیقه احمدی نام
 انتخابی گرفته از تاریخ
 شهد اولیای سورت شهر
 ذکرشان یاد میدهد سلف
 حال اکثر دران بیان کرده
 چون ازین شهر فارسی عربی
 بلکه انگریزی علم و جبراتی
 زان سبب بهترست این تاریخ
 شاید از ذکر حال برکت نشان
 و امن علم هر قسم گیرند
 مسلمانان خوشا اگر دهند
 کار و بیکاری می نمایند زود
 نو تاریخ اولیا گفته

و قریب یله همین است بزرگوار
 زان سبب گشته حال نشن خوار
 عرف بنخو میان خوش اطوار
 خوش عبارت ز کوشش بسیار
 ملک گجرات را عجب گلزار
 کرده تالیف مختصرتیار
 شیخ و سادات و نیز بزرگوار
 هم صنایع و شمع و اهل کاه
 سال سولود و فوت با کردار
 گشته گم از تبدل سرکار
 هم نگیرند از برائے کار
 که شوند از بزرگان واقف کاه
 خفته و لهامی شان شود بیدار
 وز یگانہ بیگانہ مانند یار
 قیمت وقت و قدر بر سرکار
 شکل اقبال و صورت ادبار
 سال هجری قطب از ان برآر

امی قطب بر این نخواه بیت

اہل سورت را گلشن اختیار

قطعه

گفت تاریخ بزرگان مختصر	هر که بنید زین گوید ای قطب
کرده اهل شهر امانت گذار	بهست از شیخ بها و ریادگار

نقش ریاض عجیب و تاریخهای عنریب از
 کلک جوهر سلک محبتی خباب سید
 عبد القادر بن سید عبد الله صاحب نور الله سلمه الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نمیگویم که از دنیا جدا باش	بر حال که باشی با خدا باش
----------------------------	---------------------------

بعد حمد و ثنای ذوالجلال عزوجل که تبارک الذی بیدیه الملک و هو علی کل شیء قدیر
 الذی خلق الموت و الحیوة لیبْلُوکم اَیکُم احسن عملاً شان دوست بدو مدح و نعت
 بنی کریم سید مرسل علیه و علی آله و اصحابه صلوٰة الله و سلامه الازلی و الافضل که ما کان
 حمداً ابا احد من رجا لکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین بر رسالت بران آید
 که همین برکت عظمی و عظمت کبری آغاز این تقریر را که جامع و مختصر از قسم خود است مبارک
 و کافی تر است تجریر ما هو المراد و تطهیر ما به التمشاد می پردازم که بزرگان و صاحبان
 زمان سابق و حال که در راه حق پرستی گرم غنا شده اند قدم صلاحیت عال و حسن اعمال ایشان

بیشتر از دیگران است مگر قدر این نعمت بیکران پس گران است ، حال زمانه بین کنه از
 بشارت ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم بان لهم الحجة فرحتی است نه از خدا است
 ان جسد کانت مرصداً للطايعين ما بالآبئين فيها احقاباً استیسی تهوس حصول شان
 دنیوی شیرین تر از شیر است ، و شوق خدمت و لقای بزرگان در معرض خطر ، لذت مطالعه
 احوال ایشان مائل به تلخی است ، و ذوق فراہمی توشہ عاقبت خلاف مرضی ، نفس پروری
 در بہرست ، و لباس خود بینی در بر ، از صلاحیت حال و حسن اعمال پرہیز است ، چرا کہ این کار
 با نفس سرکش ہم پیکہ تنہا است ، و از خدمت بزرگان و از مطالعه احوال ایشان گزیرہ
 زیرا کہ نہ این قصہ فرماؤ شیرین است ، و نہ آن نظارہ حسن نکین ، لطف انگیز ، فخر تبرک اخلاق
 حسنة و نماز با اختیار عادات سیئہ ، مساجد آباد و از بربادی است و معاہدہ معمولانہ
 و یرانی است ، حیف چہ این گزیرہ ناگزیر مسلمانی است ، و غسل و وضو اسراف آب است ، و مسائل
 شریعت و طریقت کہ چراغ راہ حقیقت و معرفت است ، برانی نام در کتاب ، اگر شکست بہ نوبہ
 یا بوضو است ، فخر بفتح اوست ، و اگر وقت نماز است نہ گام گفتگو است ، ہاگاہ مسجد نغمہ پی نہنگ
 است و از صدای اللہ اکبر انگشت بگوش آلودہ نیزنگ تسبیح ہزار دانہ میش بہا و دست
 اگر انگشت غفلت بکار خود و دانہ ہا شمار خود و دل در افکار خود دست ، ہمیت

سجود دست در دل گاؤ و خر اینچنین تسبیح کے دار و شر

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ، شیدائی غفلت شعار و فدائی خیالات ناہنجار
 ای واک خود را بکلم و لغت ذکر متناہی آدہ اشرف شرفا شمار دہ و بقعر ضلالت
 و غیبت دیگران افتادن دلیل سرلمندی و فتنہ را پندار دہ مصمم سرعہ
 او خوشتر گم است کہ ہوسری کند بس کن بس کن نہ و نظر مگر بنیان خود از

پیش و پس کن + این چه شور است که امروز در سر کردی + و یا و گوی هرزه سرائی است
 که بر کردی + ترا با خلق و عالم چه کار بتوئی و پروردگار + توئی و اطاعت احمد مختار مسلم
 تو که در بند گوشه نشینی + و در قرینه که سمور از ناخدا پرستگان است و آباد از ملقه گویان
 ستان است + خود را می بینی + بنده خیال تنگ خویش و خط پی آهنگ ناعاقبتیش
 اگر دیده + چه دانی که در پس آئینه پر زنگ تو کسیت + و حقیقت حال خارج از گوشه
 تو چیست + خود را نه میدانی که چه کسی + پس بحال دیگران چه رسی + **بیست و دو**

توجه دانی که ما در ای تو چیست	چون نه دانی که در سر ای کسیت
-------------------------------	------------------------------

ازین گفتگو حذر کن و توبه ازین شر کن + مصداق طغ المؤمنین خیر اهل آرد و خود را
 بین بدگمانی سپارد **در هجدهم** + نظر کن بجوارست بابل سینا
 که جام جرعه هستی و بنیادی نیست ازین پندار و در باش و ازین خیال
 خام معذور + ازان قرینه که در آن بصری بری یک قدم بیرون انداز و حکم فاجع
 البصر هل ترى من فطرد نظر کن + و ازین صحنای بت پرستی که تماش خاستان
 کفر است + بمصداق ثمار جمع البصر کرتین نیقلب الیک البصر خاسئا و حقیر
 و می بنظر دور باز بر و از تا بینی که چه کسانند + گرم شب تا لب یا گمانند + پندار که خود
 مردم نیکو صفات که جستجو در آن است درین زمانه حکم نادر و شازوار و ملک عجب دار
 که قصه صفت نفاذ دارد + **در اتمه** + کاسه پر ز می لعل بدست رندان
 توجه دانی که درین جرعه سرور می باشد + حضرات انسانند بلباس صلاحیت آراسته
 و بزیر حسن حال پیراهن + و ستار اطاعت منشور اسلام بر سر و طره ذوق با خدا
 زیب و ستار + بشیر آید + کمالیت و بزرگی در کمر + تا آنکه ازین جلد سالبه که در آن

پیچیده قدم بقضیه موجه نبوی و بذلتی خود را بحسن ظن تنغیر کنی نه توانی بشرف خدمت بین
 بزرگان رسیدن و حلاوت لقائی این قسم صاحبان چیدن چنانچه از آن بیان
 یک نظیر دلیزیر و دلچسپ سر دست موجود است که در ذات منظر کمالات حمیده و مجمع
 حسنات حمیده و مخزن برکات معدن عالی صفات مجسم بصورت اخلاق برگزیده و مشهور
 بنور حالات احسن و پسندیده که نام نامیش و اسم گرامیش شیخ بهادر صاحب ام
 اقباله حلاوت زبان خاص عام و لذت کبکها نام است یافته ام که درین ایام سرت فرجام
 برق ریزی تمام دانه دانه چیده چون تسبیح سلسل و قطره قطره کشیده چون عطر مجموع مل
 حالات متفرقه و منتشره از هر گوشه و مقام فراهم آورده نسخه احوال بزرگان سورت
 موسوم به گلدسته صلحا و سورت تالیف فرمودند این رساله را به نظر اهل دل بین
 و نوری در آب و گل بین این نسخه را بچشم عبرت بین و فرق کن میان شهد و گبین
 اگر خاصیت سر که داری به صدق ارادت بیایز بشهد پیر وی بزرگان و خود را بکنجین
 کن پس سجده شکسته بر زمین کن و صاف و دراز خود جدا کن و خود را با خدا کن پنجوی
 بترک خودی گیر و حالت فنا بخلقت از دوی چون از علم یقین بعین یقین و رانی بینی
 که اگر چه وجود عالم همه از دست اما چون از عین یقین بحق یقین گرائی و ریایی که نموده
 المختصر این کتابست که نه فقط از لطافت احوش و برکت کمالش که مترشح از کیفیت مطالعه
 و حیثیت معاشه میشود و نقشها احوال بزرگان سورت تازه گردید بلکه این رساله است
 که یادگار نقش بزرگی و صورت ارجمندی صاحب تالیف بر تخته زمانه و آئینه روزگار باقیام
 سیاه و سفید لیل و نهار بر تبه دواست و قیام و مبهلت استعترار تمام رسیده هر چه که نجات
 از باب کمال نزد گرانگه خاک قدم ایشان بچشم کشیده باشد تا بته ارجمندی رسیده باشد

و باحوال بزرگان تلفت نشود مگر آنکه خوشه بزرگی از مزرعه صحبت صاحب دلان چیده
باشد تا از خبره لذت اینان چشیده باشد آنی مقبول خاطر انباش کن و
و منظور نظم عمویش گردان امین نر امین یاد باری العالمین

سال تایرخ و نیش

الهی این رساله طبله و عجمیه قابل قبول خدمت محکم فروغ هدایت ام با
قطعات تایرخ بزبان فارسی و اردو و ریخته کلک هر سال
حضرت شید صاحب موصوف البصر

مژده زسورت دلا بصد آرم بدین	کز اثرش در دلم تازه گلی در گفتم
زیر قلم در رسید حال بزرگان شهر	تازه گل رنگش دهر سرش گفتم
از قلم حضرتم شیخ بهادر دلا	در چستان دهر این گل دیگر گفتم

از پی سالت دلم گفتم که شید اگو
از قلم حضرتم این گل دیگر گفتم

ایضا اوله سلمه

از کلک شیخ صاحب صفای چون	احوال اهل سورت صورت پذیرد
تایرخ سال غامه رنگین نگار گفتم	این نسخه شگرت زهی بنظر شد

ایضا اوله سلمه

مژده بادای دل که افتاد بکعب	از بهادر بے بهادر صدمت
صاحب لطف عمیم دوزی کرم	آن بهادر شیخ صاحب فی شرف
سلسلہ ز احوال اصحاب کرم	از کمال جب آوروہ بکعب

از پی سالتش حسد و گستاخو

رفتہ اسرار اشرف سلف

فخوہ جامع ز حال اہل سورت رقم	قلب دین گستاخ بختیہ راہ زیدانیت
از پی تاریخ سالتش اقیام وزگا	گفت شیدا یادگار زیت فانیت

ایضاً اولیٰ سلمہ

چشمہ کہ آب صافی او مرآۃ القلوب	آبی کہ چشمہ اش سبیل انام باد
ای کبریا یصفا لیت این کتاب	از عین لطف گوشہ چشمہ مدام باد
جاہ و جلال خادم او دولتش کینز	اقبال چاکرش نصیبت غلام باد
این گل ز بہر گلشن سورت بہار اوت	یار بہ بہار گلشن سورت ام باد
شیدہ برای عیسیٰ ہم ہجرش بہال	از فرو ذیل ہر دو بوقف انام باد

منظور خاص بابل و گہرست سال ۱۹۹۰

شد برب انام کہ منظور عام باد ۱۳۱۵

ایضاً اولیٰ سلمہ

نخل دل سے خوش ہو کے ارمان سورت	نئی ہو گئی آج کل شان سورت
--------------------------------	---------------------------

کرے ناز او پیر نہ دوران سورت بہت کر کے وقت اپنا قربان سورت بڑائی عجب رفعت و شان سورت نہ سورت ہو متربان قربان سورت کہا دل نے نکلا اب ارمان سورت لکھو ن سال ذکر بزرگان سورت کہ ذکر حبیل کریمان سورت	لکھا شیخ صاحب نے احوال دلچسپ بہت سعی و محنت بہت صرت محنت بزرگان سورت کا احوال لکھا رکھا بار احسان سورت کے سر پہ ہو واجب کہ حال بزرگان مستہم سنا جب یہ مشرودہ ہوا شوق محکو دل زار نے سال ہجری یہ لکھا
---	--

کہا منکر نے سال سمت ہی سچ

ہے ذکر حبیل بزرگان سورت

۱۹ ۵۴

ایضاً اول کتاب

شہر سورت میں جنگی شہر ہے اس زمانہ میں بس غنیت ہے فطرتا فطرت حضرت ہے اہل سورت پہ کیا عنایت ہے کر یا جمع کیا طبیعت ہے پائی جس جس نے کچھ فضیلت ہے کہ قدر اس میں صرف بہت ہے اوسکو حسین نہ کچھ بیعت ہے	حضرت شیخ صاحب والا ذات عالی صفات حضرت کی دام تنخیر خلق کا رشتہ مرجا مرجبا جسراک اللہ حال ہر ایک بزرگ سورت کا کر دیا نام زندہ ہر اک کا آفرین سعی و جہد و محنت پر نال تابیخ کا ہوا ایسا
--	--

جو کہ شیدای طبع حضرت ہے
اندون منہجی طبیعت ہے

کر دیا آفتاب وزرہ کو
کثرت شغل سے اگر چہ بہت

حب ارشاد آپ کے لیکن
لکھ دیا مختصر حقیقت ہے

ایضاً اولئہ سلمہ

فراہم کر کے قیل و قال کامل
کمال شوق سے احوال کامل
کہ حسین مندرج ہے حال کامل
کہ ناگہ مل گئی یہ فال کامل

جناب شیخ صاحب فی کرم نے
بزرگون کا جو سورتے کیا جمع
عجاب ہو گیا طیار نسف
کرشمہ تھا بزرگون کی مدد کا

مستم بروشتہ شیدانے لکھا
چندرغ سا ایک ایک سال کامل

ایضاً اولئہ سلمہ

ذکرے زلفا مل حمیدہ
۱۸۹۸ء

زیرم مستم در آمد

ایضاً اولئہ سلمہ

کہ سورتے بزرگون کی فضیلت اس میں شامل ہے
عجاب مرہم جنم دل شائق کامل ہے
۱۸۹۸ء

جناب شیخ صاحب نے کیا تالیف اک نسف
قلم بروشتہ شیدانے سال عیوی لکھا

جناب موصوف الصدریہ عبد القادر صاحب المتخلص شیدا
 کہ از پاک نژاد ان سورت اند و الحال بوجہ منصب و سلمی
 مقام وارثیہ علاقہ کاٹھیاوار مقیم اند نامہ کہ مشتمل بر تاریخ و تقریظ
 خدمت حضرت مولف فرستاده اند بدین الفاظ اہل انسانی ندی خواندہ

قابل تحسین نیاد و دم بخت اگر چه او قائم بظاہر شد تلف

چشم بیدار مے از عین لطف
 گرفتہ بول افتد ہے عز و شرف

انشعاب دعا

ای عارفات طفل دعای من دین طفل شیر خوارہ را بصد نیاز و نما باشد کہ مہر مادرش از جوش سرزند باہر قبول خود از بحر رحمتش یارب ترا سپردہ ام این طفل بجزبان این طفل بجزبان چہ برگاہ تو رسد یارب توئی وسیلہ طفل دعای من بنما و را تو راہ اجابت بفضل خویش امید و ا لطف عہدیت بر بہار	تا آنکہ در کنار اجابت رسد بدار در مہم داری اجابت فرا گذار دین طفل بے وسیلہ را پیش کو کا صد گونه تحفہای مرادش کند شا یک گوشہ عین لطف بے طفل بقرا صد خلعت قبول خود ای ب برو گھا در و ر کہ قبول خود او را نکھا نخل مراد تا کہ صد بار بار بار مست گنہ چو بر دت آید گناہگار
---	--

از عین عفو گوشه نشینی بدو گناه	از عادت جیمی نیست کن دین
غفار خالت است تویی گر گناهکار	شیدا چو حجت از پی رفع خجالت است

غیرش نخواه که چه گناهت هزار است
سویش توجهت کنش از تو شتر است

وَلَكِنْ أَيْضًا

بطبع آمد چون تاریخ سوت	ببالش کردم این قیطر چسب
------------------------	-------------------------

بلوغ و هر فصل بهاری
ننگه گلشن تحریر یخچ

قطعه تاریخ طبع از نتائج افکار و در بار جامع الفضائل حاوی
مکارم اخصال خایب لوی محمود و جاسم الهادی

تَحْمَدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْمُقْتَدِرِ	لَوْ رَبِّمَاتِئُهُ يَحْيَى الْعِظَامِ
لَا إِلَهَ رَبُّنَا إِلَّا هُوَ	الَّذِي يَدْعُو إِلَى الْإِسْلَامِ
حَدُّهُ مَطْلُوبُ كُلِّ طَالِبٍ	يَسْبُلُغُ الْحِمَادِ بِهِ اقْصَى الْمَرَامِ
رَبَّنَا صَلِّ عَلَى النَّوْرِ الَّذِي	فَاقَ ضَوْءَ الشَّمْسِ وَالْبَدَا الْقَامِ
إِنَّهُ شَمْسُ الضُّحَى بَدْرُ الدَّجَى	مَعْدَنُ الْأَنْوَارِ مَصْبَحُ الظُّلَامِ
شُمُّ بَارِكِ رَبَّنَا الْهَادِي عَلَى	إِلَهِ الْأَطْهَارِ أَخِيَارِ الْأَنَامِ
شُمُّ يَا هَادِي الْوَرَى بَارِكْ عَلَى	صَحْبِهِ الْأَبْرَارِ مَا نَاجِ الْعَالَمِ

بَعْدُ مُحَمَّدًا بْنَ مَلَاهِشِمَ
 أَيُّهَا الْخُلَّانُ طَيِّبُوا أَنْفًا
 إِنَّهُ قَدْ آتَى هَذَا الْكِتَابُ
 إِحْتَوَى ثَنَاءَ أَرْبَابِ الْهَدْيِ
 أَضْمَرَ أَحْوَالَ أَصْحَابِ الْكِرَمِ
 حَازَ أَخْبَارَ الْهَدَاةِ الزُّهْدِ
 كُلُّهُمْ تَحْتَ تَرَاتُّبِ السُّورِ
 لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى
 كَيْفَ لَا هُوَ الْكَرِيمُ الْكَرِيمُ
 اِعْتَنَى بِالطَّبْعِ عَبْدُ الْمَنَعِ
 الْأَدِيبُ الْحَبِيزُ وَخَلَقَ كَرِيمُ

قَدْ يَقُولُ قَوْلَ مَنْ يُدْعَى الْمَامِ
 وَاشْكُرُوا الشَّيْخَ الْجَاهِدَ الْمَقَامِ
 فِيهِ إِزْهَارُ الْمَنَى فِي الْإِبْتِسَامِ
 انْطَوَى إِذْكَارُ مَنْ كَانُوا الْكِرَامِ
 وَالْكَرَامَاتُ الْفَيُوضُ الْإِحْتِرَامِ
 يَعْبُدُونَ اللَّيْلَ وَالنَّاسُ نِيَامِ
 مُذَوُّونَ صَامِتُونَ فِي الْمَنَامِ
 قَدْ سَعَى لِلنَّاسِ فِي أَعْلَى الْهَامِ
 ذُو الْكِمَالَاتِ الْهَامِ ابْنِ الْهَامِ
 مَنْ هُوَ كَانَ الْخَطِيبُ وَالْإِمَامِ
 أَطْبَعَ ذَاكَ بِحَسَنِ الْإِهْتِمَامِ

قَالَ عَامَ الطَّبْعِ مُحَمَّدٌ مُحَقِّقٌ

إِنَّهُ قَدْ انْطَوَى حَالُ الْعِظَامِ
 ۱۳۱۲ هـ

وَلَدًا أَيْضًا

چہ عفت گہر بت شمل و بکت
 ز آثار خاصان حق گردا ملا

چہ شیخ باور و ربی با سفت
 ستایخ سورت چہ فرخ کتابی

بسالش نگون سر طلال است محمود
 ز خاصان حق مریح شد طبع زیبا
 ۱۳۱۲

قطعه تاریخ تالیف از فکر لطیف صاحب ذہن رسا بکرامات
بزرگان شناسا حکیم محمد مسعود خلف الصدق جناب مولوی
محمود صاحب المتخلص بن مسعود ولما الرب الودود

شیخ بہادر ماکو جامع العلوم است گلدستہ چہ زیبا تالیف کرد و رو اجری و ہد خدایش خوش کرد آشکارا از اہل علم و فضل روشن دان سورت	بسیار خوش نوشت ہست این لکشا حقیقت آود بس ضروری بی ہما حقیقت بودست آنکہ پنهان از چشم حقیقت وز کمالان آنست این پرضیا حقیقت
---	---

مسعود چون بستم سال از برای تالیف
آمد نذا از غیبم - راحت فرا حقیقت
۱۳۱۲ھ

قطعه تاریخ طبع طبع از صفا ذہن خدا داد احمد سعید خلف الرشید
جناب مولوی محمد صاحب المتخلص بن مسعود

مطبوع شد بفضل خداوند و اہل جلال از اصل فضل سورت خاصان آن تمام حالات کرد حضرت شیخو میان بیان یارب وجود حضرت شیخو میان بدم	گلدستہ بسیرت پاکان و صاحبین وز صاحبان علم و شرفیان کالین کاری چہ خوش نمود سزاوار آفرین باشد بخیر و عافیت و کرم قریب
---	--

تاریخماست چون زبے دین پروران
سالش بگو سعید تو تاریخ اہل دین

قطعہ تاریخ چکیدہ قلم ندرت رقم خباب ڈاکٹر غلام حسین المعروف
بہ حومیان صاحب المتخلص بہ تمنا ویکینیشن اپیکر ضلع ماہی کانتھا

یہ احوال حضرت ذبیحہ ہے	لکھا حضرت شیخ صاحب نے عمدہ
کھ گونہ غرت و جا ہے	فلک پر ہر اک اہل سورت نے پایا
غینت بہت ذات ذبیحہ ہے	خدا نے بخشے ایسے کریم الصفت کی
ہوا کیا کریم اپکا واہ ہے	ہر اک اہل سورت سے منور جان

ادب سے تمنا نے تاریخ لکھی
کہ مطبوع گلدستہ دلخواہ ہے

قطعہ تاریخ طبع حقیقت السورت چکیدہ کلک جو اہر ملک خباب
محمد اسماعیل ابن مرحوم عبد الرحیم حافظ

مؤلف نے سورت کی لکھی حقیقت	بغراش مولوی عبد الرحیم
سرا پا ہے طرز بیان فصاحت	مضامین میں جو نہایت سلسل
کہ مشہور عالم ہے جسکی لیاقت	نہو کیوں مؤلف میں شیخ بہاد
ہو عالم کو یاد آج تک جسکی عظمت	وہ ہیں حضرت شیخ حامد کو پوتے
کہ پوری ہوئی شہر کی ضرورت	ریسان سورت مقام خوشی ہے
رہیں شاہ و خوش تاقیام تہیت	خدا یا یہ دونوں محو کی مؤلف

سنا شوق تاریخ اجاب کو اب
میرے طبع حالات وچسپ سورت

قطعہ تاریخ طبع و شاعر مقبول کو نین جناب جی سید محمد حسن صاحب
تجمل جلال پوری سلمہ القومی

ہیں جو شیخو میان بلند خیال ہے دماغ او کا گنج معلومات اندون آپ کو خیال ہوا یکجے او کے واقعات رقم پس لکھی وہ حقیقت السوت جام ہمشیدائے کمین تو بجا نکشف اسے ہوتے ہیں حال عبد منعم خطیب باکلمہ اک جہان مانا ہر حضرت کو اس سارے کے واسطے بشیک	اونکے علم و ہنر کی شہرت ہے محسن معرفت طبیعت ہے کہ جو مشہور شہر سورت ہے اوسکے تاریخ کی ضرورت ہے جو کہ آئینہ صداقت ہے بلکہ اوسکی بھی کیا حقیقت ہے یہ دل سالک طریقت ہے جسکے سر طرہ امامت ہے علم میں اس قدر لیاقت ہے انکی سعی بیغ زینت ہے
---	--

اسے تجمل یہ لکھد و مصرع سال

مژدہ واقعات سورت ہے

قطعہ تاریخ رنجتہ قلم نادر رقم سلیم ذکی فہم
جناب سید غلام احمد صاحب چشتی نظامی الفخری التمت کا لکھنؤ سید احمد

گلدستہ مہمان سبین کہ چہ و کش فسانہ است

گلشای آن چه خوش نگر که گلستان فدای اوست

شیخومیان جناب ماحند خوش رستم نمود

گلدهسته که صد نسیم بهاران فدای اوست

گلدهسته که ببلدانِ قلوب چه شائقان

چون جان بیدلان در ره جانان فدای اوست

انوار اولیای سورت روشن سوادین

رخشنده گی ماه و مهر در خشان فدای اوست

این کان جوهری بود که عدیش پدید نیست

بر آیش بین که لعل بخشان فدای اوست

فترخ براس سال طبع شنیدم نازغیب

انجبار اقیانیا - بگو که ز دل جان فدای اوست

قطعه تیار رخ چکیده قلم جلالت رزم و داغ نه چین میعان سخندان
بی سرو پای - صف شکن آفتابان شیواییانی پادرسوا - بر باد و ده
پندار خداوندی فضل و کمال خود ستایان هیچ کن بیدار غیما
انا و لا غیر ی هرزه سرایان جناب شمسید غلام علیصفا المتخلص بلیغ سلمه ربّه

جمال کبر فکر و شوکامان

فروع گوشتنم سخندان

رسان بر آل و صاحبش فزاون

جمیل حمد رب العالمین است

لالی صلاتش بر رسول است

انه العالمین از من تحیت

لسان الغیب گردانم چو قفا
 آئیں بخش در سرم حلاوت
 بکن شیرین بانای قلم را
 ہما نغمہ رانقصیم و اوم
 کنون و مطلع سورت بصدا
 چہ تا بان ست کرناہش چہ تاش
 کمال حضرت شیخو میان بین
 کہ این گلدستہ خاصان سورت
 نہ گلدستہ ست بل احیای سورت
 ضرورت بود از بس بھر سورت
 نہ ہی مجموعہ گنج حقائق
 پیمبر زادگان اہم ستودست
 بیان کردست از اشرف سورت
 بزیر خاک سورت خفہ ہستند
 در استقبال کی داند کہ فی الحال
 نہ ذکر رفتگان شہسور سورت
 وہ خیر البر شیخو میان را
 عجب گلدستہ خاصان سورت
 یہ بخش راستون مے تواند

برای ذکر پاکان بھر قرآن
 زبان خامہ را کن شکر نشان
 کہ سوز و زان گدوی تلخ حرفان
 پی تارخ انفاس شکر فان
 برآمد آفتابی شکر زیوان
 سر خریہ شد چشم حودان
 چہ نیکو کردہ ست این کا فیضان
 مرتب ساخت بارتیب ثبایان
 کہ ذکر رفتگان ہستستان
 ازین گلدستہ ارباب عرفان
 پُر از اوصاف و ذکر پاکان
 سرایدست حرفی ہم خاصان
 ز اہل علم و سیر از آل پاکان
 چہ اہل فضل ہم صاحب کمالان
 نشان واروند نامی کس نشان
 چہ برآیندگان کردست احسان
 بار و اح بزیرگان ب سبحان
 تھی از و ز وصفش و برج لالان
 چہ لال آمد زبان خود ستایان

غش از پیش محسوس و اندک چریت
چو کرم منکر بهر سال طبعش

که میبارست فتم نیکه سنجان
عیان شد بر طبع از سر زنیان

مقدم کرده سرو پا جلای را
نوشتم مصد از کار پاکان
۱۴ هـ ۱۳

قطعه تیارخ طبع از صاحب اخلاق و کیش گرامی ششمان
محمد یونس صاحب خلف الصدق جامع المکارم جانشینی محمد قاسم
کرتی سلمها الله تعالی

ابتدا زینب بنام خالق عرشین
غالیه از نفست بهر شام کرده
وعوی عز و سعادت اچه و دنیا چه دین
و رو غفلت را کزان تخی پذیر و کام جان
و ده چه کلدسته است این هر گل کز آن رنگ و بو
این گلهائیت بروی میل کشت پر
مرغ جانهای کسان - ایکن همچون عجب
ابن یمن حضرت یحیی میان کز گرایش
آرزوی اهل سوره حاصل اندر زینب
گنج اخبار سر او این حب و کمال
از شمیم جان و دیش تا زگی باید شام

تاج محمد سبانی بر سر عنوان خوش
غازه وصل علی بر جبهه تیانش
وصف پاک آل اصحاب نبی هان سست
شخصه ذکر اقیما و اولیا و دامن خوش
زار غوان یاسین و گرس و ریخانش
نغمه سنجده که هر یک گل صدبان خوش
بهر شیدا کردن این گلدسته پاکان خوش
از گل سورت میدین گل خندان خوش
اهل سورت از دل جان کزین لعل خوش
جوهر آثار سورت یاسی این کان خوش
بهر تحصیل سعادت یخچین تان خوش

خود ستانی جاہلی زبان سرائی را گم
خوش ناپید گرچہ پین گلدستہ خاصان سرت

گر سر نہ یان سرائی را کنی یونس تسلیم
منطقہ احوال بیکان سال طبع انجمن شش
۱۴ ۱۳

قطعه تاریخ از قلم مذرت قم شرافت آمین نجابت آگین میان سید
فخر الدین صاحب خلف الصدق جناب کمالات سید امیر الدین
عرف امیر میان صاحب لهما الله الوهاب متوطن مقبضہ پند

رقم کرو شیخو میان صاحب جا	چہ خوش واقعات منیبان سورت
چہ گلستہ تالیف کرو آن جوان نخت	بحالات پیران خاصان سورت
جناب کریم اشتم شیخ صاحب	کہ بہت از گرامی تراوان سورت
چہ خوش کرو شیل کار کیہ غیرش	بہش رفت از جہان سورت
ضرورت اگر چند بود از چنین کار	برای ہمہ خواہان سورت
بآخر بود از ہمہ گوی سبقت	مگر شخیص صاحب چوکان سورت
بہ تر حیب و تحمین بابکشان	ز بانہا بشکرش عزیزان سورت
خدای بزرگش جزا او بہ خیر	بارواج شش ضمیران سورت

ز روی ہدایت پچہ سال انجمن سر
بگفتہ مقالات باچکان
۱۴ ۱۳

قطعه تاریخ از خامہ سعادت شامہ سعید از ملی میان محمد بن فضا

ولی الله صاحب سلمه متوطن قصبه کھویر کی از تعلیمین بلبین مدر
سیٹہ محمد یوسف عرف بھانا بھائی مرحوم

گوہر درج ہم نیک نهاد سورت
اغنی شیخو میان از پاک نژاد سورت
بخصوص سیر اہل رشا و سورت
از مقامات چہ ارباب سدا و سورت
رفت بود از گرز و ہرز یاد سورت
داد ووران فنا حیف بیا و سورت
خفتہ در لحد و نیش ز مہاد سورت
شکر گوشت ز دل اہل و داد سورت

محرر پرچ کرم و خست برج حمت
معدن علم و ہنر شیخ بہاد صاحب
کرد و گلدستہ تالیف خوب لطیف
ہست از ان نیک بیان بکہ مقالات نہا
نامہای چہ بزرگان و چہ خاصان خدا
خاک پاک چہ بے پاک نژادان و کبار
آن کہ امست کہ داند کہ چہ اہل عرفان
رنگ رفته برج آمد ز ہمین گلدستہ

ای محمد ز سر زہنجوان تاجش
سیر پاک بزرگان سواد سورت
۱۳

قطعہ تاریخ اتر شمسہ رسم رہ نور دبی ہنری بی کمالی بادید
پیامی بی جالی ولی جلالی میچان کج مج بیان امید و ارمغرت بت
کونین خاکسار ناظم حسین ضوی کاتب گلدستہ ہذا حفظ اللہ عن البوسین

کہ دلہار انجندہ از خوشی بجای از ہارت
ز گلدستہ سبکہ کہ در خوبی چو گلزار است
نہ گلدستہ است بل از نیک کرداران گلدستہ

تعالی اللہ بجا حسن این گلدستہ را بگر
ز دست لطف فیض حضرت شیخو میان جہا
چہ خوش نبوشت و تالیخ اہل خبرت سورت

ز هر نفس هویدا اهل سورت را خنجر
 ز هر گنجی به سر را پکان است گلدسته
 ز شوق و دل بخش عالمی است زبان نیم
 الا یا ایها الساترین اور کاسا و ناولها
 که بوی نیست غیر از ترشی سیلی بهوش آید
 سیاه و داغی و جاہل چه خواند خنده نش
 زبان جاہلی بدرگ که چون شلج لال آید
 ز زلف و تاجه عقرب فیش زن فرقی نمیداند
 اگر ریجان است یا زکس و گرسین سیال
 ز هر لفظش عیان از پاک گفتار آن کردار است
 بے صاحب دلان را حاوی اخبار است
 و لیکن جاہل و علت شیخی گرفتار است
 که حالا اندکے مست بهشیایم در کثرت
 تنگ طرفی ز جام نخوت پندار سرشار است
 بر آید بلبل از خم زانغی سخت و سوار است
 بوصف حسن سورت حیف چون مرقه بیکار است
 بدان کج شش زلف شکنش سیار است
 گل حسنش بچشم جاہل بدین چون خار است

کمر شکست نامطمع جاہلی را حربه تاریخ
 ہما سال طبعش - جامع اخبار ابرار است

ایضاً الکاتب المشکیں علیہ اللہ من اجزاء الشیطین

در احوال ہمایون فال سورت
 بقبضیل آمدہ اجمال سورت
 بود کلدستہ از اقبال سورت
 رقم کلدستہ در احوال سورت
 اولو الاباب ہم ابدال سورت
 چہ خوش حرفی در استقبال سورت

بنام ایزد چہ کلدستہ چشم
 ازین کلدستہ گنج حقایق
 نشانی در ہمین این و راد بار
 جناب حضرت شیخو بیان و
 چہ احوال است احوال بزرگان
 ز حال ماضیان خواہد سر آید

مذیدہ دیدہ و حسن و خوبی
 لیکن اہلبی حین برہین است
 شود مقلوب بچون عادت پیش
 مثال سر بریدہ لال باشد
 ہمارا دست گرد و روی کجرو
 ورافتہ بان چو بایدل رتیش
 زامثالش بود بہتر بھر حال
 پسند و اہلبی کی خویش را
 حسد شد اہلبی را رو کہ ساش

مثال مثلش از امثال سورت
 ز خوبیا حی سال قال سورت
 ز مذکر خود ستائی قال سورت
 چہ گوید چاہے از حال سورت
 ز مذکر لطمہ اصلصال سورت
 سر جابل بود پامال سورت
 ہمارا زادہ بقال سورت
 سلامان یا بود ابسال سورت
 ز نندش نیکی اطفال سورت

ایضاً الکاتب

بیادے شائق آثار سورت
 حکایتش بدان غیہ از حقائق
 سعادتش بدان غیہ از سعادت
 برایتش بدان غیہ از لطائف
 مقاماتش بدان غیہ از وقایع
 مقاماتش رفیع و بس بلندست
 مولف حضرت شیخو میانست
 مرتب کرد حالات بزرگان
 بجمہ امتد فیض اہل سورت
 ولیکن بلوس ایمان ندارد
 مقاماتش نہ خارج از زخارف
 زودانش بلوس کے بہرہ دارد
 سنن ناظر بر دوسر بلوس را

بخوان کلدستہ باغ حکایات
 حقائق نیست بل گنج سعادت
 معارف نیست حسہ کان ہدایت
 لطائف نیست بیمن از مقامات
 وقایع نیست غالی از مقامات
 کہ ہست از صاحبان پاکیزہ حالات
 نسے ذی جاہ و از اہل کمالات
 درین کلدستہ فرخندہ آیات
 شدہ اند اکنون ہم آغوش مرادات
 بحسن صورتش از متبع عادات
 ز خارف را بگویند حسہ افات
 چگونہ عالمی ہشد نہ سعادت
 عجائب و اتفاقات باکرامات

تقریظ تاریخی یا تاریخ مقتضی

باسمہ بیک و تعالیٰ

قلم در دست حما و دست یارب نیک میدانی
 که بد آموز این لوح هم الف از بنیدم
 تعالی الله کجا انفس پیران جوان نجات
 معاف الله که در پیکر کم از طفل دست نام
 درینا سر قدم کرده گهی افغان و گه خیران
 چو سوزن رشته خود و بدم کوتاه گردم
 بر آردمانه تو نسیق تو از قید منی یارب
 نماغم خود و دله بهسات در بند خودی مانم
 ز مهرت ای که خورشید از گریبانها برون آید
 چو صبح پاکه امان می توانی کرد خندانم
 عزیزان گرفتدم برگام مردان برنهند بنم
 بس است اینم که سر باشد بهی بر پای مردم
 ز بازیهای این و آن دلم بگرفت دستم گیر
 بده یارب بیدان محبت گوی چو گانم

ع
 شمس العبد
 اسلام آباد
 (بجاری)

ز دستم بیرون و مقصود و کار دل نمی آید
 بحسب آرایشی یابد ازین تمهید عنونم
 مگر امروز بر تحسین خوابان دل نهشاید
 که فند و اخوش بدست آید همی و امان حاتم
 خوشا کلدسته در سیرت خاصان سور لیکیت
 سخندان نیستم حاشا ز وصفش چون سخن رانم
 چنان خسته نزار و صوت کلدسته سورت
 که با وصف چون فتد ضرورت تا گل افشام
 ز غنوش عیان است اینکه تاریخ بزرگان است
 رفاعمی چو سید عید روس اینجا سید انم
 بدانرا چون به نیکان حقتعالی شاه نجشد
 بدست آید چه خوبیا ز تحسین بزرگانم
 که ایان درش شاهان بوندای کاش لطف او
 دهد در حضرت شاهان باری چون گدایم
 ازان روشنفیران وی دل منیم اگر روزی
 همانا مطلع خورشید و مه گرد و شبستانم
 با بکار معانی زیور انفاس چون سازد
 چسان بحسب بیا بد سیرت صورت بدور انم

که حال او را با غم شد زبان اهل انگلستان
 چنانم ناطقست لالست پنداری که حیوانم
 ز دست آن مصحف رخ شد که دل بستم تلاوت را
 ز فونک زنگی روست واده تازه است آغم
 که اینک عینک انگلستان دار و دیده را بنیاد
 نه اکنون سرمه بخشد چشم را خاک صفا با غم
 زنگم میدهد طمطم عوض از باد شیرانه
 ز دست آن سرخوشی و ادم کنون از تازه مستانم
 نه آن جامست و نی باده نه آن درست و نی ساق
 تسی حنانه و خالیست مجلس زان حریفانم
 بجای باد و نوری گلستانم نه آن دار و
 زوید لاله و نسیم و بحیران آن بهارانم
 نه آن نعمت و نی میل نه آن گلبن نه آن گلشن
 چه چرخان مار با و ارم کنون آن سنبه تمام
 بجای کوکوی قمری صدای زراغ و رباع است
 نه آن سرویت کز دل خاست تا برویده نبشام
 ز دست هجر آن کان طاحت شور و نغمه بین
 دلم شد پاره پاره ریزه ریزه شد نکه با غم

قلم شد استخوانم همچنان چشم دوات آمد
 سیاهی خون دل از غم سرافراشته قد غم
 چه دور انقلاب آمد که بستانم بیابان شد
 چه ذکر ارغوان کانیک خلد خار غمیدانم
 نه آن روزست و نه آن شب نه آن جمعیت خاطر
 خیال زلف آن مهر چه خواب آید و پریشانم
 و لم شد خار خار از دست غم کو آن گل عین
 بهجر آن رخ خندان چه سازد چشم گریانم
 بسیرت کار ازین دارم ز صورت عار می آید
 که منظورست معنی من نه از صورت پرستانم
 بیک معنی بود صورت پرستی بت پرستی هم
 حسه نفی تانخواهت پرستم زان گریزانم
 عزیز اینک بر غم زمان تا زنده ایشان را
 هزاران آنسین بر بهمت مروان گوینم
 چه گلسته ست این یارب چه طرفه رنگ بودارد
 که گلهایش نظر ناید به گلزار هزارانم
 ز صوت میدان پر مرده گلهام نشان دارد
 مگر نه صد صد در باغ سورت یک زانویم

پس این گلدسته گر بنی که میگوئی چونو بلبل
 ز رنگ و بوے گلهايش بسیر تازه بستانم
 ز احوال بزرگان سواد سورت این نامه
 خبر ما میدهند نیز از مشاهیر و ز اعیانم
 ز اکثر دو دمان سورت کشت و کمال را
 ازین گلدسته مشروحاً توان دانداختم
 بچوگان ارادت خدمت شیخو میانجا
 ربوده گوے تالیفش جزاه الله سبحانه
 چه در پیری بهاورش شیخ در بی بهاوست
 که آن عتدے توان بستن با بکار جوانم
 که روشن کرد و کز مهرش چنان خشید کوزه
 که زیبا آمدش گفتن که من خورشید ختام
 که از موری نشانم داد کز فیض رسیدنجا
 که شایان شد بشانش گفتن او من سلیمانم
 نمیدانم چه مخلوق من و او ان بن جهان ترند
 مگر ان اندکے چون صفحہ تاریخ گردانم
 هزاران نقش صنع حق همی بینم شباروزی
 نظر گرفتگم بر صفحہ از روزگار انم

مگر لطفش تعالی شاه شانه عجب دارد
 بآن حدیکه وصفش خارج ست از حد امکانم
 چو ذکر رفتگان آید چه عجب تھا کہ روندہ
 عیان ست این نہ محتاج بیان دانند یارم
 ازین نامہ چہ نام رفتگان آیندگان خوشہ
 چنان کرد داستان پستان یاران بدورم
 چو من کرد رفتگان امروز دارم ذکر ہا شاید
 کنند آئینہ گانم یاد منہ و چون منہ نام
 کتاب عمر پاکانی کہ بوسیدست و رسورت
 ازین نامہ سبق روشن توان کرد غم غم
 من گشتہ و سودای سال طبع گلہ
 عجب کہ ہفت نہاد انم حساب ماہ پر خرم
 و لیکن صاف باطن عجب ~~مست~~ صاحب دانش
 کہ ارشاد جنابش کرد چون آئینہ حیرانم
 ہمانا خاطر پاکش عزیز از بکہ جانم رست
 ہم لیکن بل خوی خوشش رانیک خواہم
 ادبیت و لبیت و خطیب مسیح جامع
 ازین دلکش تر از خواہی بخوانش مونس عالم

ازین ره گرچه معذورم ز غدر آوردن و بسکن
 چه برخوانم چه برخوانم که من آنم که من دهم
 شنیدم وقت ذکر صاحبان رحمت فرو و آید
 بآتم تر زبان تا دست گیر و فضل رحانم
 ز سبجانم اگر شمع معانی در ول افروزد
 عجب نبود و حد و ادبلاغت روح سبحانم
 نمایم غنچه بر شاخ مستم اکنون گل ترا
 بآن بوئی که خند و از نسیم لطف نهدم
 ز قاش برگزینم فال ساش بازبان چال
 خداین گلدسته گفتا سیرت ارباعی فام
 دگر گفتم به گلدسته که تار نیخی و گریاید
 بگفتا ده چه گفتم برای دوستدارم
 بگفتا آنچه گفتمی حب عالم خوش دُری سفتی
 به گیر از چه می انستی از ان دانند خوبانم
 بگفتم راست گفتمی لیک میدانی که کج فہمان
 سخن در حسن تو دارند گفتم آیا حسودم
 بگفتم بان بگفتا گفت شان پادشاهان
 سر حاسد برین راسه و تیارخ با کلام

کلیه

تاریخ

خاتمه الطبع از قلم نازیبارم تکیه تا ز عرصه پیچدانی خاکپای قاصی
و ادانی مهتم تمام گلدسته به اسم فستری ما ذی *

افضل الکلام ما زین مجد الله ذی الجلال والا کرام حمد اله علی نعمائه
عموماً و خصوصاً علی نصب الشرائع و الاحکام لنفع خلقه ما تعاقب الیوم و الایام
واجمل الجمل ما حلی بالصلاة و السلام علی شمس فلك الرسالة و بدیع النبوة
محمد المبعوث الی کافة الانام و علی اله و اصحابه البرة الهداة العظام و علی
اهل الله و خاصته الاققیاء الکرام صلاة دائمة متواترة باقیة سائر القیام
اما بعد و یرین زمان نیکنگلی قستان که صبا ی بخت و مسرت و لها بوی غنچه نیم باز شوق نیا
و رنگ و نازت غزلیب خاتمه بند دینی برگ و ساز محمد عبد المنعم ^{العتیم} کان بنده
بهوای طهر از دغا و پر واز نهت - که بر ضمار اشراق مظاہر شائقین اخبار سلف
رغبین آثار اصحاب عمر و شرف مبرهن بلکه روشن تر از مهر و شنت که نیمیکه از دما و
حببتش هیچ حال که و کلفت و طلال و در خاطر مانده نشیند و بطالع نفیس باض و کدورت
نخزید بل بعنوان گوناگون بخت و مسرت بوقلمون در و لها خیز و طرب و نشاط روز افزون
انگیز و - بهما مصنفات متقدمین است و مولفات متاخرین حمم الله احب معین

نیمین منزه داری پیت پوشه	بستر کار و دانی خموشه
گهی اسرار قرآن باز گویند	که از قول میسر باز گویند
گهی باشند چون صافی و روان	با نواختن تار و سنن روان
گهی از پرستگان تایید نمایند	که از آینه اجازت رسانند

اما گمانها بیکه تعلیق بشایع و احکام وارو - کسی را چه مجال بل امر محال است که در فضیلت این
 کلام دارد و سپس فضیلت کتب تواریخ و اخبار بسیار از بسیار است - و فوائد بیکه در دست
 بسکه بی شمار و خارج از حد انحصار است خصوصاً اسفار بیکه در تذکار و آثار صلحا و ابرار است
 الله الله در آن چه جای گفتار عند ذکر الصالحین تنزل الملائكة و غشیتهم الوضوء
 شجره مجالست صالحان جز سعادت بر نیار و طیس ایشان تاج نکستی بر سر قبای خوبی
 بر وارو - هر که از صحبت ایشان گزینست - خاک شقاوت بر سر ریخت و در سلسله پیوست
 اولئك لا یفتی جلیهم صحبت صالح ترا صلاح کند صحبت طالح ترا طالح کند
 پس بزم اہم الله تعالی چه یکچنان اند صاحبان و استامانها بیکه برای فیروزی ستاد
 اندوزی خدا پرستان از تذکرهای رستان افاقت استان و صلحا و اتقا پستان
 ذخیره نماده اند - و دورهای افاقت و افاوت بی پایان گشاده اما نذر مبارک سورت که
 در عمدی بیاب مکہ مشہور بود - و مرکز از باب فضل و کمال نزدیک و دور - چه اهل تقوی
 رستمون و تقدس مشون بجاکش مرہون اند و ابدان ہمایون مبارک و میمون چون گنج
 پنهان زیر آن مدفون - ہمان کسی را بر نام و نشان ایشان نہ آگاہی و اطلاعی است
 و نہ تذکر حالات بابرکات خلق را و زیعہ تمتع و استقاعی - یا للعجب تا حال احدی از ازل
 وطن ندانم کہ عنان مہت گرم ساخته باشد - و در قطع راہ اشاعت و طبع حالات باکرامات
 قدسی شہرگان همچون شہرگان سورت پرداختہ - لاجرم از مدت مدید از روی آن
 پیرامن خاطر سبک دید کہ کتابی پاک از اظہار مہل و عجیب از مغل در سیرت ارباب صلاح
 و اہل فلاح سورت تبالیف و طبع در آید اما کام و لمهای وطن پرستان بر آید و قلوبشان
 بسرتمای روحانی گراید و در بہجت و شادمانی فزاید - اما قلت بضاعت کثرت اشغال

باعث شد که بالآل این عظیم استطاعت گردید. و سهام سنی الاکلام این ناکام بهر
 حصول مرام رسید. عاقبة الامر مصدع آدم و دست استغفار و التجار و موم بدین
 محب وطن بلجا و امن صد سپهچمن مشهورین - مورد الطاف رب و ملهن - التمس
 سیر رتبه فی الشرف و العطن - صاحب خلق حسن - جناب ستطاب کمرست آاب محمدت نصاب
 میثخت انتساب - ستغنی عن المهاد و الالقاب شهره وارمیدان مردانگی - علمدار عصر
 فرزانی - گوهر زرخنده و برج قنوت و کامکاری - خستہ فروزنده و برج مروت
 و نامداری غره ناصیه دولت و اقبال قره بصره چشم کمال فیضیل عظیم البیدل

نور چشم شوکت و جباه و کرم	در تن خلق و مروت چنان دل
روی خندان چشم سیر و دل غنی	ابر از دست ترش باشد جمل
پاکباز و پاک خوی و پاک گوی	روز و شب در ذکر حق اشتغال
از قیامش در مقام راستی	سر و درستان ز حیرت پاگل

اغنی مخدومی الاجل الاعظم - مولای المصلح الاکرم - مورد عنایات رب و ارباب
 حضرت شیخ بهاء و عرف شیخ میمان صاحب لازال بستان اقباله
 نصیر و سحاب نواله مطیرا خلف الرشید قدوة العلماء الکرام اسوة الکرماء
 الاعلام حضرت مبرور شیخ احمد عرف نجشومیان مغفور تغافل الله تعالی
 بالعفوان و اذ اقد حلاوة کمال الایمان حضرت ممدوح الاوصاف کتابه
 مزین حسن سیرت و صورت مسمی بسم تاریخی کلد ته صلیا سورت
 تالیف نموده نام دانشا نهای پاکبازان و نامداران سورت که از صفحه روزگار گشته
 و محو پذیرفته بود از سر تازه و زنده نموده - و بر روی ارباب ذوق و شوق

ابواب افادت و افاضت کشاوند و بر اجاب وطن منت فراوان و احسان بی پایان
 ننماید. لوحش این گلدسته است مجموعه گلهای دامن دامن - ولاله و ریحان
 چمن چین - که هر گل را گلشنی دیگر است و هر گلشن را گلشنی دیگر شعر
 بهار عالم حسش دل و جان تازه میداد برنگ اصحاب صورت را بهار بهیسی
 اگر چه این تالیف شریف تلخیص لطیف و انتخاب نفیس است از فوائد بهیه اعنی
 جلد ثالث حدیقه احمدیه - که کتابی است بس ضخیم و غریب - تصنیف والد مرحوم خباب
 موصوف حضرت بخشویان مغفور رحمه الله العجیب - اما مولف ممدوح الا کتاب محض
 تلخیص و انتخاب الکافه نموده اند - بلکه تذکره صلحای کبار و شرفا و احرار آن سواد
 بنیاد و اضافت نموده اند و علی سبیل العوام داد استر ضای ستیفان اخبار و آثار قدمای سوره
 داده اند علی الخصوص لقبول ماهو المامل بار لطف بنیایت و کرم بی بنایت که برگردن
 ابروت مهتم خاک را نهاده اند اگر خواهی که شکر آن گزارم - و ازان سپاس دارم
 ندانم که برادیش الفاظ کافی و عبارات شایفه از کجا آرم - بحسب آنکه بصدق دل
 یخنین تر زبان شوم اجز الله تعالی اعظم الاجور و احسن عاقبتی فی کل الامور
 بخدا سپاس که خاندان این مرد با خدا نجات بجای و کمالات کسب - و عهد های جلیله و عظام
 جمیله - و صفات حرمی و منفات اولو الامر من نور و ممتاز است - آنچنان این ارستیه
 ظاهر و باطن بصدق صفات و شهد و خادین تالیف لطیف سرفراز بی ابنا ز است - المختصر
 این گلدسته سورت بهین اناس حضرت ممدوح زیور حسن تالیف پوشیده - همان طور
 زیر است تمام این مضمون تمام طایفه نبطاع و رب کشیده - آن شاه رعنا که از مدتی دل در
 تنای او بود - اکنون به سزایان و لغزهای و جامه زیبی منبسطه شده و جلوه نموده

مُتَدَلِّمُ مَرَّانِ چینه که خاطر میخواید
آتش که ز پس پر وقت میرد

ایده و ن خاتمه شود و بیا این مهم همچنان بشکر حضرات علما و شاعران و نویسندگان
و مبتدیان و غنیات ایشان گراید که بتقریظ و تارنیمهای تالیف و طبع این گلدسته لطیف
توجهات فرموده اند و راه مددشناسی این تالیف شریف پیورده اند - خصوصاً شرافت پناه
دستگاه - اویس اریب حبیب و نجیب - ستوده و خلاق مشهور آفاق - جان احسان فصاحت
کان جوهر بلاغت - عالم نیکو و خلیل لیسنا و بابل الفضل و انس و خصال و شمال محمود
اعنی جناب مولو محمد عبده الود و صاحب حماد اسلام آبادی لاریت
شمس افغانی - باز غنچه و بدور افادتهم لامتة که محض رباعیات مستلک این خاکسار
بپاس خاطر این مهیت در گلی بازنگ بود و لاویز و فیض باران فصاحت آن یگانه عصر در گلزار همیشه
این گلدسته پریم و مید و قطعه تقطیع و تارنیمی این صحیفه لطیفه از قلم بلاغت و قلم آن تنیما
و هیچیکه - حقا که از حرف خوش رفران من لشکر که پدید است و از لفظش کرشمه
و ان من لبیان لسمرا هویدا - باری در چه مجال که راه مدحت سرخی آن پویم - و برخی از بیت
بید آن مرکز آمال که مبدول بر حال این شکسته بال است گویم - پس است از عن الملالة النامة
عن الاطالة تشایسته این محل همید انم که بسبیل اختصار یکمال ادب این مصنف همه بخوانم
من سبحان تشه بان احسان توام - و در سپاسداری بان کشایم - و بصد خلوص
ولی طریق رهروان منازل شکرست پایم خداوند و ذوالجلال و الاکرام از فضل و کرم
تام این گلدسته چمن همیشه بهار اخبار و آثار اکرام ما را تسخیرش شام انام نماید و قبول

طباع خاص چاپ شد
آمین یا رب العالمین

لِمَهْتَمِدِ الْحَقِيرِ

نَحْمَدُ اللَّهَ الَّذِي صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَجْهَهُ نُورًا وَحُسْنًا كَالْكَالِبِ دُرِّ الْقَامِ
 فَالْصَّلَاةُ السَّحَرَةُ سَاعِلٌ كَسْرُ قَدَا
 قَدْ تَعْمَلُ لَالٌ وَالْأَصْحَابُ هُمْ فَخْرُ الْكِرَامِ
 بَدِيعُ كَرَامٍ وَفَتْ فَخْرُ الْأَنْبِيَا
 بِنْدُهُ مَنَعُ بَيَانٍ سَاوِيسٍ اِزْ عَرْضِ سَلَامِ
 بُوْدُ سُوْرَتِ اَبَابِ كِهْ دُرْ زِمَانِي پَرِشِ اَزِیْنِ
 مَحْنُ اِمْصَارِ وِوِیَارِ وِ مِرْجِعِ هِرْ خَاصِ وِ عَامِ
 خَا نَدَانْ هَا یَكِهْ بُوْدِه اَنْدَرِ وَا زِ اَهْلِ عِلْمِ
 هِمِ زِ اَهْلِ فَضْلِ وِ مَجْدِ وَا لْ یَا كَانِ فِخَامِ
 حَصْرُ قَدَاوِشِ كِهْ دَا نَدِ جِنْدِ خَدَا وِ غِیْلِمِ
 زِ یَرِ خَا شِ كَسِ نَدَا نْدَانِ كِهْ بَا شِدِ اِیْنِ كِهْ اَمِ
 اَمِ خَا كَشِ اَنْجِنِ اِنِ اِیْنِ اَوْنِ وِوَرَانِ كُجُفْتِ
 نِ نِشَانِی هِسْتِ اَزِ وِ بَرِ صَفْحِ هِسْتِ نِ نَامِ
 اِنِ نِشَانِ رِشْتِ گَانِ بَا شِدِ هِمِ تَا لِیْفِ قَوْمِ
 لِیْ كِهْ وِ رِیْدِ اِنْشِ اَسِپِ خَا مَهْ كَسِ زِ وِ نِ گَامِ

مدتی پنجم و داغ اما چو سالام نم نبود
 آن خیال من سر آمد همچون منکر خام
 بسکه خور و م غولها و ربحه تیرش و یک
 و امن دل پُر شد از گوشت لایب کام
 عاقبت تکلیف اندر و دم بخور و دم تدیم
 معدن اشفاق و حشلاق و همای ابن الهام
 نام نامی حضرت شیخو میا نصاحب مان
 هم بود شیخ بجاورد و ام مافوق الزام
 انچه من و زخاستم منظور فرمود انجناب
 کرد این گلدسته را تالیف به دست اتمام
 غنچه شوق و شگفته از بیم لطف او
 و چه گلدسته است که در تازگی یابد مشام
 با چه از زم من که لاف از شکر آن محسن نم
 کیستم تا در مقام مدح او سازم قیام
 از کج آرم زبان تا در ستایش و کفم
 من کجا و ده کجا آن حضرت عالم تمام
 بر بنای عرضم این گلدسته را تزیین او
 شکر ادبند انکه بگذارم بهانه تمام

زانکه احسانش ز احسانی ست کاید و بیان
 پس خموشی بختیست از شکر آن فیاض
 عاجزیم بس قاصر مینوان کرد و کام پس
 جای شکر آن به که بشد باد ما نظم کلام
 اقتدار خاندانش باو یارب بر مزید
 و رتضاعف باو فیضانش الی یوم القیام
 بکه نام آور خلف هست او ز اسلاف خودش
 همچنان اخلاف از و باشند یارب دوم
 باو این گلدسته یارب همچو تصنیفات قوم
 و فیض بخشش اهل دوران چون دما و خستام
 جلوه گر شد نام پاکانی که بودند آفتاب
 و چه خشنود است گلدسته چو خورشید ز ظلام
 یادگار آل خاصان بکه این گلدسته است
 زانکه از احسانان سورت نوکر باو در تمام
 لاجرم تاریخ طبعش بنده منعم نوشت
 یادگار آل خاصان باو متبذل الانام

ایضاً المہتممہ الحقیقہ

تعالیٰ اللہ چہ گلدستہ بنگر
 و در ہر گل و درین پتر و گنجا
 سر و صالحان خوش می سراید
 رباب پاکبازان بود بی ساز
 بآمین گزین و طے ز نیکو
 چو این گلہ تہ شایستہ درخت
 چہ نیکو حضرت شیخو خیسان زو
 جزاہ اللہ ز معیش ز مذکشتہ
 فراوان اہل علم و فضل بودہ
 کنون پچلو نجاش در نما
 چو یک بیدار دل کوئی خفت
 بنام ایزد چہ گلہ ستیہ گویا
 چہ بحر من و خوبیاست گوی
 حقائق آسمان کہ بتوشن
 بے زین نامہ رنگین چو بیا
 بوصف ہر رگے دار و ضرورت
 چو باشد لال جاہل پس چہ اند

در احوال فوہی الانسابت
 نشان از گلشن ثواب سورت
 چو بلبل ہم اولی الاباب سورت
 بتارکش بر زوہ مضرب سورت
 سخن را اند ز ہر یک باب سورت
 کہ چہ پیکر و بلبلاب سورت
 رقم گلہ ستیہ ارباب سورت
 بہا نام ذوی الانساب سورت
 خمیر شان ز خاک و آب سورت
 نشانے نے از ان اجاب سورت
 نمی بینم کنون و زخواب سورت
 کلیہ محزون نایاب سورت
 کہ عقد گوہر خوش آب سورت
 تو کوئی مہر عالماب سورت
 مہر لرز و بر آب سورت
 نہ حسن صورت اصحاب سورت
 سخن از خوبی او آب سورت

بروحی با همدان خود ستایان
همانا بسته به ابواب سورت

حسین علی حسین پیل
زهی گلدسته اقطاب سورت
۵۱۳۱۴

و ایضا المصنف

زین حضرت شیخ میان بین
بر آورده جناب شیخ صاحب
چه تالیف گزین است این گزین است
بحکم سیرت روشنفکران
عیان سیم حقیقتهای پنهان
عظیم است حمل و بس گران است
گر بادی نیست جان خشن
بچشم جلای بکیش خار است
بدل و آتش هند لاله گزدهم
چو سیلی خورشید سیلی سون
بگرداند رخ پاوه سیه ای
سلامت گوش بر دوازده سال

همانا جلوه گر شد شان سورت
چه جوهرهای ناب از کان سورت
هویدا سیرت خاصان سورت
چه این گلدسته اشجان سورت
ازین گلدسته پاکان سورت
بر اهل سورت این احسان سورت
متاع تحفه جانان سورت
ولیکن این گلستان سورت
چو عقرب سنبل بچان سورت
خود و خون دل از ریحان سورت
که ساش سیله میان سورت
جو لے منکر خوان سورت

بسال طبع آن محسن چمیل
سجوان گلدسته اعیان سورت
۵۱۳۱۴

تمت

به تشوید این واقعه مزیت لم حسرت رستم اشک سیاه ریز و سینه چاکت
 و دل خاک رستم بنایت متالم و دردناک چه واقعه - وقت الم افزای
 رحلت میان شیخ محمد ابراهیم ابن داود و غلبه الله صانع الوجود که در
 بنایت نیک دل و پاکیزه خصال بلند و صمد و بنفشتم الوجود بود - خوبهای
 اخلاقی به مثابه بود که اگر تباه و کمال در بیان آید این جبینزه گفتا کند و
 دفتر دیگر نشاید علما و علمای از جان عمنه زیر و شستی و در تواضع محبت
 گزاری ایشان حتی الوسع و قیقه فو و نگه شستی - و آنرا که دوست و شستی
 محبوب دلش انگاشتی - و از صحبت اشرا چون و و دانا گر زیان بودی - و در
 حال راه محبت و اخلاص اشرف و ابرار پیودی - و بصفت هر دل عینیه تا جدی
 کامل بود که نه تمنا اهل سلام ملک بسیار از شرفا و امرا و حکام مختلف الاقوام چه
 صاحبان انگریز و هندو و پارسی بپوش مال - مولدش قصبه بڑاچه از صافایت
 است بمیشی بڑوده و سنٹرل اندیا ریوس بخدمت انجن ڈرایوری امتیاز داشت
 و با حسن کارگزاری از این شهران کمپنی تا بجای کرد داشت که کسی از افسر شش صاحب
 چیف انجنیر و صاحب ایجنٹ ملازم نمی پذیرد داشت ملک یکی از دوستان خودش مشیر
 و انواع مطنها با او بکار میبرد - بوجه ملازمت و رقبه پیدا که از مقبوضات سکار
 و ولتمه اربڑوده است طرح اقامت انداخته بود - و گردخانه نگاشتن بنایت لطیف و
 و لکشا ساخته - و نچهای هشتاد و قسم گلاب مختلف الالوان و الودیح و روی نشانیده

ندانم که هیچ باغی از باغات نوابان و مہاراجگان عالیشان بانیقہ نشروانی انواع
 گلاب داشته باشد۔ ویکہ نندگان حضور مہاراجہ صاحب بڑودہ بہت قریب شادی و گلاب
 دیوان بہاؤربہنی بہائی صاحب دیوان سابق ریاست بڑودہ رونق افزو پشلا دندہ
 بودند۔ ملاحظہ کشتہ گلمای گلزار ابراہیمی فرمودند کہ "باغ ما کہ افسر باغبانہش کی
 وظیفہ دار کلان انگریز کامل الفن بہت ہمانا مثل ایک گل نزار و ... و دلیل نمہ پروانہ خوبی
 گلزارش بسیار صاحبان انگریز جلیل القدر بودند۔ و بہار آن محض آبپاری و چمن
 بندی او۔ حالاکہ باغ عمر عزیزش از دست بروخسزان اجل پال گردیدہ گلمای
 انانی و آمال یک عالم دلہاراپتر مودہ گردانیدہ۔ بہار آن چہ ذکر و بیان۔ آبپاری
 و شاد آبش را کد امین برگ ہسان ہمانا بتاریخ شانزدہم شہرہ رمضان المبارک ۱۲۸۱
 روز پنجشنبہ ساعت ہفت و نیم صبحی داعی اجل را بلبلک اجابت گفت۔ هیچ اثری
 از آثار مرض برپیدائندہ ناگمان جان شیرین بجان آفرین سپرد اِنَّا لِلّٰہِ وَ
 اِنَّا اِلَیْہِ رَاجِعُونَ از اولاد مرحوم سپہ و دو دختر ایدگا را زائدہ جل جلالہ اشیا
 از طول حیات و سعادت دارین برخوردار بھیجا۔ و برای مرحوم از باقیات
 صالحات گرداناد آمین بحق طے لیں۔ از آنجا کہ تالیف و طبع گلدستہ ہذا بہتہ
 رسیدہ بود و این حادثہ و گلدانازہ بوقوع آنجا رسیدہ و ترک ذکر آنچہ سین عزیز دلہا
 گفتن کہ در مہرول عتہ نبی نفیرش در زمان و سوا و ما ذات خودش بود و راز
 صواب دانستہ شد لہذا ہتم خاکسار در ذیل خاتمہ الطبع بہتہ ذکرش پر دخت ہنچاکہ
 ذکر خیر مرحوم زینت خاتمہ واقع شدہ آنچنان از نشان غفران حضرت ارحم الراحمین
 عجے نیست کہ انجام کارش بحسن الخاتمہ رونق پذیرفتہ باشد اللہ جل جلالہ ہمچنین کند

لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیر آنہ لیا جائیگا۔

13277

بیت

جامه

۱-

بهرش

۲-

۳-

۴-

۵-

۶-

۷-

۸-

۹-

۱۰-

۱۱-

۱۲-

۱۳-

۱۴-

۱۵-

